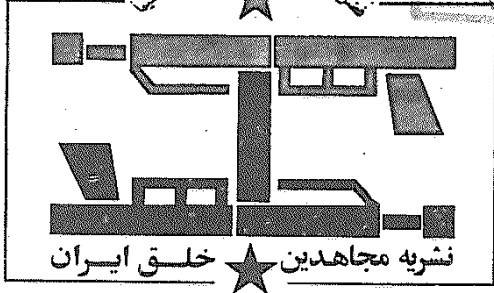


هشدار مجاهدین خلق ایران
در رابطه با طرح قانونی فعالیت
احزاب و جمعیتها در مجلس

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

مدتی است که مسأله‌ی وضع قوانین مربوط
بقیه در صفحه‌ی ۶



فشریه مجاهدین خلق ایران

سال دوم - پنجشنبه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۹ - تک شماره ۳۰ ریال

شماره ۱۱۰

در صفحات دیگر

- * تکذیب تهمت نیشرمانستاد به اصطلاح بزرگداشت شهید اسکیتا مداد امام خمینی
- * آقای موسوی اردبیلی نعل پاره نمی‌زند
- * نامه‌ی درصاتی‌های شهید به‌دادستان گل‌کشور
- * مشکل گرانی
- * توپ تو خالی و گرنش‌یس‌زان
- * شورای نگهبان، نگهبان منافع چه‌گسائی است؟

گفتگویی کوتاه با برادر مجاهد موسی خیابانی

بمناسبت سالگرد قیام قهرمانانه مردم تبریز
در صفحه‌ی ۳



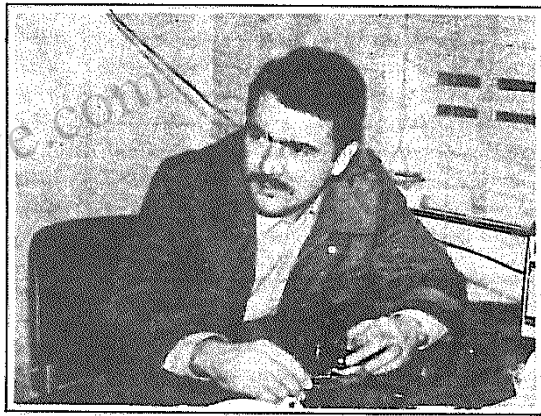
مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی در باره‌ی سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

در صفحات ۱۵ تا ۹

تئوریه‌ها و مواضع

اپورتونیستی راست حزب توده

من نمی‌دانم مسأله‌ی دموکراسی و آزادی‌های انقلابی از کجا به مسأله‌ی فرعی در یک انقلاب تبدیل شده؟ آن هم انقلاب در یک کشور تحت سلطه با یک بافت اقتصادی - اجتماعی کمپرادوری و آن چنان تضادهای جوشانی که به شهادت همگی نمونه‌های تاریخ معاصر، اساساً و به‌طور استراتژیک جز با دیکتاتوری قابل پیوست و اداره شدن در مجموعه‌ی بلوک امپریالیستی نیست.



حزب جمهوری طرح پشته‌ی چماقداری (۲)

توطئه و طرح ریزی حمله به
امداد پزشکی مجاهدین
در دفتر حزب جمهوری

در شماره‌ی گذشته وعده دادیم که برای شناسایی هرچه بهتر دستهایی که از پشت پرده و از بدو انقلاب تاکنون پدیده‌ی منحوس چماقداری را هدایت کرده‌اند و دستشان به خون تعدادی از بهترین فرزندان این خلق آغشته است، افشاکاری یکی از افرادی که خود از نزدیک شاهد این جریانات پشت پرده بوده است رامتشرنائیم. باشد که این اقدام در جهت خشکاندن بقیه در صفحه‌ی ۴

تهاجمات مسلحانه

چماقداران به

خوابگاههای دانشجویان

و مجروح و مضروب

کردن تعداد زیادی

از دانشجویان

در صفحه‌ی ۱۱

وزارتسختی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام (۱۵)

ایدئولوژی:

چرا برداشتها و دعاوی اسلامی خرده بورژوازی را فاقد اصالت و محتوای توحیدی می‌دانیم؟

در ابتدای این فصل منشاء و خاستگاه طبقاتی اسلام مورد ادعای اقشار و نیروهای مدافع استثمار کوچک را تشریح نمودیم، لیکن بحث در باره‌ی ماهیت این تفکرات را به بعد موکول کردیم. اینک پس از بررسی مختصری که از محتوای ادراکات بخش‌های عمده‌ی خرده بورژوازی از اسلام، به عمل آوردیم (و ضمن آن ابغاد و نقطه‌نظرهای بقیه در صفحه‌ی ۷

سرمقاله

اوضاع کنونی مخاطرات و مسئولیتها

اینک در آغاز سومین سال پیروزی انقلاب بر رژیم سرسپردی شاه و پشت سر گذاشتن تجارب و آزمایشات عبرت‌انگیز و درس آموز دوساله‌ی گذشته، با سوالات بسیار مهمی روبرو هستیم: در این دو سال برای این مملکت و برای این مردم چه گذشته است و اکنون در این میهن چه شرایطی حکمفرماست و اوضاع و احوال چگونه است؟ با این شرایط و این اوضاع و احوال، آینده‌ی این انقلاب چه خواهد بود؟ و برای نجات انقلاب چه باید کرد؟
بقیه در صفحه‌ی ۲

اوضاع کنونی، مخاطرات و مسئولیتها

بقیه از صفحه اول

گذاشت و همه‌ی این‌ها تا آنجا که در یک راه و حرکت اصولی و به جهت رعایت شرایط و وضع عینی جامعه یعنی متضمن پرهیز از راست روی و چپ روی باشد و آگاهی‌های مردم را تدریجا در جهت رساندن آن‌ها به مسائل و مسائلی اصلی ارتقاء دهد گامی درست و اصولی است اما بدیهی است که همواره نمی‌توان در این حد و در مرحله‌ی گذران کمی امور متوقف ماند و بالاخره باید روی گریزی اصلی مسائل انگشت گذاشت. باید ریشه‌ی اصلی مشکلات را نشان داد و سوالات اساسی را پاسخ گفت. حرکت‌های مجزا و منفرد و سمت دادن مردم به سوی هدف‌های مجزا و پراکنده نیز که به مقتضای شرایط ضرورت پیدا کند در یک حرکت اصولی و انقلابی باید از ابتدا در یک چارچوب واحد گنجانیده شود و هدف اصلی را دنبال می‌کند قرار داشته باشد و بالاخره هدف و شعار اصلی را برای مردم مطرح کند.

امروز نیز ما به جایی رسیده‌ایم که دیگر باید علت اصلی مسائل و مشکلات را با مردم در میان گذاشت و تمام گوشه‌ها را در جهت رفع آن گانالیزه کرد. در غیر این صورت هیچ راه حلی هم برای انبوه مسائلی که امروزه مردم ما با آن مواجهند پیدا نخواهد شد و روز به روز نیز بر وخامت اوضاع افزوده خواهد گشت. چرا که راه حل همه‌ی این مسائل در گرو حل همان مسائلی اصلی است. اکنون به نظر می‌رسد دیگر درنگ و تاخیر در این زمینه زیان‌های غیرقابل جبران پدید آورد و انقلاب را در معرض خطرات غلبه ناپذیر قرار دهد و این مضمون اصلی آن مسئولیت‌خطیری است که گفتیم اکنون عناصر و جریان‌های متعبد متری و انقلابی برعهده دارند.

به جرات می‌توان گفت که اگر اوضاع به همین منوال پیش رود و روندی که تا کنون وجود داشته هم چنان ادامه پیدا کند، انقلاب در معرض خطرات جدی قرار خواهد گرفت

مسئولیت‌ها، بسته به مواضع و موقعیت‌ها متغیرند. مسئولیت هر نیرو، هر جریان و حتی هر شخصی، بسته به موقعیتش و پایگاه اجتماعی و دامنه‌ی تأثیری که در جامعه دارد سبک‌تر یا سنگین‌تر است. این موقعیت هم چیزی نیست که تماما بر طبق خواست و اختیار به دست آمده باشد ای بسا عناصر و یا جریان‌ها که مجموعه‌ی عوامل خواه و ناخواه موقعیتی مهم، و موثر و حتی تعیین کننده بری آن‌ها فراهم می‌کند و مسئولیت سنگینی را بر دوش آن‌ها می‌گذارد. بدین ترتیب این عناصر و جریان‌ها در بطنه‌ی آزمایش قرار می‌گیرند، آزمایشی که ضمن آن ماهیت‌ها و اصالت‌ها و خلاصه تمام خصایص وجودی خود را به منصفی ظهور می‌رسانند.

عمل کردن به مسئولیت‌ها به خصوص عمل کردن به مسئولیت‌های بزرگ، البته سختی‌ها و دشواری‌های خاص خود را دارد و ای بسا که به جسارت و شهامت و برای تحمل انواع ناملایمات و شدائد نیاز داشته باشد. بر همین اساس نیروهایی هم که در شرایط کنونی جامعه‌ی ما به انجام مسئولیت‌ها و اجرای تعهدات خود مصمم و پای‌بند باشند باید بهای جسارت و گستاخی خود را (چنان‌که تاکنون هم بوده است) بپردازند. اما کدامین توفیق و پیروزی انقلابی و مردمی است که بدون بها بدست آمده است و کدامین بهائی است که در ازای جسارت‌ها و گستاخی‌های رهشایانه‌ی انقلابی پرداخته نشده و به هدر رفته باشد؟...

ماندگی‌ها، و جاه‌طلبی‌های خود فدا و قربانی کنند، هیچ پروائی نخواهند داشت! این وضع وخیم اقتصادی با این اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی، با صد میلیارد تومان کسری بودجه، با این همه اختناق و سانسور و چماق‌داری (با آن همه فجایع و جنایاتش) و با این وضع امنیت قضائی و اجتماعی که حضرات انحصارطلبان حاکم اصلا به روی خود نمی‌آورند و غرق در رضایت نفسی ریائی و چندی آور، مرتباً از

امروز نیز ما به جایی رسیده‌ایم که دیگر باید علت اصلی مسائل و مشکلات را با مردم در میان گذاشت و تمام گوشه‌ها را در جهت رفع آن گانالیزه کرد. در غیر این صورت هیچ راه حلی هم برای انبوه مسائلی که امروزه مردم ما با آن مواجهند پیدا نخواهد شد و روز به روز نیز بر وخامت اوضاع افزوده خواهد گشت

دست‌آوردها و پیروزی‌های انقلابی! دم می‌زنند چگونه می‌توان به شرط ادامه‌ی روند کنونی اوضاع، به آینده‌ی این انقلاب امیدوار بود؟ دشمنان کمین کرده‌ی انقلاب، مترصد فرصت‌اند و استیصال و درماندگی و پراکندگی هرچه بیشتر مملکت و مردم را انتظار می‌کشند تا به توطئه‌ها و نقشه‌های پلیدی خود جامه‌ی عمل ببوشانند.

و در اینجا است که مسئولیت‌های خطیر عناصر و جریان‌های مسئول و متعهد که واقعا نگران سرنوشت مردم و آینده‌ی انقلاب باشند مطرح می‌شود. مسئولیت‌هایی که چنان که در شماره‌ی پیش مجاهد گفتیم درک درست آن‌ها و عمل بدان‌ها شرط تعیین کننده‌ی برای دفع خطرات پیروزی انقلاب و مردم خواهد بود. امروزه مضمون این مسئولیت چیزی جز این نیست که باید پرده‌های فریب و تزویر را درید و واقعیت‌ها و حقایق هرچند تلخ را با توده‌های وسیع مردم در میان گذاشت و راه چاره و رانجات انقلاب را بدان‌ها نشان داد. مردمی که این انقلاب را خلق کرده‌اند و با جانفشانیه‌ها و تحمل محرومیت‌ها و مصیبت‌های زیاد، با اهدای دها هزار شهید و با دها امید و انتظار انقلاب را پیش برده و به پیروزی‌های بزرگ (و هرچند اولیه) رساندند و به پیروزی‌های بزرگتر و پیروزی‌نهایی چشم امید دوختند. آری حقایق را باید با این مردم در میان گذاشت و امیدوار و مطمئن بود که همین مردم قادرند به شرط هدایت درست و انقلابی، از انقلاب و دست‌آوردهای آن پاسداری کنند و دشمنان انقلاب را نومید گردانند. لکن بدون شک در اینجا منظور از بیان حقایق این نیست که صرفاً به گزارش و ترسیم وضع موجود در قالب واقعیت‌هایی مجزا و منفصل و احیاناً پراکنده بپردازیم و نهایتاً همان مسائلی را بازگو کنیم که مردم، خود در زندگی روزمره‌شان آن‌ها را تجربه و لمس می‌کنند. امروزه مسئولیتی که از آن یاد کردیم به هیچ وجه در این حد متوقف نمی‌شود، بلکه باید در ورای این محسوسات و مشهودات عمیق خطراتی را که انقلاب را تهدید می‌کند برای مردم بازگو نمود، باید مردم را از علل و عواملی که این وضع را ایجاد نموده‌اند و از راه‌های چاره آگاه کرد و مهم‌تر این که باید عامل و علت اصلی و نیز راه چاره اصلی را باز نمود و نشان داد.

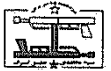
واقعیت‌ها را همواره می‌توان از زوایای مختلفی نگریست و مطرح کرد. وضع موجود را همواره می‌توان درمظاهر مجزا و متنوع آن نشان داد. مسائل را می‌توان به تدریج با مردم در میان

ما در سرمقاله‌ی هفته‌ی قبل مجاهد تحت عنوان "دو سال پس از پیروزی انقلاب" سعی کردیم تا تصویری هرچند مختصر و مکرر از وضع موجود مملکت ترسیم کنیم و ضمن آن وخامت اوضاع را نشان دهیم و لذا در اینجا از تکرار مجدد آن می‌گذریم. هرچند باید اعتراف کرد که با توجه به انواع عظیم فریب و دغلی‌بازی که امروزه در این مملکت رایج است، به سختی می‌توان این "وخامت" نگران‌کننده‌ی اوضاع را در قالب کلمات و جملات مختصر و کلی بیان نمود. لکن این وضع دیگر چیزی نیست که بتوان آن را پرده پوشی نمود و به نظر از انحصارطلبان مرتجع‌ی که با در دست داشتن تقریباً تمامی وسایل و ارگان‌های تبلیغاتی و ترسیمی حفظ حاکمیت خود هم چنان به عوام‌فریبی مشغول‌اند و نیز متحدین مدیحه‌سرا و مجیزخوان و تزیین‌کننده‌ی آن‌ها، تمام عناصر و جریان‌های سیاسی علی‌رغم اختلاف مثنی و مواضعشان وخامت اوضاع را دریافته‌اند و حتی اکنون دیگر مسائل و مشکلات و مصیبت‌ها به قدری دامنه‌دار و گسترده و پیش‌پا افتاده‌اند که توده‌ی مردم عادی نیز آن را با رگ و پوست خود لمس می‌کنند. و بر این اساس هم هست که مردم از این که مسائل و مشکلات جامعه (که در واقع دردها و رنج‌های خودشان است) بیان شود و برای آن چاره‌جویی گردد، استقبال می‌کنند و از فریب‌کاری می‌گریزند و تلاش می‌کنند تا علی‌رغم واقعیت‌های موجود و محسوسات و مشهودات مردم، این مسائل را انکار و پرده پوشی کنند و یا آن‌ها را با دعاوی بدروغین فتح و پیروزی گهرنگ و بی‌اهمیت جلوه دهند، روی بر می‌تابند. و به این هم که آن‌ها تلاش می‌کنند تا دست گذاشتن به روی این مسائل را تخطئه کرده و بیان کنندگان این واقعیات را به انواع نسبت‌ها و تهمت‌ها از قبیل منافق و توطئه‌نگر و ضد انقلاب و... بیارایند و قبی‌نمی‌گذارند.

در بیان واقعیت‌ها و ترسیم اوضاع و احوال کنونی کشور جا دارد که به سخنان رئیس جمهور در مراسم سالگرد انقلاب در میدان آزادی نیز توجه کنیم؛ اگر چه می‌توان گفت در این سخنرانی سوالات اساسی و مهم مردم پاسخ لازم را نگرفت و اگر چه می‌شد فشارهای زیادی را که به رئیس جمهور وارد شده بود تا به اصطلاح "حرفی نزنند" به راحتی دریافت. در اینجا بی‌ای که قصد ارزیابی و نقد این سخنرانی و قضاوت درباره‌ی آن را داشته باشیم، می‌توان گفت که سخنان رئیس جمهور درباره‌ی اوضاع کنونی کشور و به خصوص وضع

حتی اکنون دیگر مسائل و مشکلات و مصیبت‌ها به قدری دامنه‌دار و گسترده و پیش‌پا افتاده‌اند که توده‌ی مردم عادی نیز آن را بارگ و پوست خود لمس می‌کنند.

اقتصادی کنونی (گاهش ذخایر ارزی از ۱۰ میلیارد به ۴ میلیارد دلار در عرض کمتر از یک سال، حدود ۱۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه‌ی دولت، بیش از ۳۵٪ تورم، افت وحشتناک تولیدات صنعتی و کشاورزی...) به هر حال می‌تواند همان "وضع وخیمی" را که قبلاً از آن یاد کردیم بازگو کند. در چنین شرایطی بدیهی است که نمی‌توان نسبت به آینده‌ی انقلاب، "جدا" نگران و بی‌مناک نبود. به جرات می‌توان گفت که اگر اوضاع به همین منوال پیش رود و روندی که تاکنون وجود داشته هم چنان ادامه پیدا کند، انقلاب در معرض خطرات جدی قرار خواهد گرفت و چنان که تجارب دو سال گذشته تاکنون نشان داده است، انحصارطلبان از این که انقلاب را در پای تنگ‌نظری‌ها، عقب -



از صفحه اول

گفتگوی کوتاه با برادر مجاهد موسی خیابانی

بمناسبت سالگرد قیام قهرمانان مردم تبریز

بهطوری که در شماره ی قبل مجاهد اشاره کردیم ۲۹ بهمن ماه سالگرد قیام شکوهمند مردم تبریز بود. بدین مناسبت توانستیم گفتگوی کوتاه با برادر مجاهدان موسی خیابانی داشته باشیم که متن آن ذیلا از نظرتان میگذرد:

سوال: برادر خیابانی همانطور که می دانید ۲۹ بهمن ماه سالگرد قیام مردم تبریز است. در رابطه با این قیام و نقش آن در جریان جنبش نظرتان را برای ما بگوئید.

جواب: من فکر نمیکنم در رابطه با قیام ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۵۶ مردم تبریز مطلب تازه ای که تا گفته مانده باشد داشته باشم. چون در این باره گفتنیها تاکنون تقریبا گفته شده است و می دانید که سازمان ما هم ضمن جزوهای به نام "جنبش خلق قهرمان تبریز" نقش و تاثیر آن را در جریان جنبش دمکراتیک و ضد دیکتاتوری و ضد سلطنتی خلقمان که به سقوط رژیم شاه انجامیده، بررسی کرده است و خود شما هم در شماره ی قبلی مجاهد مطلبی درباره ی آن آورده بودید. البته می دانید که آن موقع من و خیلی از برادرانم در زندان بودیم، بهمن ماه سال ۵۶، ما عموما هفتمین سال زندانمان را می گذرانیم. من یادم هست که خبر قیام ۲۹ بهمن ماه تبریز را در زندان اوین از صفرخان قهرمانی شنیدم، و در حالی که هنوز از کم و کیف آن خبر درستی نداشتم وارد اطاق خودم شدم و به شوخی به بچه ها گفتم "بچه ها می گویند در شهر ما انقلاب شده است" بعدا که به تدریج اخبار مربوط به قیام و چگونگی آن را شنیدیم، معلوم شد که واقعا هم در تبریز انقلاب شده بود. ۲۹

* بله
- والله فکر نمیکنم که اساسا و به طور کلی وضع تبریز پس از انقلاب با وضع دیگر شهرها و نقاط کشور تفاوت کیفی داشته باشد. منظورم این است که وضع تبریز را هم باید در متن اوضاع و احوال تمام مملکت بررسی و ارزیابی نمود. و می دانید که اکنون که در آغاز سومین سال پیروزی انقلاب و قیام ۲۲ بهمن ماه هستیم، یعنی پس از دوسال این بررسی و ارزیابی بسیار ضروری و مهم است و سازمان هم به طوری که صفحات نشریه ی مجاهد گواهی می دهد از این ضرورت مهم غافل نیست. البته در این متن یعنی در چهارچوب بررسی اوضاع کلی مملکت و مردم و انقلاب، می توان برای تبریز تفاوت هایی قائل شد که بر اساس ویژگی های آن و از عملکردهای تسنجیده و انحصارطلبانه و ارتجاعی ناشی شده است. و به یاد داریم که تبریز در همان سال اول انقلاب شاهد جریان ها و حوادث ناگواری شد که کلا این شهر را به صورت یک شهر زخم خورده و مجروح درآورد و هنوز هم از این جراحتها رنج ببرند. و شاید به علت همین مسائل هم است که مطابق گزارشاتی که گهگاه می رسد ضد انقلاب هم در محاسبات و نقشه های شوم و پلید خود روی تبریز حساب خاصی را باز می کند. حسابی که مردم تبریز به طور قطع بی پایگی و غلط بودن آن را اثبات خواهند کرد.

پاسداری و حراست از انقلاب، رسالت مردم قهرمان تبریز

* آیا پیامی برای مردم تبریز دارید؟
- من برای هم شهریان مبارز و آگاه خودم، برای مردم دلیر و زحمتکش تبریز پیامی ثابتی دارم که همواره هم آن را تکرار کرده ام و آن رسالت و مسئولیتی است که مردم این شهر قهرمان پرورد در قبال انقلاب بر عهده دارند؛ رسالت و مسئولیت حراست و پاسداری از انقلاب. این در واقع مسئولیت تاریخی و همیشگی مردم تبریز است، چنان که در جریان انقلاب مشروطه نشان دادماند و چنان که با قیام ۲۹ بهمن ماه ۵۶ در جریان جنبش اخیر اثبات کردند، اینک نیز انقلاب ما در اثر عملکردهای واپس گرایانه و تفرقه افکنانه ی

انحصارطلبان با مشکلات و خطرات جدی مواجه شده است. امپریالیست ها و دشمنان انقلاب در کمین اند و ای بسا که ما روزهای مهم و سرنوشت سازی در پیش داشته باشیم. به گمان من اکنون نیز مردم مجاهد پرور تبریز، مردمی که رجال و قهرمانان نامدار و جاویدانی چون تقی الاسلام، ستارخان و باقرخان، شیخ محمد خیابانی و حنیف نژاد را در دامان خود پروراندند، به طور ویژه ای مسئولیت پاسداری از این انقلاب، و از آرمان ها و خون دهها هزار شهید انقلاب را بر عهده دارند و من مطمئنم که این مردم آگاه و رشید، بز زخم ها و رنج های گذشته غلبه کرده و علی رغم توطئه ها و خیالیافی های دشمنان انقلاب متحد و یکپارچه از این انقلاب، حراست خواهند کرد...

انشعاب در سازمان مجاهدین خیال خام فرصت طلبان و مرتجعین

* برادر خیابانی اکنون که این فرصت بدست آمده بد نیست از شما در باره ی مسأله ی انشعاب در سازمان که اخیرا با هم به طور رسمی و غیر رسمی از طرف محافل و ارگان های ارتجاعی و به طور غیر رسمی از جانب متحدین آن ها دامن زده می شود سوال کنیم. من جمله گفته اند که شما "پیگاری" شده اید، برادر مهدی ابریشم چی "خط امامی" شده و برادر مسعود هم هنوز وضعیت معلوم نیست...

- بله این خزعبلات را شنیده ام. البته یکجا هم گفته بودند که هنوز گزارشات جمع بندی نشده است و من نمی دانم که بالاخره گزارشات شب پرستان!
اما راستی فکر می کنید که پس از این همه شایعه پراکنی های مکرر ارتجاعی و اپورتونیستی درباره ی انشعاب سازمان که هر بار هم کار مدعیان، به رسوائی کشیده است باز هم احتیاجی هست که به این مسأله بپردازیم؟ کالای کهنه و فرسوده و رسوا خریداری داشته باشد. و بگذارید یک دفعه و برای همیشه برای همه و به خصوص برای نیروهای انقلابی و آگاه خاطر نشان کنم این سازمان از چنان وحدت و انسجامی برخوردار است و بر چنان تجارب

گرا نیایی اتکاء دارد که انشاء الله هرگز کمترین خدشه و رخنه ای در انسجام تشکیلاتی آن وارد نخواهد شد تا چه رسد به انشعاب. اما مرتجعین و منحرفین علی رغم رسوائی های مکرر با هم از این نغمه ها ساز خواهند کرد، چرا که آن ها اولامدام در آرزوی تلاشی و وقفه در این سازمان هستند و نغمه های هم که هر از چندگاه ساز می کنند نشان همین آرزوهای باطل است تا کمترین نشان از واقعیت و به قول قرآن "تکلم امانیم" ثانی آن ها قیاس به نفس می کنند و سازمان ما را هم با به اصطلاح احزاب، سازمان ها و گروه های خود می سنجند که به علت بی محتوایی و عدم اصالت و محتانیت ایدئولوژیک، و فقدان خطوط سیاسی صحیح دائما در معرض تجزیه و تلاشی هستند. برای آن ها در کانسجام و وحدت تشکیلاتی ما رمز و راز آن واقعا غیر ممکن است و ثالثا آن ها آگاهانه و مغرضانه برای ایجاد شک و شبهه و تشویش در اذهان نیروهای هوادار سازمان که از آن ها در وحشت هستند بدین شایعات دامن می زنند. به هر حال به آن ها بگوئید نه من پیگاری شده ام نه مهدی خط امامی شده است و نه برادران مسعود و بلا تکلیفی شده و نه هیچ مجاهد دیگری در مواضع خود دچار تردید و تزلزل شده است. ما همه مجاهد خلق بوده ایم، مجاهد خلق هستیم و مجاهد خلق خواهیم ماند، تا این پرچم خونبار و پرافتخار را در قله های بازهم جدیدتر فتح و پیروزی، به اهتزاز درآوریم و سرانجام آن را در قلب توده های مردم محروم مان تثبیت کرده و به امانت بسپاریم. ما شعله های توحید را به شب های تاریک می بریم...

* برادر موسی آیا مطلب دیگری ندارید؟
- مطلب دیگر؟ مگر صفحات نشریه چقدر جادارد، به خصوص با این مصاحبه های طولانی برادران مسعود؟ راستی هم با این مطالب راننده و مهمی که برادر مسعود در مصاحبه اش مطرح کرده دیگر فعلا مطلبی برای گفتن نمی ماند. از قول من به بچه ها بگوئید و برای مردم و هواداران نیز بنویسید که مبادا مصاحبه ی مسعود را از دست بدهند و آن را بخوانند بگذارند بگوئید آن را جزو برنامه ها و مطالعات آموزشی خود قرار داده و با جدیت و دقت مطالعه کرده و به خاطر بسپارند. پایان

بقیه از صفحه ۱ اول

حزب جمهوری طرح پشت پرده چماقداری (۲) نوطه و طرح ریزی حمله به امداد پزشکی مجاهدین در دفتر حزب جمهوری

سرمنشاء چماقداری

اولاً، من هم نمی دانستم که منشاء این کارها چیست؟ مخصوصاً که غالباً مقامات رسمی ادعا می کردند، این مردم هستند که چنین اقداماتی انجام می دهند، و اینطور استدلال می کردند که آنها به خاطر دفاع از انقلاب اسلامی در مقابل نوطه و هجوم عناصر منحرف و بی دین چنین می کنند ولی به تدریج برعکس بسیاری که از دوره این قضایا می بینند، شرایطی پیش آمد که از نزدیک در جریان آنچه به دست برده چماقداری می گذشت ترار گرفته و دیدیم که باندهای وابسته به حزب جمهوری تقریباً سرنج تمام مسائل مربوط به چماقداری را در دست دارند.

آری بعدها منوجه شدم که همین صحبت های "اسلام پناه!" و "ظاهرالصالح که بر صفحه تلوویزیون ظاهر می شوند و دم از اسلام و قانون می زنند و اتفاقاً بسیاری از مسئولیت های کلیدی و منجمله عالی ترین مسئولیت را برای گستردن "داد" به عهده گرفته اند، در واقع چه بیدادگرانی هستند!

همچنین دیدم که ایادی این افراد برای به در کردن رقیبان از میدان، از دست زدن به رژیم نه ترین اقدامات، جعل افشاکاری، سرکوب و چماقداری، و حتی طرح ترورهای ناچوانمردانه نیز ابائی ندارند. چقدر در دنام بود هنگامی که فهمیدم پول های این خلق که هر یک تومان آن با چه خون دلی به دست می آید وای بسا از طریق سهم امام و یا بودجه "جهاد سازندگی" نیز تا مین می شود، چگونه صرف تدارک چماقداری و آزادی کنی می شود! (۱) و بالاخره منوجه شدم که چگونه اختاپوسی که سر آن در حزب جمهوری است، دستهایش را دراز کرده و تمام ارگانها و نهادها را

انحصارطلبانه در خدمت اهداف خود و منجمله چماقداری گرفته است. دادستانی انقلاب، و متاسفانه حتی سپاه و کمیته نیز در خدمت هدف های آنان قرار گرفته اند و به این ترتیب چه بسیار پاسداران که صادقانه برای خدمت به مردم، پای در راه نهاده اند ولی

ناچوانمردانه آلت دست انحصارطلبانی قرار می گیرند که کسب و حفظ قدرت، به هر وسیله و به هر قیمت، تنها هدفشان می باشد. و در این جریان، رنج و روتر از همه این که مراسم مقدسی چون نماز جمعه که اقشاری از مردم با خلوص در آن شرکت می کنند ملعیه دست این حزب و ایادی اش می شود!

به دنبال مشاهده این گونه اعمال، به تدریج به ماهیت این جریانات پی بردم ولی از آنجا که می خواستم اطلاعات دقیق تری نسبت به دست اندرکاران این جریانات پیدا کنم ترجیح دادم به طور موقت روابطم را با آنها حفظ کنم و در ضمن مشاهدات و اطلاعاتم را یادداشت کردم و مدارک لازم را نیز جمع آوری نمودم؛ با این هدف که روزی خلق را در جریان بگذارم. البته گاهی با اوج گیری چماقداری، مجاهدین خلق سر نخهایی را افشا می کردند. با این امید که اگر گوش شنوائی وجدان بیداری در مسئولین مربوطه وجود دارد، این وقایع و افشاکاریها پی گیری شود و ریشه های این پدیده ی شوم خشکانده شود. ولی همچنان که شاهدید نشد و می دانید که چرا نشد آخر گارد که دسته ی خود را نمی برد!

حال می خواهم به تدریج شما را به پشت پرده چماقداری ببرم تا واقعیتها را از نزدیک ببینید. ببینید که مشتری سرمداران حزب حاکم چگونه دست آوردهای انقلابیان را که محصول خون شهیدانمان و تلاش جوانان پرشور و انقلابی است، به هدر می دهند و چگونه با سرنوشت این مردم محروم و جان برکف بازی می کنند. با این امید که روزی دادگاه خلق به این جنایات رسیدگی کند و مردم، دوستان واقعی و دشمنانشان را برای همیشه باز شناسند و به این ترتیب انقلاب ضداپیروالیستی و رهایی بخش و اسلامی خلق، گامی به پیش بگذارد. اضافه کنم که تمام آنچه که می گویم در دادگاههای واقعی (نه دادگاهی به ریاست چماقداران) قابل اثبات و پی گیری است.

یادآوری می کنم که برای توضیح بیشتر، مطالب را در چند قسمت: حمله به امداد پزشکی مجاهدین، دست اندرکاران نشریه مناقق و ... آورده ام که به ترتیب به بازگوئی آنها می پردازم.

ساعت ۱۲ نیمه شب

ریشه های این جریان ننگین و جلوگیری از جنایاتی این چنین موثر افتند. گویا نکه مقامات مسئول قضائی طی مدت دو سال گذشته چشم و گوش خود را بر این جنایات بسته اند، و گویا نکه حتی حاصی چماقدارها ... هستند. ولیکن چنانچه بعضی مقامات بخواهند با معرفی کارگردانان بست صحنه و هم چنین سرنخها البته با سند و مدرک قابل پی گیری، منشا بسیاری از ضرب و جرحها و قتلها روشن خواهد گردید. در غیر این صورت طبیعتاً آگاهی خلق تهران ایران و دریدن برده های عوام فریبی و برداسن حجاب از چهره های نامقدس حامیان چماقداران بسیار منتهم و مفید است.

اینک به شرح جریانات از زبان برادر مذکور توجه کنید:

خواهر و برادر رزمنده: من هم یکی از فرزندان این خلق شتم کشیده هستم که در جریان مبارزات گسترده علیه رژیم شاه با جان و دل در نظرات و جنگ های خیابانی شرکت کردم تا اینکه دیکتاتوری سقوط کرد. به این امید که ایرانی بسازیم مستقل و آزاد، ایرانی که بر آن تمام خلق، همچنانکه اسلام راستین، اسلام علی و حسین می خواهد به دور از دستم و دیکتاتوری، از یک زندگی نظام بار بهره بردند و استعداد های مادی و معنوی شان شکوفا شود.

ولی متاسفانه هنوز درخت آزادی و رهایی، به گل نشسته بود که ناگهان، باد سرد و سمومی، ناچوانمردانه شروع به وزیدن کرد و بدین ترتیب شکوفه های آزادی می رفت که قبل از باز شدن بخشک و دیگر بار دیکتاتوری با نام دیگر بر این ملت حاکم شود.

آری این پدیده چماقداری بود که تقریباً از روزهای اول انقلاب ناگهان به آزادی کنی پرداخت و اتفاقاً هدف اصلی خود را خوب انتخاب کرده بود: سازمان های انقلابی و در راس همه، سازمان مجاهدین خلق، که همه می دانستند بیشترین پایمردی را برای استقلال و آزادی و اسلام راستین از خود نشان می دهند

و هایبان به علت تجربیات نظامی اش "بچهها" را در تیم های ۵ نفره سازماندهی کرد و به سمت ساختمان امداد در خیابان بهار به راه انداخت. وی ابتدا یک تیم را برای شروع عمل و جهت قطع برق و تلفن، اعزام کرد، بقیه نیز به محاصره ی ساختمان پرداختند. حدود ساعت یک با مسدود، "جواد" دستور حمله را صادر کرده پیشروی با یرتاب سنگ شروع شد، افراد داخل ساختمان مقاومت سختی می کردند و مانع نفوذ مهاجمین به داخل ساختمان می شدند. افراد مسلح کمیته دورادور صحنه را نظارت داشتند. ولی بعضی مواقع که فشار از داخل زیاد می شد و بعضی "بچهها" عقب می نشینی می کردند با تشویق و تحریک آنها را جلو می راندند. افرادی داخل ساختمان و نعره های همراه با فحش و بد بیراه مهاجمین، صحنه جنگی را تداعی می کرد. به علت مقاومت پیشروی با یرتاب سنگ متوقف شد. "بچهها" وقتی دیدند با این شیوه نمی توانند کاری از پیش ببرند به سلاحهای دیگر توسل جستند. چند نفر به سرعت، مشغول ساختن کوکتل شدند و یرتاب سهرای به طرف ساختمان آغاز شد. در اثر یرتاب سهرای و کوکتل، خانه یکی از همسایهها دچار حریق شد، ولی "بچهها"، نیز جلوی ماشین آتش نشانی را که برای خاموش کردن آن آمده بود گرفتند. در همین موقع مصطفی موسوی و حسن خزانه (هر دو پاسدار کمیته منطقه ۱۰) و ۲ نفر دیگر از بچههای جواد توسط هواداران مجاهدین دستگیر شدند پس از مدتی آنها در حالی که کارت شناسایی و چاقوو ... نیز از آنها ضبط شده بود، آزاد شدند.

بقیه در صفحه ۲۱

سازمان اقدامات مجاهدین
پاسداران انقلاب اسلامی
مسئول دفتر: سید محمد تقی
برگه مأموریت

شماره: ۵۸/۱۱/۷
تاریخ: ۱۹ اسفند ۵۸
موضوع: ...

اسم: ...
شماره: ...

توضیح: این برگه با مهر و امضاء فقط جهت معرفی افراد در امور داخلی و بازرگانی می تواند مورد استفاده قرار گیرد. پس از اتمام امور، برگه باید به همان مکانی که صادر شده است، تحویل داده شود. شماره ثبت: ۲۵۸۱۳۳ - ۲۵۸۱۳۴

مشکل گرانی

قسمت آخر

بعد از درج اولین قسمت از مقاله "مشکل گرانی" در چند هفته‌ی گذشته به علت تراکم مطالب و کمبود جا، متأسفانه موفق به چاپ بقیه‌ی آن نشدیم. در این شماره بقیه و آخرین قسمت از این مقاله از نظرتان می‌گذرد.

بعد از گروگان‌گیری، آمریکا دست به محاصره‌ی اقتصادی ایران زد. محاصره‌ی اقتصادی از یک طرف باعث خوابیدن بسیاری از صنایع و یا افت تولید آن‌ها گردید که این کمبود تولید، خود در بالا رفتن قیمت‌ها تاثیر بسیار گذاشت. و از طرف دیگر با واردات کالاهای مصرفی از طریق کشورها و شرکت‌های واسطه با هزینه و قیمتی بالاتر باعث ترقی قیمت‌ها شد.

در این مورد سرپرست سابق سازمان برنامه و بودجه می‌گوید: "ما ناچاریم که برخی از کالاهای مورد نیازمان را از بازارهای بین‌المللی آزاد خریداری کنیم، یعنی از طریق کشورهای واسطه و شرکت‌های دلال. و این امر به میزان زیادی قیمت کالاهایی را که به دست ما می‌رسد بالا می‌برد. در سال جاری ما عملاً بین ۲۰ تا ۳۰ درصد اضافه بها برای این نوع وارداتمان داریم می‌پردازیم... ایران ناچار شده این لوازم (اجناس کاتریپلار) را از همان فراری (وهاب زاده ضد انقلاب) که در خارج شرکتی دارد خریداری کند. نرخ نتیجه بین ۱۲/۵ تا ۳۰ درصد به او کمیسیون خرید اجناس را

ج: فقدان یک سیستم هماهنگ و صحیح توزیع و بازگذاشتن دست واسطه‌ها و محترکان

یکی از ویژگی‌های دولت‌های انقلابی این است که پس از برنامه‌ریزی اقتصادی محصولات را به صورت هماهنگ در تمامی جامعه توزیع می‌نمایند و از این طریق قیمت‌ها را در همه‌جا تثبیت نموده و جلوگیری از احتکار و... را می‌گیرند. بعد از انقلاب سیستم حاکم نه تنها در این جهت گامی برنداشت بلکه هیچ‌گونه کنترل صحیحی نیز بر روی بازرگانی خارجی و توزیع داخلی نداشت. لذا توزیع ناهماهنگ و آزاد گذاشتن سرمایه‌داران در تعیین نرخ‌ها اقتصاد ما را دچار بحران کرد. ارگان‌هایی که در این ارتباط بودند نظیر گمرک، وزارت بازرگانی، اداره‌ی بررسی قیمت‌ها، کمیته‌ی امور صنفی، ستاد بسیج اقتصادی (در نخست وزیر) هیچ گونه هماهنگی نداشتند. یکی از مسئولین سازمان حمایت از

گوان کردن کالا‌های مورد نیاز مردم توسط دولت، نظیر گوشت، گندم، شیره و خانیات و... و چاپ اسکناس‌های بدون پشتوانه از مسائل مهمی است که تورم بعد از قیام را سرسام آور و غیر قابل کنترل کرده است.

تولید کننده و مصرف کننده می‌گوید "تعیین قیمت‌ها به یک سری عوامل ریشه‌ای بستگی دارد. مثلاً در کارخانجات بعد از انقلاب تولید پائین آمد و آن‌ها نتوانستند به اندازه‌ی ظرفیت‌شان تولید کنند. لذا هزینه تولیدی بالا رفت و اگر ما می‌خواستیم بر این مینا برای هر کالائی تعیین قیمت کنیم، ممکن بود قیمت‌ها بسیار بالا بروند و لذا ما اصلاً تعیین قیمت نمودیم و کارمان تنها محدود به تعیین قیمت چند قلم کالائی شد که دولت نیاز شدید به واردات آن‌ها دارد. برای این کار ما پرفورم‌هایی (فرم اولیه) تهیه کرده‌ایم که

وارد کننده آن‌ها را بر می‌کند و از روی آن قیمت را مشخص می‌کنیم" یعنی این که نرخ دقیقاً توسط وارد کنندگان مشخص می‌شود. و یا اخیراً گمرک قیمت تمام شده‌ی بعضی از کالاهای وارداتی را تا خروج از درب گمرک اعلام کرده است این قیمت‌ها با قیمت‌های موجود در بازار، گاه ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد تفاوت دارد!

د: ماهیت و ترکیب بودجه‌ی دولت

بودجه‌ی دولت در طی دو سال ۵۸ و ۵۹ با همان چهارچوب و سیستم بودجه‌ی سال‌های قبل همراه با تغییرات جزئی و اجباری ناشی از انقلاب سهم بزرگی در تشدید تورم و گرانی داشته است. به علاوه به خاطر به هم ریختگی اوضاع اقتصادی، دولت تا به حال نتوانسته به نحو دلخواه خود بودجه را به پایان ببرد و در نیمی راه به بودجه‌ی اضطراری چشم دوخته است. در سال ۵۸ هزینه‌های جاری

تولید نه تنها افزایش نخواهد یافت بلکه کسری بسیاری هم خواهیم داشت و در این صورت با تورمی بسیار بیشتر از ۴۰ درصد روبرو خواهیم بود. علاوه بر موارد فوق گرانی کردن کالاهای مورد نیاز مردم توسط دولت نظیر گوشت و گندم و شیر، دخانیات و... و چاپ اسکناس‌های بدون پشتوانه از مسائل مهمی است که تورم بعد از قیام را سرسام آور و غیر قابل کنترل کرده است. به مسائل فوق‌الذکر اگر جنگ و تاثیرات تورم‌زای آن را هم اضافه کنیم مسأله بعد تازه‌ای پیدا می‌کند. مسلماً جنگ آثار و عواقب زیانبار اقتصادی زیادی دارد. خصوصاً در رابطه با کشوری که به لحاظ اقتصادی کاملاً وابسته بوده و وارد کردن مواد اولیه، کالاهای و لوازم یدکی نقش حیاتی در اقتصاد آن دارد. قطع صدور نفت که بزرگترین منبع درآمد دولت بوده، هزینه‌های ناشی از جنگ، هزینه‌های امور دفاعی و وسایل جنگی و وجود آوارگان جنگی و... هزینه‌های جاری دولت را

علی رغم محاصره‌ی اقتصادی، در طی ۶ ماهه‌ی اول سال ۵۹ ارزش واردات ما نسبت به دوره‌ی مشابه در سال ۵۸، برابر ۳۲/۶٪ کاهش شده است.

دولت که عمدتاً بر پرداخت‌های غیرمولد، بوروکراتیک و تورم‌زاست بیش از ۱۱۳٪ از هزینه‌های عمرانی بیشتر است در آخر سال نیز نزدیک به نصف هزینه‌های عمرانی جذب نشده و برگشت می‌خورد. و دولت به مقدار زیادی هزینه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری‌ها را کاهش می‌دهد. این مسأله عرضی کالا را کاهش داده و در عوض تقاضا را بالا می‌برد که باعث عدم تعادل عرضه و تقاضا و تورم شدید در جامعه شده است. در سال ۵۹ نیز هزینه‌های جاری دولت بیش از ۷۹٪ از هزینه‌های عمرانی بیشتر است. به علاوه این که دولت با احتساب درآمد حاصل از فروش روزی ۲ میلیون بشکه نفت در روز با کسری بودجه‌ای حدود ۴۶۴ میلیارد ریال روبروست که معمولاً با توجه به پرداخت‌های اجباری و تقریباً ثابت هزینه‌های جاری بازم از هزینه‌های عمرانی کاسته خواهد شد.

فشار بار گرانی بردوش زحمتکشان

در جامعه‌ی مبتنی بر روابط سرمایه‌داری وابسته، به خصوص هنگامی که قیمت‌ها آزاد و افسار گسیخته هستند طبقات مرفه‌ه که قدرت خریدشان بیشتر از هزینه‌هایشان می‌باشد هرچه قدر هم که قیمت‌ها زیاد شود خواهند توانست نیازهای خود را برآورده سازند. به علاوه این‌ها که عمدتاً جزو طبقه‌ی سرمایه‌دار (کارخانه‌دار، تاجر، بازرگان، وارد کننده) می‌باشند، بازتاب افزایش

هزینه‌هایشان را بر روی قیمت اجناس منتقل می‌سازند. تنها کارگران، زحمتکشان و کارمندان جزء (با حقوق ثابت) و کاسبکاران خرده‌پا هستند که بار گرانی را باید تحمل نمایند و روز به روز از قدرت خریدشان کاسته شود تا جایی که حتی قادر به تامین حداقل نیازهای خانواده خود نباشند در حالی که دستمزد کارگران و سایر زحمتکشان، حداکثر کفاف تامین خوراک و پوشاک آن‌ها را می‌کند، میزان افزایش قیمت‌ها در این گروه از کالاهای بسیار بیشتر از بقیه‌ی کالاهاست. میزان تورم در گروه کالاهای خوراکی در شهریورماه ۵۹ نسبت به شهریور ۵۸ برابر ۳۴/۴٪ و پوشاک ۲۵/۶٪ افزایش را نشان می‌دهد. این آمار، نشان می‌دهد که امسال مجموعاً ۳۰٪ از قدرت خرید کارگران و زحمتکشان کاسته شده است. حالا با وجود جنگ و تشدید بحران در حالی که اکثر امتیازات گذشته از قبیل مزایا، اضافه‌کاری، سودویزه و... را از دست داده‌اند باید فشار بیشتری را هم تحمل کنند!

راه حل مشکل گرانی

- ۱- راه حل مشکل گرانی در یک کلام اتخاذ سیاست قاطع ضد امپریالیستی و برنامه‌ریزی اقتصادی با محتوای ضد-استعماری توحیدی می‌باشد. اصول این برنامه چنین است:
 - الف) قراردادهای و روابط اسارت‌بار استعماری با امپریالیست‌ها.
 - ب) ملی کردن واقعی بازرگانی خارجی و کنترل واردات (نیازهای اساسی و کالاهای سرمایه‌ای) بر طبق برنامه‌ریزی تولید و توزیع صنایع
 - ج) گسترش صنایع داخلی در جهت تامین نیازهای اساسی به خصوص کشاورزی با کمک شوراها و اتحادیه‌های کارگری.
 - د) تغییر سازمان تولید در صنایع
 - ه) بسیج کشاورزان و روستائیان در شوره‌های دهقانی و کمک به رشد تولیدات کشاورزی
 - و) "ایجاد تعاونی‌های توزیع هماهنگ" از طریق اتحادیه‌ها و تعاونی‌های تولید زیر نظر شوره‌های کارگری و شوره‌های محلات در تمامی نقاط کشور، همراه با فعال نمودن اصناف در این تعاونی‌ها برای از بین بردن نقش واسطه‌ها
 - ز) کنترل شبکه حمل و نقل جهت توزیع عادلانه و هماهنگ.
 - ح) تثبیت قیمت‌ها در کلیه‌ی مناطق کشور.

بقیه از صفحه اول

هشدار مجاهدین خلق در رابطه با طرح قانون

فعالیت احزاب و جمعیتها در مجلس

را شیدها به مخاطره خواهد افکند. و روشن است که در این صورت مسئولیت آن متوجهی کسانی خواهد بود که در وضع این قوانین به حقایق مربوط به این امر و حقوق مردم، بی توجه بمانند.

مجاهدین خلق ایران
۵۹/بهمن/۲۵

چنانچه این قوانین فاقد چنین ویژگی‌هایی بوده و بسای آن بر سلب و تحدید آزادی‌ها استوار باشد، بدون شک آینده‌ی تفاهم آمیز و حرکت مسالمت آمیز اجتماعی را، که تاکنون نیز توسط محافل انحصارطلب حاکم نادیده گرفته شده، هرچه بیشتر در معرض تهدید قرار داده و آن

فعالیت احزاب و جمعیت‌های سیاسی در مجلس مطرح گردیده است. در این رابطه از جانب محافل و جریان‌ها واپس‌گرا و انحصارطلب گوشه‌هایی به غل می‌آید که هدف آن وضع و تدوین قوانینی است که فضای آزادی‌های انقلابی را به نفع تمایلات تنگ‌نظرانه و انحصارطلبانه‌ی حاکم هر چه محدودتر نماید. بعنوان مثال از جانب عده‌ای از نمایندگان

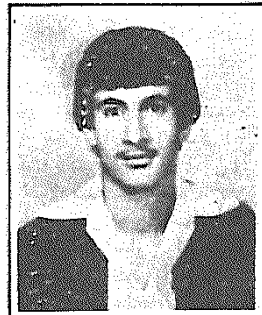
مجلس (وابسته به جریان انحصارطلب حاکم) طرحی ارائه شده‌است که به نظر می‌رسد چنانچه صورت قانون به خود بگیرد، با توجه به محدودیت‌ها و قید و بندهای حساب شده‌ی آن، جز حزب انحصارطلب حاکم و جریان‌های نظیر آن، هیچ نیروی سیاسی دیگر محق و مجاز به فعالیت آزاد سیاسی نخواهد شد.

"مجاهدین خلق ایران" لازم می‌دانند خاطر نشان کنند که آزادی‌های سیاسی - اجتماعی چیزی است که مردم با انقلاب خود و با تقدیم دهها هزار شهید و تحمل مصائب و مشکلات فراوان بدست آورده‌اند و این آزادی‌ها به هیچ عنوان اعطائی واهدائی هیچ مقامی نبوده و لذا از طرف هیچ مقام و ارگانی نیز قابل سلب و تحدید نمی‌باشد. همچنین بدیهی است که هیچ نیروی مبارز و انقلابی برای مجاهدت و مبارزه‌ی خود از هیچ کس و هیچ مقامی اجازه نگرفته است و مسلماً برای ادامگی آن نیز منتظر تبعویز کسی نخواهد بود.

لذا لازم است در رابطه با تدوین و تصویب قوانین فوق‌الذکر هشدار دهیم که مشروعیت این قانون اساسی منوط بدین خواهد بود که برای کدام جریانها و نیروها، فضای فعالیت باز می‌گردد. بدیهی است که قوانین مربوطه بایستی از هرگونه عبارت مبهم و چندپهلوی و قابل توجیه و تفسیر نظیر آنچه که در طرح شورای عالی قضائی و یا اصل ۲۶ قانون اساسی وجود دارد، مبرا بوده و به روشنی و صراحت، آزادی فعالیت احزاب و نیروهای مردمی را تأمین و تضمین نماید، و راه را بر هرگونه اعمال نظر و تحدید و سرکوب آزادی‌ها توسط جریانهای حاکم ببندد. و اگر

* شهدای اخیر مجاهدین * در جبهه‌های مقاومت

شهادت یک سرباز هوادار در جبهه مقاومت



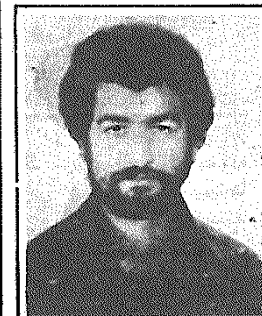
"اسماعیل سالار چمنی" فرزند خانواده‌ای فقیر و محروم در سال ۱۳۳۸ در جوادیه دیده به جهان گشود، دوران طفولیت را در میان بچه‌های هم سن و سال محل گذراند. دوران ابتدائی را در مدرسه‌ی "تربیت" و دوران متوسطه را در مدرسه‌ی خیام و رهی معیری طی کرد.

در جریان قیام شرکتی فعال داشت. درسفوری که با مادرش به مشهد به قصد زیارت رفت، در تظاهرات مشهد شرکت کرده و دستگیر شد. در تسخیر کلانتری‌های تهران از جمله کلانتری ۱۲ در ۲۱ و ۲۲ بهمین فعالانه شرکت کرد، و بعد از قیام مدت‌ها به پاسداری پرداخت. از همان موقع با پاسداری آشنائی با مواضع و خطوط سازمان مجاهدین، به خیل هواداران سازمان پیوست. در شهریور ۵۸ به خدمت سربازی اعزام شد در پادگان آموزش قوچان دوره دید. در آنجا علی‌رغم فشارهایی که از طرف انحصارطلبان اعمال می‌شد، از فعالیت سیاسی - انقلابییش کوتاهی نمی‌کرد. عکس برادر مجاهد "مسعود" را در نهارخوری زده و اعلامیه‌های سازمان را پخش می‌کرد و چند نفر از دوستانش را نیز هوادار کرده بود. در آبان ۵۹ به دنبال اعلام سازمان مبنی بر دفاع از مرزهای میهن، اعزام به جبهه مقاومت خلق را آگاهانه با آغوش باز پذیرفت. چرا که او سربازی بود در اندیشه‌ی آزادی خلق. اسماعیل در ۱۲ دی ماه ۵۹ در

جبهه‌ی اثر ترکش خمپاره مسموم و به بیمارستان طالقانی منتقل شد. در بیمارستان ۱۸ روز به علت نوع بیماری از نوشیدن آب محروم ماند و بالاخره پس از ۱۸ روز معالجه‌ی ناموفق شهید شد. درنامه‌ی به دوستش نوشت: "اسلام راستین پیروز است. پیروزی از آن خلق‌ها است." و در جای دیگر یادآور شد: "ما هر روز تعدادی از مزدوران تجاوزگر را نابود می‌کنیم. ما این مزدوران را از خاک میهن عزیزمان بیرون خواهیم کرد، پیروزی از آن خلق‌هاست. از انقلاب تصویری انقلابی داشت، به آرمان‌های مجاهدین وابسته بود، آزاده‌ای بود در فکر آزادی و رهائی خلق، و از آن روز که به صفوف مجاهدین خلق پیوست به آفاق پیروز خلق چشم دوخته بود.

ما شهادت این برادر مجاهد را به خانواده‌اش و هم‌چنین به خلق قهرمان ایران تبریک و تسلیت می‌گوئیم.

شهادت یک هوادار در جبهه جنگ



در تاریخ ۱۲ دیماه یکی از هواداران سازمان در جبهه‌ی اهواز به شهادت رسید. شهید "اکبر آرمی" در سال ۱۳۳۴ در شوشتر - در یک خانواده‌ی زحمتکش متولد شد. او به دلیل ستم طبقاتی حاکم بر خانواده‌اش مشکلات و درد های مردم را به خوبی لمس می‌کرد. او با وجود رنج و محرومیت به تحصیل ادامه داد و پس از اخذ دیپلم در رشته‌ی روان‌شناسی دانشگاه مشهد قبول و در سال ۵۸ فارغ‌التحصیل شد. آشنائی شهید با نقطه‌نظرهای انقلابی توحیدی مجاهدین خلق به سال‌های

۵۵ - ۵۴ باز می‌گردد. شهید اکبر آرمی در زمان رژیم منقر شاه در پخش و توزیع اعلامیه بسیار فعال بقیه در صفحه ۱۷

توپ تو خالی و کرفش پس از آن

گسترده‌شان با سرافکتدگی تمام پشیمان می‌شوند!... و آنقدر این توپ‌های تو خالی در کردن از یک طرف و کرفش‌ها و کوتاه آمدن‌ها از طرف دیگر مشتمل کننده است که خود حضرات نیز بر مساله سرپوش گذاشته و از زیر توضیح مساله در می‌روند. به دو کلیشه‌ی زیر نگاه کنید!

همان‌طور که اطلاع دارید در روزنامه‌های روز ۱۹ بهمین جزئیات مراسم تجلیل از شهدا و معلولین انقلاب اعلام شد (جمهوری اسلامی ۱۹ بهمین). که طبق معمول اطلاعیه نیز با داد و فریادهای ضد امپریالیستی! حضرات دست اندرکار همراه بود و منجمله قرار بود که مراسم در لانه‌ی جاسوسی برگزار شده و سپس محل لانه‌ی جاسوسی به خانواده‌ی شهدا و معلولین انقلاب تحویل داده شود. اما بعداً (در

روز ۲۳ بهمین) اعلام شد که مراسم تجلیل از شهدا و معلولین انقلاب در استادیم ورزشی آزادی برگزار شده‌است!! البته چه دلیل؟! هنوز معلوم نیست. شاید به همان دلایلی که ایجاب می‌کرد گروگان‌ها را با آن همه عجله و بند و بست و رسوائی تمام هرچه زودتر آزاد کنند! یا به همان دلایلی که بر اساس آن هنوز هم موارد مورد توافق ایران و آمریکا بر سر مساله‌ی گروگان‌ها و مذاکرات غیر علنی مجلس باید مخفی باقی بماند! و یا...

البته به یمن آگاهی خلق مدت‌هاست که کار و کاسبی حضرات به اصطلاح ضد امپریالیست خیلی کساد شده است و متاسفانه هر بار هم که می‌خواهند کالای جدیدی را به معرض نمایش بگذارند علی‌رغم جار و جنجال و تبلیغات

جمهوری اسلامی

یکشنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۹ - شماره ۴۸۸ - سال دوم

جزئیات مراسم تجلیل از شهدا و معلولین انقلاب اعلام شد

واحد فرهنگی بنیاد شهید در اطلاعیه‌ی جزئیات مراسم تجلیل از شهدا و معلولین انقلاب که در روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه همین هفته می‌شود اعلام کرد

ساعت ۱۲ - پنجشنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
بازار مایین برنامه‌ها

۱- برنامه تقدیماتی: القدر حرکت بسوی استادیم آزادی
۲- نیت اقامه نماز
۳- پذیرائی نهار
۴- تسجیم در میدان رضاشاه و راهپیمائی بسوی لانه جاسوسی
۵- مراسم رسمی تحویل لانه جاسوسی از سوی دانشجویان مسلمان بسوی خط امام به خانواده‌های شهدا و معلولین شروع برنامه

جمهوری اسلامی

یکشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹ - شماره ۴۹۱ - سال دوم

با شرکت دهها هزار نفر از خانواده شهدا و جمعی از معلولین و با پیام امام امت:

مراسم بزرگداشت سوهمین سالگرد انقلاب اسلامی در مجموعه ورزشی آزادی برگزار شد



ورسکستگی تاریخی درک خرده‌بورژوازی و اسلام (۱۰)

بقیه در صفحه اول

چرا برداشتها و دعای اسلامی خرده‌بورژوازی را فاقد اصالت و محتوای توحیدی می‌دانیم؟

مختلف چنین ادراکاتی را در کادر فکری و زمینه‌ی اجتماعی هر یک بیان نمودیم، موقع آن است که با دید عینی‌تر و اشراف بیشتری به کلیت ایدئولوژیک دریافت‌های مزبور، نظر افکنده و جوهر و طبیعت آن را بشکافیم.

نوبه‌ی خود نیازمند یک فلسفه و جهان‌بینی رئالیستی است (۱) بر این اساس، اعتقاد به نگرش توحیدی مستلزم نفی طبقات، و حرکت به جانب امحاء مرزبندی‌های شرک آمیز استثنای است، که در هر دوره‌ی تاریخی نیز تکیه‌گاه ویژه‌ی "اقتصادی - اجتماعی" خود را داراست (این تکیه‌گاه از پالنده‌ترین و محروم‌ترین نیروها و طبقات اجتماعی، یعنی "مستضعفین" هر دوره، تشکیل می‌یابد که بار تحقق توحید اجتماعی را به طور مرحله‌ای به دوش می‌کشند). بنا بر این می‌توانیم بگوئیم که عمیق‌ترین اعتقاد به آرمانهای ایدئولوژیک اسلامی، مستلزم دقیق‌ترین استقرار در مواضع اقتصادی - اجتماعی ضد بهره‌کشان و یگانه‌ساز توحیدی است.

اینک پس از این مقدمه، به اصل مطلب می‌پردازیم.

چرا! سلام

ادعائی

خرده‌بورژوازی را

بی محتوا

تلقی می‌کنیم؟

می‌دانیم که بر اساس جهان‌بینی توحیدی، "معیار نهایی" سنجش اصالت هر فکر، شعار و یا ادعایی، "عمل اجتماعی" یعنی موضع‌گیری‌های اقتصادی - اجتماعی و عمل مشخص سیاسی صاحبان مدعیان آن است. در واقع، "عمل اجتماعی" به مثابه‌ی یک آزمایشگاه تاریخی است که در آن، درجه‌ی حقانیت و اصالت یک ایدئولوژی یا نظریه بر ملا می‌گردد. در این مورد خوب است به کلام بسیار ژرف و پرمغای علی (ع) در خطبه‌ی ۱۱۵۹ اشاره کنیم. حضرت علی (ع) در این خطبه برخلاف بینش‌های سطحی مذهب قشری رایج، که ملو از دگم‌ها و قضاوت‌های فرمالیستی است، کسانی را که قبول صوری خدا را به تنهایی معیار حقانیت دانسته و بدون هیچ حرکت و عملی، مدعی اسلام می‌شوند، نخطئه کرده و با تاکید خاصی می‌گوید:

"یدعی بزعمه انه یرجو! الله! کذب والعظیم! ما باله لاتیبین رجا وه فی عمله و کل من رجا عرف رجاه فی عمله... " به گمان خود مدعی است که به خدا امید و باور دارد. لیکن سوگند به خدای بزرگ که او دروغ می‌گوید! چگونه است که امید و اعتقادش به خدا در عمل و کردارش (یعنی مواضع اجتماعی - سیاسی او) نمودار نیست؟ چرا که هرکس به چیزی امید و اعتقاد دارد، این امید و اعتقاد در عملش ظاهر می‌شود... "

هم‌چنین قرآن در سوره‌ی حجرات، شاخص و معیار تمیز گروندگان واقعی به اسلام (که آگاهانه و با تمام وجود خویش به این ایدئولوژی ایمان آورده‌اند)، از کسانی که بر حسب اجبارات شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی و احیاناً "درک مقتضیات روز، به اسلام تن داده و آن را شعار خود ساخته‌اند، دانسته و می‌گوید:

"کالت الأعراب امنوا، قل لم تومنوا و لکن قولوا اسلمنا و لم یدخل الایمان فی قلوبکم، و ان تطیعوا الله و رسوله لاتیکم من اعمالکم شیئا"، ان الله غفور رحیم. انما المؤمنون الذین امنوا بالله و رسوله، ثم لم یرتابوا و جاهدوا اموالهم و انفسهم فی سبیل الله، اولئک هم الصادقون."

(حجرات آیات ۱۵ و ۱۶) "اعراب بادیه‌نشین گفتند که ما به اسلام گرویدیم. به آنها بگو که شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه تسلیم شده‌اید، و ایمان در قلب و ضمیر - نان جاگیر نشده است، البته اگر "شما نیز" خدا و رسول را اطاعت کنید، خدا از اعمال‌تان چیزی را کم نمی‌گرداند، زیرا او بخشنده و مهربان است، لیکن بی‌شک گروندگان واقعی، آنهایی هستند که به خدا و رسول او ایمان آوردند، و سپس دچار شک و بازگشت (ارتجاع) نشدند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کردند، اینان گروندگان واقعی و (در ادعای خویش) صادق هستند." هم‌چنین در سوره‌ی ماعون معیار تشخیص گروندگان واقعی به توحید را از مدعیان ریائی آن، در عمل اجتماعی و به‌طور اساسی مواضع اقتصادی -

انسان یک موجود اجتماعی است که استعدادات عالیه او در بستر جامعه به‌طور ظهور می‌رسد و فرد تنها در ظرف جامعه قادر است بر تضادهای درونی خویش غلبه کرده و با خود و جامعه و هستی، یگانه شود. اصولاً "همان‌طور که در فصل مربوط به بررسی نقطه نظرهای اقتصادی خرده‌بورژوازی توضیح خواهیم داد، مهم‌ترین ارزش و هدفی که عملاً فلسفی حرکت و تولید خرده‌بورژوازی را تشکیل می‌دهد، "سود" می‌باشد، که تعیین کننده‌ی بسیاری از برخوردها و روابط آن با جهان بیرون از خود، و از جمله در زمینه‌ی مسائل فردی و اجتماعی است. از این رو، اگر از ادعاها و شعارهای بی‌محتوا و غالباً "ریاکارانه‌ی نحت عنوان "معنویت" و "حدا" و "اسلام" بگذریم، شیوه‌ی زندگی و تولید خرده‌بورژوازی مبین "اصالت‌سود" می‌باشد، و در مسیر حرکت خودسرانجامی جز رشد "سودپرستی" ندارد. حال آنکه در یک نظام توحیدی پاک و خالص، برخلاف سیستم‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی، حرکت و تولید، غایت و هدفی جز "خدا" که ارزش برترین و به اصطلاح جوهرالجاهر این ایدئولوژی است، ندارد:

"ان صلاتی و نسکی و محیای و ممانی لله رب العالمین" (انعام - آیه ۱۱۰) "همانا نماز و عبادتم و زندگی و مرگم (نظام) در جهت برای خدای تکامل بخش جهانیان است." اکنون با استناد به توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت که مذهب خرده‌بورژوازی علیرغم ادعای "توحید"، در عمل نمی‌تواند جامعه‌ی بشری را در مسیر تکامل تاریخی خود به جانب یگانگی کامل انسان با حاصل کارش، با طبیعت، با خودش و با کل هستی و مضمون آن رهبری نماید. از بقیه در صفحه ۱۸

پاورقی: (۱) - کما اینکه یگانگی و توحید اجتماعی نیز تنها در زیر چتر فلسفی توحیدی و تبیین یگانگی کلی وجود، امکان پذیر است (و در واقع تجلی اجتماعی آن می‌باشد). چرا که جامعه‌ی بشری به مثابه‌ی بخشی از کل وجود، تنها در رهگذر انطباق با سمت یگانه‌ی جهان (که ملازم با فلسفی توحیدی است) به وحدت تمام معیار خواهد رسید.

چنانکه در خلال بررسی‌های گذشته دیدیم، دریافت‌های خرده‌بورژوازی از اسلام، به لحاظ "اقتصادی - اجتماعی" منضم پذیرش استثمار و دوگانگی اجتماعی هستند، و به همین جهت ما آنها را مظهری از شرک دانسته و فاقد اصالت و محتوای توحیدی تلقی نمودیم. اکنون موضوع مورد بحث را می‌توانیم به صورت این سؤال مطرح کنیم: چرا ما برای تشخیص اصالت و صدق محتوای برداشت‌ها و دعای اسلامی خرده‌بورژوازی مواضع اقتصادی - اجتماعی آن را معیار سنجش قرار می‌دهیم؟ به عبارت دیگر، چرا هر ادراکی از اسلام را که به نفی کامل استثمار عقیده‌مند نباشد، آن را در کلیت ایدئولوژیک‌اش و از بنیاد، شرک‌آمیز و عاری از محتوای توحیدی و حتی متضاد با آن تلقی کنیم؟ مثلاً "مکن است گفته شود که چه اشکالی دارد ما برداشت‌ها و ادراکات مزبور و بخصوص شاخه‌های بالنسبه مترقی آنها را یک ادراک توحیدی، اما دارای نقطه - ضعف‌ها و نارسائی‌هایی در "مثلاً" زمینه‌ی اقتصادی - اجتماعی بدانیم؟

برای تشریح مطلب و پاسخ به سؤال فوق، ضروری است که ابتدا توضیح مختصری پیرامون معنی "توحید" در بعد جامعه‌شناسانه‌ی آن داده شود.

مفهوم توحید اجتماعی

در یک تلقی صحیح از کلیت به‌هم پیوسته‌ی پدیده‌ها و به ویژه پدیده‌های اجتماعی، دیدگاه‌های فلسفی و مواضع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مربوط به هر ایدئولوژی، تمامیت واحد و یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند. به طوری که دفاع از هر آرمان و ایده‌ی فلسفی، ملازم با اتخاذ یک موضع اقتصادی - اجتماعی متناسب با آن است که اساساً توسط چنین موضعی می‌توان با آن آرمان‌ها انطباق حاصل کرد و بالعکس برخورداری از یک موضع‌گیری اقتصادی - اجتماعی مترقی، مستلزم یک درک صحیح از جامعه و تاریخ و سمست حرکت آن است، که این نیز به

معرفی شهدای مجاهدین خلق در رابطه با تجاوز عراق

مجاهد شهید

توران بختیاری



در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده‌ی زحمتکش دنیا آمد. پدرش کارگر شرکت نفت بود. در جریان انقلاب فعالانه شرکت می‌کرد و بعد از آن نیز برای استمرار انقلاب، در جهت آرمان‌های توحیدی مجاهدین فعالیت می‌کرد. به دنبال شروع جنگ، در کم‌های پشت جبهه به رزمندگان کمک می‌کرد. تاریخ و نحوه‌ی شهادت: در تاریخ ۵/مهرماه/۵۹ در اثر بمباران هواپیماهای متجاوز عراقی همراه ۴ تن دیگر به شهادت رسید. محل شهادت: شوشتر

مجاهد شهید جاسم عتیقی

برادر جاسم، دانش‌آموز سال سوم دبیرستان خدمات بازرگانی و یکی از فعالین انجمن هواداران در خرمشهر بود. در هنگام سیل خرمشهر به طور فعال در گروه امداد مجاهدین به کمک رسانی پرداخت. با شروع جنگ نیز به فعالیت‌های خود افزود و بالاخره در جبهه‌ی خرمشهر بر اثر انفجار خمپاره‌ی دشمن به شهادت رسید.

مجاهد شهید اردشیر آزه‌ی

شغل: کارمند کارآموز پتروشیمی نحوه‌ی شهادت: ساعت یازده و نیم شب در منطقه "الاین ۳" هنگامی که برای کمک به مجروحین جنگ می‌رفت، مورد اصابت گلوله قرار گرفته و شهید می‌شود. محل شهادت آبادان

جنگی را در این شهر و یا آن منطقه فروخته‌تر می‌سازد نبوده‌و نیست. مقاومت مجاهدین در مقابل تجاوز عراق با وجود همه‌ی ممانعت‌ها و ایذاء و آزارهای مرتجعین در جبهه‌های جنگ (و به هر طریقی که ممکن است) نیز بی‌انگیز چیزی جز اراده و تصمیم مجاهدین برای رهایی این خلق نمی‌باشد. عزم و اراده‌ای که علی‌رغم همه‌ی فشارها، سستی نخواهد گرفت معرفی شهدای مجاهد خلق، در جبهه‌های مبارزه با تجاوز عراق و در سالروز پیروزی بر علیه دیکتاتوری شاه، عهد و پیمان جدیدی است برای مقابله با تجاوز عراق علیه میهن و مردم ما.

مجاهدین که تبلور مکتب توحیدی است و در عرض ۱۵ سال نهال آن با خون پاک‌ترین فرزندان خلق، چون حنیف - نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان آبیاری شده و اینک با تلاش و مجاهدت خستگی‌ناپذیرترین یادگارهای آن چون مسعود رجوی‌ها و خیابانی‌ها به بار می‌نشیند، به عنوان وظیفه‌ی انقلابی به جبهه می‌روم باشد بتوانم گامی کوچک در راه خدا و خلق فه‌رمان ایران برداشته و کمترین دین خود را در پیشگاه خدا و خلق ادا کرده باشم

مجاهد شهید حسن برما یون

برادر حسن دبیر مدرسه راهنمایی و عضو شورای معلمین مسلمان بود. در جریان جنگ در پشت جبهه فعالیت می‌کرد و در محله‌ی سده بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید محل شهادت: آبادان

مجاهد شهید مسعود ایرانمهر



آموزگار و ساکن روستاهای اراک بود. داوطلبانه به آبادان رفته و در رابطه با شورای دفاعی محله‌های بازرگان فعالیت می‌کرد. در تاریخ ۲/آبان/۵۹ هنگام کمک رسانی و نجات مجروحین جنگ، خود مورد اصابت ترکش خمپاره‌ی دشمن قرار گرفته و به شهادت رسید. به هنگام شهادت عکسی را که بر سر مزار مجاهد شهید مهدی رضائی گرفته بود در جیب داشت. محل شهادت: آبادان

مجاهد شهید حمید اف‌تخاری

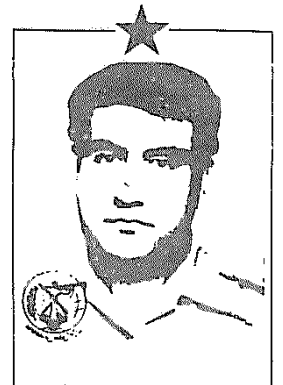
شهادت ۲۵/مهر/۹۵ در جبهه‌ی خرمشهر: حمید در یک خانواده‌ی کارگری به دنیا آمده بود و خودش نیز با کارگری بزرگ شده بود. در جریان مبارزات سیاسی با آرمان مجاهدین خلق آشنا شده و بعد از آن فعالانه در جهت آگاه کردن دیگران فعالیت می‌کرد و به افشای عملکردهای انحصارطلبانه مرتجعین می‌پرداخت. کمی قبل از شهادت به دلیل دفاع از مجاهدین دستگیر و به ۵۵ ضربه شلاق محکوم می‌شود. آثار شلاق تا هنگام شهادت بر تن حمید باقی مانده بود. در تاریخ ۲۵/مهر/ در جریان حمله‌ی تانک‌های متجاوز عراقی به دفاع از حریم خلق پرداخته و دو تانک عراقی را با آر پی - جی نابود می‌کند به سوی تانک‌های دیگر می‌رود که با رگبار گلوله‌ی متجاوزین به شهادت می‌رسد.

مجاهد شهید احمد حسین بختیاری

شهادت در جبهه‌ی اهواز در جریان جنگ در تاریخ

به مجرد تجاوز عراق به میهن و مردم ما، مجاهدین خلق ایران طی بیانییه‌هایی شرکت خود را در مقابله با تجاوز و در کنار مردم اعلام نمودند. گو این که به طور رسمی و غیر رسمی، انحصارطلبان حاکم مانع شرکت مجاهدین در جنگ شدند و حتی کار به آنجا رسید که از جبهه‌های مقدم مجاهدین را دستگیر نموده و به زندان‌های طویل‌المدت ۱۰ سال و ۱۵ سال محکوم نمودند، ولی مجاهدین هرگز دست از مقاومت برنداشته و در هر کجا که امکان داشت، در مقابل تجاوزگران ایستادند. البته ممانعت‌ها و سنگ‌اندازی‌های مرتجعین بر سر راه شرکت فعال مجاهدین، چیزی‌سوی سیاست‌های آتش‌فروزان‌های که با بی‌ارزش گرفتن جان این مردم ستم‌دیده، هر روز شعله‌ی

مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران



بعد از آزادی از زندان مدتی را در زادگاهش به طبابت پرداخت تا سال ۵۳ که با مجاهد شهید فرهاد صفا تماس برقرار کرد. دکتر احمد در کنار فرهاد در متن مبارزه‌ی بی‌امان علیه امپریالیزم و رژیم وابسته‌ی شاه خائن به مبارزه با جریان اپورتونیستی چپ‌نما پرداخت در زمستان سال ۵۴ نیز مجدداً او را به اتهام فعالیت در زندان و ایجاد رابطه در بیرون دستگیر کرده و ۹ ماه در شرایط سخت کمیته‌ی مشترک بسر برد.

مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی در جریان انقلاب، نقش‌مهمی در بسیج و سازماندهی مردم زادگاه خویش به عهده داشت.

دکتر احمد اولین استاندار مازندران بعد از انقلاب بود و در این رابطه نقش فعال در خلق ید از قوودال‌ها و زمین‌داران بزرگ و تامین حقوق دهقانان زحمتکش و محروم ایفا نمود و از قضا یکی از دلایلی که مرتجعین را به مخالفت با او برانگیخت همین مواضع ضد قوودالی او بود. دکتر احمد بعد از کنار رفتن از استانداری سرپرستی فعالیت‌های امداد پزشکی مجاهدین خلق را عهده‌دار شد برادر مجاهد و پزشک انقلابی دکتر "احمد طباطبائی" در حالی که به منظور کمک به هم‌میهنان جنگ‌زده عازم جبهه بود در نیمه‌شب ۲/آبان / ۵۹ در سر راه خود به اهواز در نزدیکی خرم‌آباد طی یک سانحه‌ی تصادف به شهادت رسید.

در قسمتی از وصیت‌نامه‌ی او که صبح شهادتش نوشته، آمده است که: "بنا به حکم آرمان انقلابی سازمان

مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی در سال ۱۳۲۲ در آران کاشان به دنیا آمد. دوران ابتدائی و سیکل اول متوسطه را در زادگاهش گذراند و بعد از آن به تهران آمد و از همان زمان وارد فعالیت‌های مذهبی - اجتماعی شد. سال ۴۱ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد. از این سال‌ها به بعد و به خصوص بعد از کشتار وحشیانه‌ی ۱۵ خرداد فعالیت سیاسی‌اش را گسترش داد و مستمرا در جلسات درس و تفسیر پدر طالقانی در مسجد هدایت شرکت می‌کرد.

شرکت در این جلسات باعث آشنائی با برخی از بنیانگذاران و اعضای سازمان هم‌چون مجاهدین شهید محمد حنیف نژاد، سعید محسن، رضا رضائی و علی باکری شد. این آشنائی بعدها باعث تماس با وی و عضویتش در سازمان گردید

در اواخر دهه‌ی ۴۰ گروه ویژه‌ی بازار در سازمان فعالیت می‌کرد. دکتر احمد در شب اول شهریور ۵۰ همراه با مجاهدین شهید رضا رضائی و علی باکری دستگیر شد و تا سال ۵۲ در زندان‌های شاه بسر برد.

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع**ایورتونستی راست حزب توده**

در شماره قبلی قسمت سوم مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی تحت عنوان "در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی" را که به سازمان موسوم به اکثریت و حزب توده اختصاص داشت آوردیم. در این شماره بقیه مصاحبه مربوط به حزب توده را منتشر می‌کنیم:

معیار**شناخت امپریالیسم**

س: برادر مسعود، حزب توده مدعی است که چون مجاهدین "اصولا شناخت درستی از امپریالیسم جنایتکار و درنده‌خوی آمریکا و طرح‌های شوم او و نیز وابستگی داخلی آن ندارند..."، علیهذا مسائل فرعی را در برابر مسائل اصلی روز (که همان مبارزه با آمریکا باشد) عمده می‌کنند...

ج: (برادر رجوی در حالی که می‌خندد پاسخ می‌دهد): راست می‌گویند! اگر امپریالیسم "جنایتکار و درنده‌ی آمریکا" همان است که باید با او همزیستی مسالمت‌آمیز پیشه ساخت و اگر امپریالیسم جنایتکار و درنده‌ی آمریکا و وابستگی‌های آن هستند که در ایران طرح انقلاب سفید را که (همانطور که شنیدید) به قول حزب توده در آن زمان، در خدمت رشد اقتصاد ملی ایران بود، پیاده کردند، راستی هم مجاهدین از این پدیده هیچ شناخت درستی ندارند! والا به جای اینکه سلاح بردارند و به قلب مستشاران امپریالیست بزنند، در گوشه‌ای بی‌توجه می‌گردند و هر روز از دور دستها، اقدامات "ماجرایوانه" و "چپ‌روانه"ی چریکی در داخل ایران را محکوم می‌نمودند!

ببینید، در یک بحث منطقی، اینکه فایده ندارد حزب توده بگوید مجاهدین امپریالیسم را نمی‌شناسند و ما بگوئیم نخیر می‌شناسیم...

اگر معیار شناختها، عمل است، به سادگی می‌توان درجه وعمق شناخت هر کسی یا هر نیرو را از یک شیء مشخص، در عمل و نحوه برخوردش با آن شیء ارزیابی نمود. پس تفاوت شناختها و ارزیابیها و درجه‌ی صداقت هر یک از طرفین

نیز در عملش روشن و معلوم است و من قضاوت در باره‌ی آن را به مردم ایران و نسل انقلابی کنونی احاله می‌کنم.

و اما در رابطه با اینکه گفتید حزب توده معتقد است که مجاهدین، مسائل فرعی را در قبال مسأله اصلی (یعنی مبارزه با امپریالیسم) غلم می‌کنند، من نمی‌دانم مسأله دموکراسی و آزادی‌های انقلابی از کجا به مسأله فرعی در یک انقلاب تبدیل شده؟ آن هم انقلاب در یک کشور تحت سلطه با یک بافت اقتصادی - اجتماعی کمپرادوری و آنچنان تضادهای جوشانی که به شهادت همه نمونه‌های تاریخی معاصر، اساسا و بطور استراتژیک جز با دیکتاتوری قابل پیوست و اداره شدن در مجموعه بلوک امپریالیستی نیست.

پاشنه آشیل**امپریالیسم**

آیا طی این دوسالی که از انقلاب می‌گذرد، به قدر کافی اثبات نشده که سرکوب‌آزادی‌های انقلابی، نهایتا چیزی جز هوار کردن راه بازگشت امپریالیسم نیست؟ اعم از اینکه سرکوب‌کنندگان بخواهند یا نخواهند، بفهمند یا نفهمند!

امروز در ساختمان‌های اقتصادی - اجتماعی کشورهای تحت سلطه‌ی جهان اساسا مسأله‌ی "آزادی‌های انقلابی" و مسأله‌ی "استقلال و خروج از وابستگی به امپریالیسم" در رابطه‌ی دیالکتیکی تنگاتنگ قرار داشته و به هیچ وجه قابل جداسازی نیستند.

چرا که امروز در ساختمان‌های اقتصادی - اجتماعی کشورهای تحت سلطه‌ی جهان، مضافا بر آگاهی روز افزون این خلقها، اساسا مسأله‌ی آزادی‌های انقلابی و مسأله‌ی استقلال و خروج از وابستگی به امپریالیسم، در رابطه‌ی دیالکتیکی تنگاتنگ قرار داشته و به هیچ وجه قابل

جداسازی نیستند. و از قضا به نظر مجاهدین این همان "پاشنه آشیل" تاریخی امپریالیسم در موقع موافقت با هرگونه آزادی‌دادن به کشورهایی از قبیل ماست، یعنی کشوری با تضادهای این چنین جوشان که ضمنا پیششاران انقلابی، باز هم برغم همه‌ی توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی، از اعتبار توده‌های در آن برخوردارند، چرا که به اعتقاد یک جناح از تئوریسین‌های امپریالیستی، در چنین کشورهایی (و بخصوص ایران) هیچ تضمینی وجود ندارد که انقلابیون "آزادی‌های لیبرالی، به آزادی‌های انقلابی کانال نزنند". حال اینکه امروز دیگر به یقین می‌توان حکم نمود که "ندادن کوچکترین امتیاز به انقلابیون و اقدامات همه‌جانبه برای هر چه زودتر

من نمی‌دانم مسأله‌ی دموکراسی و آزادی‌های انقلابی از کجاست مسأله‌ی فرعی در یک انقلاب تبدیل شده؟ آنهم انقلاب در یک کشور تحت سلطه با یک بافت اقتصادی - اجتماعی کمپرادوری و آنچنان تضادهای جوشانی که به شهادت همه‌ی نمونه‌های تاریخی معاصر، اساسا و بطور استراتژیک جز با دیکتاتوری قابل پیوست و اداره شدن در مجموعه بلوک امپریالیستی نیست.

جلوگیری از کاندیداتوری مجاهدین در انتخابات ریاست جمهوری

بهر حال در این کشورها اولاً به دلیل ضعف مفرط بورژوازی ملی و اینکه در گذشته تحت فشار کمپرادوریزم چندان جایی برایش نمانده، لیبرالیسم آنچنان پایهای اجتماعی مکی که بتواند نظیر سرمایه‌داری‌های غربی، از پس اداری جامعه و حل مسائل آن بر آید، ندارد و ثانيا جوشش تضادها و سابق مبارزه‌ی انقلابی، آنچنان پتانسیل رشدی (به نیروئی مثل مجاهدین) اعطا نموده که در نتیجه:

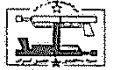
برداشتن هر نوع سد و مانع قانونی از جلسوی پای انقلابیون و فراهم نمودن هر گونه آزادی عمل برای آنها، معادل یا شبح بسیار وحشتناکی است که ریسک آن برای بسیاری از این تئوریسین‌ها قابل قبول نیست. و بعنوان مثال کافی است در این رابطه به وحشت بسیار چشم‌گیر پنهان‌ناکردنی که در رابطه با شرکت مجاهدین

در انتخابات ریاست جمهوری مشترکا به امپریالیسم و ارتجاع دست داده‌بود، اشاره بکنیم. یا شتاب روزافزون برخی جناحهای امپریالیستی برای ترتیب دادن کودتا را نیز از زوایای همان شبحی که گفتیم، بایستی مطالعه و تحلیل نمود. چراکه آنها معتقدند که در چنین شرایطی، حتی یک ساعت تاخیر نیز روانیست. جالب است که در همین رابطه تازگی‌ها می‌شنویم که تئوریسین‌ها و جناح‌هایی که اشاره کردم، لیبرال‌های ایران را سخت "بی‌کفایت!" خطاب کرده‌اند. البته بدیهی است که بهای استراتژیک لیبرالها برای امپریالیسم در هر حال به قوت خود باقی است، چرا که آنها زمینه‌ی کارها و رشد جامعه را طوری سامان می‌دهند که عندالزوم بتوان هم‌چون ترکیه، خودشان را نیز کنار زده و مجددا دیکتاتوری را جانشین نمود.

ولی واقعیت دیگری هم در ایران رخ نشان داد که به قول امپریالیستها، فقدان شهادت و توان ایستادگی لیبرالها در برابر مرتجعین بود (به همان دلایل اقتصادی و سیاسی که گفتیم). کما اینکه اگر یادتان باشد، حتی برزیل‌سکی که خود از واضعان دکترین امپریالیستی به اصطلاح حقوق بشر بود، در اواسط کار (بخصوص بعد از انقلاب ایران) بیشتر "عقاب" شده و خلاصه نظرش این بود که در ایران فعلی نا آنجا که به رشد نیروهای انقلابی مربوط می‌شود، کار به جایی رسیده که امپریالیسم باید هم مضرات فقدان دیکتاتوری شاه را تحمل وهم‌این که از فواید فقدان آن دیکتاتوری بهره نبرد.

توافقهای ضمنی ارتجاع و امپریالیسم

در اینجا خوب می‌توان فهمید که اصرار امپریالیستی - ارتجاعی، به منظور زمین زدن انقلابیون پیششار و خارج کردن آنها از دور، به چه خاطر صورت گرفته‌است و یافی‌المثل محاکمه‌ی سعادت‌ی به مثابه یک چشمک در آغاز حل مسأله‌ی گروگانها، چه مفهومی دارد. به عبارت صریح‌تر، حضرات می‌خواهند چه امپریالیسم بفهمانند که اگر چه توان اداری کشور را ندارند، ولی در زمین زدن انقلابیون، به منظور آسوده‌خاطر کردن امپریالیسم در قبال آن "شبح بسیار خطرناک"، از چیزی فرو



مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع

اپورتونیستی راست حزب توده

گذار نخواهند نمود! و الحق که به اصطلاح "مکتبی‌ها"، چه "تخصصی" از خود در این باره ضمن این دو سال نشان دادند! آنها به زبان بی‌زبانی می‌خواستند به امپریالیسم بپیچانند که:

"خاطر مبارک آسوده باشد! نه تنها نخواهیم گذاشت پای انقلابیون به مجلس و مواضع حساس مملکتی برسد، نه تنها صدها هزار و میلیونها رای آنها را در نظرسررسی‌های مختلف در صندوقها مدفون خواهیم نمود، نه تنها در رادیو تلویزیون بایکوتشان خواهیم نمود، نه تنها کافر و مهدورالدم و جاسوس و دزد و منافق و ... معرفی‌شان خواهیم کرد ... بلکه دست آخر دقاتر و روزنامه‌هایشان را هم خواهیم بست، حکم توقیف رهبرانشان را صادر خواهیم نمود و زندانها را از اعضا و هوادارانشان پر خواهیم کرد و باز هم امثال حاج‌مشاء الله را (که خوب معرف حضور امپریالیسم هست) به جان‌شان خواهیم انداخت ..."

"مسئله‌ی اصلی"

هوا انقلاب چیست؟

ملاحظه می‌کنید، اینها به قول شما، همان مسائل فرعی! مورد نظر حزب توده است. البته راجع به آنچه از نظر این آقایان، به اصطلاح اصلی است، توضیح خواهم داد. ضمنا همینجا روشن می‌شود که چرا مجاهدین گفته‌اند:

"... در ورای هرگونه ادعا و شعار و تبلیغات، چگونگی برخورد یک رژیم با نیروهای انقلابی، مهمترین اصل است سنج مشروعیت و ترقی خواهی آن رژیم است ... و این همان جملاتی است که حزب توده به نقل از "مجاهد" در روزنامه‌اش آنها را به مسخره گرفته است. چرا؟

زیرا این حزب بنا به طبیعت خود، عامدا و باید و لازم است که فراموش کند که "مسئله‌ی اصلی هر انقلاب مسأله‌ی قدرت سیاسی است"، و باید نادیده

ارجحیت برخوردار بود... در همان ایام نشریه‌ی "مجاهد" باز هم به اثبات رساند که چون انقلاب نه در آسمان، بلکه در عمق جامعه و در متکاملترین و عینی‌ترین صورت خود، در نیروهای انقلابی و سازمان‌های انقلابی یک جامعه تبلور می‌یابد، لذا: "... بدیهی است که با منفرد شدن و انهدام نیروهای اصیل و حقیقتا انقلابی، استوارترین و متکاملترین سدهای سیاسی - تشکیلاتی ضدامپریالیستی فرو می‌ریزد و راه بازگشت امپریالیستها به سهولت تمام باز می‌شود."

حال بگذار حزب توده چنین تصور کند که مجاهدین صرفا به سابقه‌ی خودخواهی فردی و گروهی، معیار مشروعیت داده و در مسائل فرعی غوطه‌ور شده‌اند!

نکاتی از

پیام مجاهدین به مناسبت سالروز بنیانگذاری سازمان

مجاهدین از آغاز انقلاب بی‌وسه مصر بودند که تا وقتی عنصر ارتجاعی در بافت کنونی حاکمیت، دست بالا را ندارد مبارزه‌ی ضدامپریالیستی مقدمتا از کانال دموکراتیسم انقلابی می‌گذرد، و این حقیقت

ضمنا ناظر بر این است که "مسأله‌ی اساسی انقلاب" فعلا و در این مرحله، جز در رابطه با آزادی‌های مزبور گشودنی نیست. و این هم عملا بدان معنی است که مشروعیت انقلابی سیستم (به عنوان یک حقانیت واقعا مردمی) تابع نحوه‌ی برخورد او با نیروهای انقلابی و آزادی‌ها و حقوق انقلابی و مردمی است و اینکه خلاصه تا کجا حقوق دموکراتیک را رعایت می‌کند.

در همین رابطه بود که پدر طالقانی با تمام شم و تجارب سیاسی خود، از فردای انقلاب تا لحظه‌ی وفات اصل را بر "شورا" گذاشت. و در همین رابطه بود که "مجاهد" در مهرماه ۵۸ نیز در مقاله‌ی "هشدار پیرامون چپ‌روی و چپ‌نمایی"، پس از تحلیل حاکمیت و جناحین آن نوشت:

"... مبارزه‌ی ضدارتجاعی با مضمون ضدامپریالیستی که در یک کلام در طلب کردن دموکراسی انقلابی خلاصه می‌شود، در این مرحله از ارجحیت برخوردار است. کما اینکه در دوران گذشته (زمان شاه) مبارزه‌ی ضد دیکتاتوری با مضمون ضدامپریالیستی (عملا) از

تحلیل مشخص شرایط مشخص چنین نتیجه می‌شود که در متن (مطلق) مبارزه‌ی استراتژیک ضدامپریالیستی، مبارزه‌ی روزمره‌ی تاکتیکی به خاطر تحقق و پاسداری آزادی‌های انقلابی و مصون داشتن آن از تعرض واپس‌گرایان، از تقدم (نسبی) ضروری برخوردار است. به عبارت راسختر، ضمن رد هرگونه تقدم و تاخر اسکولاستیکی، تهدید مشخص شرایط ملی و طبقاتی جامعه‌ی ما چنین نتیجه می‌دهد که مبارزه‌ی ضدامپریالیستی در نخستین و مقدماتی‌ترین فاز تاکتیکی خود از مجرای مبارزه برای آزادی‌های انقلابی می‌گذرد. معنای دیدن "مطلق" در نسبی و نسبی در مطلق نیز به اعتقاد ما همین است.

ثالثا - در شرایط مشخص، تنها چنان رابطهای از وحدت و تضاد با جناحین مورد بحث، اصولی و کارآمد است که من حیث المجموع به تقویت انقلاب و رشد آتی نیروها و جریانات بالنده‌ی انقلابی منجر گردد. چرا که حیات انقلاب و پروسه‌ی تکاملی آن کلیتی جدا از مصادیق و محمل‌های عینی آن که همان نیروهای انقلابی هستند، نمی‌باشد. به عبارت دیگر، تنها چنان رابطهای با هر یک از جناحین (و کجرویی‌ها و عقب‌ماندگی‌های تاریخی آنها) صحیح و اصولی است که طرف دیگر معادله‌ی تکامل انقلابی جامعه را به اتمام ستم امپریالیستی نزدیک‌تر و کاراتر سازد.

بدیهی است که با منفرد شدن و انهدام نیروهای اصیل و حقیقتا انقلابی، استوارترین و متکاملترین سدهای سیاسی - تشکیلاتی ضدامپریالیستی فرو می‌ریزد و راه بازگشت امپریالیستها به سهولت تمام باز می‌شود.

اولا - جداسازی اسکولاستیکی میان مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و مبارزه به خاطر آزادی‌های انقلابی، یعنی غفلت از عملکرد نهائینا همگون لیبرالیسم و ارتجاع علیه انقلاب و نیروهای پیش‌برنده و تکامل دهنده‌ی آن، نادرست و محکوم است. ثانیاً - به دلیل سنگینی و وجه غالب تمایلات ارتجاعی، در بافت سیاسی موجود، از

در هر شرایط مشخص تنها چنان رابطهای از وحدت و تضاد با جناحین مورد بحث اصولی و کارآمد است که من حیث المجموع به تقویت انقلاب و رشد آتی نیروها و جریانات بالنده‌ی انقلابی منجر گردد

روپارویی تمام عیار با ضدانقلاب، مضافا بر اینکه حتی المقدور با ترسیم حد و مرزهای مشخص انقلابی و تاکتیکی نگذاریم منافع انقلابی و مردمی حاصله به صورت سودهای لیبرالی - رفرمیستی یا دست‌آوردی ارتجاعی، قلب شده و در جیب یا کیسه‌ی دیگران و در خدمت تضعیف هرچه بیشتر یا سرکوب نیروهای انقلابی به کار رود.

ما (مجاهدین) این را بهترین و اصولی‌ترین نحوه‌ی برخورد با تضادها و جناح‌بندی‌های مختلف یافته‌ایم تا مبادا گنجی و نوسان در تشخیص سلسله مراتب تضادها، از ارجح انقلاب و نیروهای انقلابی بکاهد. و اما چنانکه تجارب ۲۰ ماهه نشان می‌دهد، دعوی نظری (ارتجاع - لیبرال) عملا درموردی، پوششی شد برای گرایش راست روانی برخی نیروها که از همین موضع نیز بیش از پیش به آن دامن زده می‌شد. نتیجتا برخی نیروهای بینابینی مبارز نیز توانستند در پس این گرافه که گویا "مجاهدین" با لیبرالها از در سازش در آمده‌اند، برای راست‌گرایی و مماشات نسبی با ارتجاع و سرپازدن از شاق‌ترین وظایف روز و رودروئی آشکارا با چماقداران و حامیان قدرتمندشان محملی بجویند!

لذا بار دیگر به اثبات رسید که شکاف‌های نظری جنبش انقلابی بهترین مکان برای پنهان شدن و توجیه‌کاری عناصر و جریانات اپورتونیستی یا بینابینی است... لیکن ما همچنان در شرایط مشخص مزبور بر عبور مقدماتی مبارزه‌ی ضدامپریالیستی از مجرای آزادی‌خواهی انقلابی، و این حقیقت که ضدیت با نیروهای انقلابی به خودی خود بهترین زمینه‌ساز و هموارکننده‌ی راه بازگشت امپریالیسم در شرایط مزبور است، مصر بوده‌و هستیم."

عوام فریبی‌های حزب توده

اما چنانکه در عمل دیدیم بار دیگر ارتجاع مجددا این مسئله را برای فریب اقشار

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع

ایورتونیستی راست حزب توده

درست در بحبوحه ملی شدن صنعت نفت، یک بار دیگر هم حزب توده بنا بر ایورتونیسم ذاتی خود، ملی شدن نفت را مسأله‌ی "فرعی" قلمداد نموده و شعار اصلاحات ارضی را به مثابه مسأله‌ی اصلی مطرح نمود.

ناآگاه با شدت هر چه تمام تر تحت عنوان مسأله‌ی به اصطلاح "مکتبی" و "لیبرال" علم نمود و از تشریک مساعی ایورتونیسم راست نیز به غایت برخوردار گردید! علی الظاهر از وقتی که مسأله‌ی گروگانها دیگر "مرده" و بی‌فایده به نظر رسید، مسأله‌ی دیگری باید زنده می‌شد که الحق برخی رفق! خوب به کمک آمدند. آخر حضرات نیز عوام الناس و عناصر ناگاه خاص خودشان را دارند که آنها نیز باید فریفته شوند. و چنین است که حالا نظایر حزب توده به خود حقی می‌دهند که دموکراسی انقلابی و حقوق نیروهای انقلابی را "فرعی" قلمداد کنند و ذیلا خواهیم گفت که از این تاریخ، چه سائلی، مسأله‌ی اصلی انقلاب "محسوب می‌شود. روزنامه‌ی مردم در انتقاد به همان شماری مجاهد که معیاری برای سنجش درجه‌ی ترقی خواهی رژیم ارائه داده بود، می‌نویسد:

"... چنانکه ملاحظه می‌شود، حتی کلمه‌ای در مورد ضرورت حاد ملی شدن بازرگانی خارجی، اجرای قاطع اصلاحات ارضی، سمت‌گیری جدید و مثبت سیاست خارجی و توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران در نشریه‌ی مجاهدین خلق نیست..."

که همین‌جا لازم است اولاً یادآوری کنم که این قبیل اکتشافات، در کارنامه‌ی حزب توده چیز تازه‌ای نیست، چرا که آقایان به مقتضای رفرمیسم ایدئولوژیک - سیاسی و تسلیم طلبی و ایورتونیسم ذاتی خود، حتی در اوج حاکمیت رژیم وابسته‌ی شاه نیز "نشانه‌های مثبت در سیاست خارجی" آن رژیم کشف و عرضه می‌نمودند. دقت کنید: "حزب، بهبود نسبی مناسبات ایران و شوروی

سرمايه‌های داخلی نیز در مصر صادره شد که بعداً سادات آنها را به صاحبانش پس داد! بله، این است بازتاب طفره رفتن از مسأله‌ی اصلی انقلاب در موضع سیاسی این حزب که مجاهدین را نیز به تبعیت از خودش دعوت نموده و در همانجا با غمخواری، می‌نویسد:

"امید همه‌ی مبارزان راستین انقلاب ایران این است که مجاهدین خلق هر چه سریع‌تر در روش نادرست خود تجدید نظر کنند!" و جواب ما این است که مجاهدین به اینگونه تجدید نظر طلبی‌ها هنوز معتاد نشده‌اند

البته این مطلب را که مجاهدین در باره‌ی سیاست خارجی یا اصلاحات ارضی و بازرگانی خارجی چه گفته‌اند و چه نوشته‌اند، می‌گذارم برای بعد. فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنم که از قضا همین جناح ارتجاعی حاکم (که امثال حزب توده سنگ ضدامپریالیستی و ضد فتوئالی‌اش را به سینه می‌زنند)، بود که بنا به مقتضیات طبقاتیش با هزار بهانه و کلاه شرعی از اجرای برنامه‌ی اصلاحات ارضی مانع اساس طرح مصوبه اصلاحات ارضی یعنی "بندج"، توسط عالی‌ترین مقامات کشور، "کمونیستی"! قلمداد شده و در مقام اجرا متوقف گردید!

البته حزب توده نه تنها این واقعیات آشکار را ندیده می‌گیرد، بلکه تصریح واقع‌بینانه‌ی مجاهدین مبنی بر حضور تمایلات و مشابهت‌های غلیظ فتوئالی در ماهیت طبقاتی جناح ارتجاعی حاکم را (در مقاله‌ی ۲۵ دیماه روزنامه‌ی مردم) به مسخره گرفته و حتی با جایگزین کردن عبارت "خرده‌بورژوازی سنتی روستائی" به جای "خرده‌بورژوازی سنتی" با مشابهت‌های غلیظ فتوئالی آشکارا دست به تحریف آن

ارتجاع آن زمان، تحت رهبری دربار، شعار اصلاحات ارضی را از حزب توده قاپوسد و چنانکه می‌دانید بطور عوامفریبانه، شاه مقداری از زمین‌های خود را هم تقسیم کرد و از آن پس هم همیشه در تبلیغات آریامهری، از آن اقدام پیشگامانه‌ی آریامهر، به وفور یاد می‌شد!

زده است. اما به رغم این اقدامات ارتجاعی جناح حاکم، مجاهدین فی‌المثل حتی از اقدام فردی فلان پاسدار مرفقی که در فلان نقطه‌ی ایران، راساً و علیرغم

خط کلی همان جناح، دست به اصلاحات ارضی زده، مجدانه حمایت کرده‌اند. البته صرفنظر از اینگونه تأییدات خالصانه و فعال نمونه‌ی بارزتر و عینی‌تر مواضع ضد فتوئالی مجاهدین را در اقدامات قاطع مجاهد شهید "دکتر احمد طباطبائی" (زمانی که استاندار مازندران بود) در جهت خلع ید کامل از فتوئال‌ها و بازگرداندن زمین‌های کشاورزی به دهقانان زحمتکش و محروم، می‌توان بخوبی مشاهده کرد. همان اقدامات ضد فتوئالی‌ای که به هیچ وجه خوشایند فتوئالها و حایمانشان، یعنی جناح ارتجاعی حاکم نبود. و دیدیم که بالاخره هم او را تحمل نکرده و به سرعت برکنارش کردند، تا فتوئالها زمین‌های از دست‌رفته را مجدداً غصب نموده و دسترنج روستائیان زحمتکش را همچنان غارت کنند!

انگار در همه‌ی راه‌های "رشد غیرسرمایه‌داری"، بازرگانی خارجی ملی نشده بود، که امثال مصر دوباره به دامان امپریالیسم برگشتند! حال آنکه می‌دانیم در زمان مرحوم عبدالناصر، بسیاری سرمایه‌های داخلی نیز در مصر صادره شد که بعداً سادات آنها را به صاحبانش پس داد!

حال بگذارید حزب توده و هم‌پیمانانش، مرتجعین به قدرت رسیده را به لحاظ اقدامات مترقیانه‌ی ستایش‌کننده که از قضا، سرسختانه مانع انجام آن بوده‌اند!! و بگذارید باز هم ما را به همدستی با ضدانقلابیون و فتوئالها و... منتهم کنند و خطاب به مجاهدین بنویسند: "... آیا شما نمی‌دانید که چه نیروهائی از "هواداران" شما با تهدید به آشوب از اجرای بندج قانون اصلاحات ارضی جلوگیری کرده و می‌کنند؟ شما خوب می‌دانید، ولی آیا در این ۲۴ صفحه، حتی یک ستون جا برای توجه به این امر حیاتی جامعه‌ی امروز ما به این دسیسه‌ی امپریالیسم و ارتجاع بزرگ مالکی و ساواکی‌ها و مزدوران سیا پیدا نمی‌شود؟ چرا پیدا می‌شود، ولی موضع‌گیری شما تغییر کرده است، لزوم اصلاحات ارضی برای ریشه‌کن ساختن یکی از مهمترین پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی امپریالیسم و ارتجاع، در چارچوب سیاست‌کنونی شما این است که: بگذارید بزرگ مالکان که در جهت برانداختن نظام جمهوری اسلامی هستند، نیرومند و قدر قدرت باقی

بمانند!" (روزنامه‌ی مردم شماره‌ی ۴۰۲ مورخ ۲۵ دیماه ۵۹) اما نکته‌ی اساسی این است که ببینیم ایورتونیسم چگونه و در پس چه شعارهای زیبایی خود را پنهان می‌کند؟

راه‌گزینش در قبال "شعار ملی شدن نفت"

درست در بحبوحه ملی شدن صنعت نفت، یک بار دیگر هم حزب توده بنا بر ایورتونیسم ذاتی خود، ملی شدن نفت را مسأله‌ی "فرعی" قلمداد نموده و شعار اصلاحات ارضی را به مثابه مسأله‌ی اصلی مطرح نمود.

در اهمیت و ضرورت اصلاحات ارضی جای تردید نیست و من هم نمی‌خواهم صحبت کنم. ولی مسأله این بود که در آن ایام، نوک بیگان مبارزه‌ی ضدامپریالیستی مردم

انگار در همه‌ی راه‌های "رشد غیرسرمایه‌داری"، بازرگانی خارجی ملی نشده بود، که امثال مصر دوباره به دامان امپریالیسم برگشتند! حال آنکه می‌دانیم در زمان مرحوم عبدالناصر، بسیاری سرمایه‌های داخلی نیز در مصر صادره شد که بعداً سادات آنها را به صاحبانش پس داد!

ایران به رهبری مصدق فقید، در شعار ملی شدن نفت تبلور می‌یافت، ولی حزب توده آن روز هم همه‌ی مبارزین و مردم ایران را به "تجدید نظر" در آن دعوت می‌نمود!

چرا در آن ایام همه چیز در قدم اول، در ملی شدن نفت تبلور می‌یافت؟ زیرا که مستقیماً قدرت سیاسی و سلطه‌ی ارتجاع و امپریالیسم مسلط را زیر علامت سوال می‌برد. و درست به همین دلیل، بلافاصله ارتجاع آن زمان، تحت رهبری دربار، شعار اصلاحات ارضی را از حزب توده قاپوسد و چنانکه می‌دانید بطور عوامفریبانه، شاه مقداری از زمین‌های خود را هم تقسیم کرد و از آن پس هم همیشه در تبلیغات آریامهری، از آن اقدام پیشگامانه‌ی آریامهر، به وفور یاد می‌شد!

آیا اصلاحات ارضی چیز بدی بود؟ نه! ولی در آن شرایط مشخص و در آن مجموعه تضادهای مشخص، مسأله‌ی اصلی‌تر را که همانا ملی شدن نفت بود، تحت الشعاع قرار می‌داد و ارتجاع و امپریالیسم را از بن‌بست خارج می‌نمود. مخصوصاً که آنها بدین وسیله

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع اپورتونیستی راست حزب توده

هر چه بیشتر در این موارد تبلیغ کنید تا اگر هم از این حیث در کار انقلابیون کاستی هست جبران شود. ولی، ولی فقط یک خواهش کوچک! داریم.

یک مصالحه‌ی انقلابی

لطفا فراموش نکنید که مساله‌ی اساسی در قدرت سیاسی، و خلاصه در این است که این قدرت، آنچنان در ظل تأییدات نظایر شما پیش نرود که فردا مثل خیلی کشورهای دیگر، زمینها و سرمایه‌های صادره شده به صاحبانش برگردانیده شود و یا بازرگانی خارجی مجدداً تیول امپریالیستها گردد. زیرا که اگر آن مساله‌ی اساسی درست حل شود، می‌توان از همه چیز در آینده (به رغم هرگونه ضعف و نقصی هم که متصور باشد) کلا مطمئن بود. حال آنکه اگر لاینحل بماند،

می‌توانستند مصدق فقید را مورد جملی قرار دهند که خودش فتوای و از اشرف و... است و خدا را شکر که ما مجاهدین، جز قطعه زمینی که باید در بهشت زهرا در آن به خاک رویم، زمین دیگری نداریم والا امروز هم حزب توده مثل آن روز که به موازات دربار با مصدق عمل می‌کرد، چها که نمی‌گفت. گو اینکه اکنون نیز این آقایان و سایر آنها که بر خط ایشان می‌روند، به موازات خیلی‌ها، از زمین زدن مجاهدین استقبال می‌کنند.

درباره‌ی سیاست خارجی

در مورد سیاست خارجی هم که مساله خیلی واضح تراز این چیزهاست و اصولاً در دنیای امروز، موارد بسیاری می‌توان یافت که رژیم‌های رو به امپریالیسم، در خیلی مقاطع، حتی برای سرپوش گذاشتن بر مسائل اساسی داخلی و توجیه سرکوب، سیاست خارجی ترقی خواهانه‌ای در پیش می‌گیرند، تا بلکه فقدان آبروی داخلی، با کسب اعتبار بین‌المللی جبران شود. و مگر خود آقایان توده‌ای‌ها فراموش کرده‌اند که رژیم کنونی عراق که اکنون خودشان اینگونه آن را "تبهکار" معرفی می‌کنند، در گذشته چقدر از لحاظ بین‌المللی دُرافشانی به اصطلاح ترقی خواهانه می‌کرد؟ (مواضعی که ارتجاع ایران حتی به پیش پایش هم نخواهد رسید). چرا که همه‌ی انقلابیون می‌دانند "ترقی فروشی بین‌المللی از خارج از مرزهای خودی" فی الواقع چندان خرجی ندارد، بخصوص اگر بتواند در مقاطعی جلو ترقیات و ترقی خواهان واقعی داخلی را بگیرد و سرکوب آنها را موجه سازد... البته ما از آقایان اپورتونیستهای راست و دیگر کسانی که این قدر برای ملی شدن تجارت خارجی و اصلاحات ارضی و سیاست خارجی دل می‌سوزانند، هیچ کلامی نداریم و از قضا می‌گوئیم اسباب تشکر انقلابیون است تا

"ما موظفیم وظایف دمکراتیک عمومی را در برابر تمام مردم بیان داریم و روی آنها تکیه کنیم... کسی که در عمل فراموش کند هر مساله‌ی دمکراتیک و عامی را باید پیش از دیگران طرح کند، برجسته سازد و حل کند، سوسیال دمکرات نخواهد بود..." (لنین - چه باید کرد؟)

شواهدی از حفظیات حزب توده

اگر اینطور است، پس گوش کنید. می‌خواهم جسارتاً جملاتی از همان کسانی برایتان بخوانم که مدعی پیوستگی به تفکر آنها هستند. جملاتی که چه بسا خودتان آنها را ترجمه کرده و احتمالاً از حفظ هم باشید، من فقط می‌خوانم:

"... کسی که بخواهد از راهی جدا از دمکراسی سیاسی به سوسیالیسم گام بردارد، ناگزیر به نایجی می‌رسد که هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی پوچ و ارتجاعی هستند..." (لنین - دوناتیک، سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک) "... و بدین جهت ما موظفیم وظایف دموکراتیک عمومی را در برابر تمام مردم بیان داریم و روی آنها

خدا را شکر که ما مجاهدین، جز قطعه زمینی که باید در بهشت زهرا در آن به خاک رویم، زمین دیگری نداریم و الا امروز هم حزب توده مثل آن روز که به موازات دربار با مصدق عمل می‌کرد چه‌ها که نمی‌گفت!

تکیه کنیم... کسی که در عمل فراموش کند هر مساله‌ی دموکراتیک عامی را باید پیش از دیگران طرح کند، برجسته سازد و حل کند، سوسیال دموکرات نخواهد بود..." (لنین - چه باید کرد؟) "... از ترس تجدید قانون ضد سوسیالیستها (بخوانید از ترس غیرقانونی شدن و سلب امکانات فعالیت علنی)... اکنون می‌خواهند که حزب، نظام قانونی موجود در آلمان را برای عملی ساختن مسالمت آمیز تمام خواسته‌های خویش، کافی بشناسد. سعی دارند خود و حزب را متقاعد کنند که "جامعه‌ی کنونی در جریان رشد خود اندک اندک به سوسیالیسم بدل می‌شود"، بی آنکه از خود بپرسند، اگر حال بر چنین منوال باشد، آنگاه آیا جامعه با همین ناگزیری از چارچوب نظام اجتماعی کهنه شده‌ی

دمکراتیک طبقه کارگر با دمکراتیسم طبقات و گروه‌های دیگر، نیروی جنبش دمکراتیک و مبارزه‌ی سیاسی را تضعیف خواهد کرد. از قاطعیت و پیگیری این مبارزه خواهد کاست و آن را برای سازش مستعدتر خواهد ساخت. برعکس تمایز طبقه کارگر در نقش

مبارز و پیشگام راه دگرگونی‌های دمکراتیک، جنبش دمکراتیک و مبارزه برای آزادی‌های سیاسی را تقویت خواهد کرد. زیرا طبقه کارگر، عناصر دیگر دمکراتیک و اپوزیسیون سیاسی را به پیش خواهد راند، لیبرال‌ها را به سوی رادیکال‌های سیاسی و رادیکال‌ها را به سوی گسست قطعی پیوند با تمام نظام سیاسی و اجتماعی جامعه (استعماری) گزینی خواهد راند..."

(لنین - وظایف سوسیال دمکرات‌های روسیه)

وحشت رفرمیستها از رادیکالیسم

ضمناً همینجا روشن می‌شود که ریشه‌ی آن همه "اشتباهات دهشتناک و هوسناک و..." که حزب توده و سایر دوستان معمم و غیر معمم این خط از بدو انقلاب به مجاهدین نسبت می‌دهند، در کجاست؛ بله، در رادیکالیسم و رادیکالیزه کردن، در از هم دریدن دعای سطحی و کودکانه‌ی ترقی خواهی و ضد امپریالیست نمایی (چه از نوع اسلامی و چه با مارک مارکسیستی)، و برآستی رفرمیسم در هر لباس و کسوتی، بطور ایدئولوژیک از هیچ چیز به اندازه‌ی رادیکالیسم وحشت و نفرت ندارد. و الا کسانی که مدعی آنچنان ژرف بینی هستند که آزادیخواهی لیبرال‌ها و

آیا قول می‌دهید که اگر مجاهدین هر روز یک ویژه‌نامه هم برای سیاست خارجی و اصلاحات ارضی و تجارت خارجی بیرون بیاورند، شما هم متقابلاً نوک انگشتی بر آن مساله‌ی کوچک! و فرعی که به نظر مجاهدین و هز انقلابی دیگری در تاریخ انقلابات جهان "اصلی" می‌نماید، بگذارید؟! "

دمکراتها را سرانجام کاذب می‌دانند (که حق هم می‌گویند)، چطور وقتی پای تحلیل نمایشات به اصطلاح ضد امپریالیستی مرتجعین می‌رسد، جز به تبه و چه چیز نثار نمی‌کنند؟! آخر آقایانی که مجاهدین را هم به چوب لیبرال‌ها می‌زنید، چگونه است که موقع تماشای

سوسیالیسم پیروزمند بدون تحقق دموکراسی کامل ممکن نیست، به‌هاگونه نیز طبقه‌ی کارگر بدون مبارزه‌ی انقلابی همه جانبه و مستمر در راه دموکراسی نمی‌تواند برای پیروزی بر سرمایه‌داری آماده شود..." (لنین) "... در آمیختن فعالیت

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع**اپورتونیستی راست حزب توده**

درگیریها، بویژه مدارس عملا آب به آسیاب دشمن می‌ریزند...

دستگاه شماره‌ها انداز!

خوب، تا آنجا که هفتمین یا در آینده به هفتادمین توطئه‌ی آمریکا مربوط می‌شوند، بارکالله! حق با شماست. زیرا در اینکه امپریالیسم آمریکا هرگز خلق‌های تحت سلطه را به حال خود نخواهد گذاشت و پیوسته توطئه خواهد کرد، هیچ تردیدی نیست. در اینکه آمریکا دشمن اصلی است و همهی تضادهای دیگر در قبال تضاد با او، فرعی است... باز هم

نمایشات به اصطلاح ضد امپریالیستی، این چنین کودکانه! مسحور می‌شوید؟! آیا این "از ترس تجدید قانون نانوشته، ولی درهم‌جا جاری هدیه‌ی چماق نیست؟! بارزترین نمونه‌ی این

سطح‌گری فرمالیسم طلبانه و دست‌راستی را، در هشدارهای به اصطلاح ضد امپریالیستی نظایر حزب توده می‌توان نشان داد. هشدارها البته بسیار رسا و گاه گوش‌خراش است، در همان حد صدا و سیما و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی که "امپریالیسم در تدارک توطئه است"، "امپریالیسم دارد می‌آید و...". و جالب‌تر

مگر خود آقایان تودم‌های‌ها فرا موش کرده‌اند که رژیم کنونی عراق که اکنون خودشان اینگونه آن را "تبه‌کار" معرفی می‌کنند، در گذشته چقدر از لحاظ بین‌المللی در افشانی به اصطلاح ترقی‌خواهانه می‌کرد؟ (مواضعی که ارتجاع ایران حتی به کرد پایش هم نخواهد رسید).

از همه اینکه همهی خواسته‌های انقلابی، اساسی و برحق مردم و نیروهای انقلابی را هم معمولا به همین مطلب مصادره نموده و نظیر بلندگوهای ارتجاعی، یا فرعی و ناچیز تلقی نموده و تقاضای فروپوشاندن آنها را می‌کنند، و یا هم که مثل جریان مدارس یا جریانات مربوط به کسبه‌ی جز یا مسائل کارگری و دهقانی و مسائل کردستان، این تقاضاهای برحق را از اساس به امپریالیسم آمریکا منتسب می‌سازند! (همان آقایانی که انتقاد می‌کنند که چرا مثلا مجاهدین از تجارت خارجی یا اصلاحات ارضی کم حرف می‌زنند). کافی است روزنامه‌های مردم یا روزنامه‌هایی نظیر "امت" را ببینید. یک نمونه از روزنامه‌ی مردم می‌خوانم.

... مجاهدین خلق بار دیگر درست در آستانه‌ی تدارک و اجرای هفتمین توطئه‌ی امپریالیسم آمریکا در سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، در دام تحریکات و حادثه‌آفرینی‌ها و توطئه‌های ضد انقلاب افتاده‌اند و با شرکت خود در تحریکات و

حق با شماست، حتی اگر این مطالب، اکتشافات شخصی آقایان باشد، ولو اینکه معلوم نیست در سالهای گذشته در قبال امپریالیسمی به این غداری و رژیم دست‌نشانده‌اش چه می‌کرده‌اند! باز هم با فروتنی در برابران زانو می‌زنیم و حق گفتن شما را تأیید می‌کنیم. اما می‌پرسیم، چرا قدری این پدیده‌ی "امپریالیستی که در راه است و دارد می‌آید" را نمی‌شکافید و به عمق آن فرو نمی‌روید؟ آخر "چرا" و چطور شده که امپریالیسم "دارد می‌آید"؟ براساس کدام زمینه‌ها؟ در ارتباط با کدام طرز اداره و رهبری انقلاب و کشور؟ مگر شما فقط مسئول شماره انداختن رفت و آمدهای امپریالیسم به این کشور هستید؟ که حالا به شماره‌ی ۷ رسیده‌اید و فردا به ۸...؟

آخر امپریالیسم نه یک ایده‌ی ذهنی است و نه "معجزه" امپریالیسم که از آسمان یک مرتبه روی سر یک ملتی و انقلابی نمی‌افتد، پس روی کدام مبانی و شرایط عینی، امپریالیسم می‌تواند به زمین بنشیند و چرا؟

چرا این امپریالیسم به سراغ انقلاب ویتنام نمی‌رود و هم‌هاش هوس زدن در خانه‌ی ما را دارد؟! ملاحظه می‌کنید درست در نقطه‌ی تعمیق و رادیکالیزه کردن همین مسأله‌ی امپریالیسم است که دست شیدان حرفه‌ای و عوام‌فریبان و جریانات سطحی باز می‌شود. چرا به یاد نمی‌آورید آن روز را که ما بلافاصله بعد از سقوط رژیم شاه در مقابل کل سیستم جدید (و بخصوص دولت لیبرالی که شما آن موقع به طرق مختلف منجمله با سکوت و عدم موضعگیری، تأییدش می‌نمودید) فریاد می‌زدیم و می‌گفتیم که اگر شوراها مردمی در کلیه سطوح کشور مستقر نشوند، اگر نظام شاهنشاهی ارتش منحل نشده و ارتش خلق جایگزین آن نشود و اگر دادگاه‌های خلق بر پا نشوند و اگر تضییقاتی که برای انقلابیون تدارک دیده می‌شود، منتفی نگردد، انقلاب رو به افول خواهد بود و باز امپریالیستها خواهند آمد؟! ...

ملاحظه می‌کنید درست در نقطه‌ی تعمیق و رادیکالیزه کردن همین مسأله‌ی امپریالیسم است که دست شیدان حرفه‌ای و عوام‌فریبان و جریانات سطحی باز می‌شود. چرا به یاد نمی‌آورید آن روز را که ما بلافاصله بعد از سقوط رژیم شاه در مقابل کل سیستم جدید (و بخصوص دولت لیبرالی که شما آن موقع به طرق مختلف منجمله با سکوت و عدم موضعگیری، تأییدش می‌نمودید) فریاد می‌زدیم و می‌گفتیم که اگر شوراها مردمی در کلیه سطوح کشور مستقر نشوند، اگر نظام شاهنشاهی ارتش منحل نشده و ارتش خلق جایگزین آن نشود و اگر دادگاه‌های خلق بر پا نشوند و اگر تضییقاتی که برای انقلابیون تدارک دیده می‌شود، منتفی نگردد، انقلاب رو به افول خواهد بود و باز امپریالیستها خواهند آمد؟! ...

برآورده نشدن خواسته‌های انقلابی و رابطه‌ی آن با طمع ورزی امپریالیستها

آیا طمع امروز امپریالیستها به انقلاب و کشور ما، که از آن بسیار دم می‌زنید و هشدار می‌دهید، با برآورده نشدن این خواسته‌ها هیچ ارتباطی ندارد؟ و اگر دارد مسئول آن کیست؟ و چرا در آن روز که ما مصرانه خواستار

که به همت و دعوت مجاهدین نخستین نظاهرات گسترده سراسری ایران پس از انقلاب، در تمام کشور بر علیه امپریالیسم آمریکا به مناسبت اعتراض سنای آمریکا به اعدام مزدورانش برانگیخته شد؟ مگر ما در آن روز برای صدمین بار فریاد نزدیم که تفرقه، مهم‌ترین و خطرناک‌ترین سلاح سیاسی امپریالیستها است و مگر فریاد نزدیم که اگر انقلاب بسان رودی خروشان به جلو حرکت نکند، حتما به عقب باز خواهد گشت و از درون خواهد پوسید؟ آیا در آن روز و یا قبل و یا بعد از آن، صدها بار خواستار "وحدت کلمه‌ی متحد ضد امپریالیستی تمام خلق" و افشاء و الغاء تمام روابط و قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستی، نشدیم؟ چرا نکردند؟ چه کسانی نکردند؟ آیا اینها با طمع امروز امپریالیستها و شماره انداختن مداوم دستگاه "توطئه‌شمار" شما بی‌رابطه است؟

و تازه امروز شما می‌گوئید "امپریالیسم در راه است و می‌آید...!" حال آنکه ما از روز اول گفتیم که اگر آن اقدامات ضروری انجام نشود، "اصلا امپریالیسم بیرون نمی‌رود". چرا که امپریالیسم کی از ایران بطور کامل، با همه‌ی ارتباطات آنها بودیم، شما که مدعی ضد امپریالیست بودن هستید، بر نشوریدید و در مقابل موج حمله و هجومی که به مجاهدین آغاز شد، نگفتید که خواسته‌های ما، صحیح، برحق، عادلانه و واقع‌گرایانه است؟ و چرا به یاد نمی‌آورید روز چهارم خرداد ۱۳۵۸ را

چرا قدری این پدیده‌ی "امپریالیستی که در راه است و دارد می‌آید" را نمی‌شکافید و به عمق آن فرو نمی‌روید؟ آخر "چرا" و چطور شده که امپریالیسم "دارد می‌آید"؟ براساس کدام زمینه‌ها؟ در ارتباط با کدام طرز اداره و رهبری انقلاب و کشور؟ مگر شما فقط مسئول شماره انداختن رفت و آمدهای امپریالیسم به این کشور هستید؟ که حالا به شماره‌ی ۷ رسیده‌اید و فردا به ۸...؟

آنها بودیم، شما که مدعی ضد امپریالیست بودن هستید، بر نشوریدید و در مقابل موج حمله و هجومی که به مجاهدین آغاز شد، نگفتید که خواسته‌های ما، صحیح، برحق، عادلانه و واقع‌گرایانه است؟ و چرا به یاد نمی‌آورید روز چهارم خرداد ۱۳۵۸ را

آنها بودیم، شما که مدعی ضد امپریالیست بودن هستید، بر نشوریدید و در مقابل موج حمله و هجومی که به مجاهدین آغاز شد، نگفتید که خواسته‌های ما، صحیح، برحق، عادلانه و واقع‌گرایانه است؟ و چرا به یاد نمی‌آورید روز چهارم خرداد ۱۳۵۸ را

و تازه امروز شما می‌گوئید "امپریالیسم در راه است و می‌آید...!" حال آنکه ما از روز اول گفتیم که اگر آن اقدامات ضروری انجام نشود، "اصلا امپریالیسم بیرون نمی‌رود". چرا که امپریالیسم کی از ایران بطور کامل، با همه‌ی ارتباطات و مبانی اقتصادی - اجتماعی و نظامی و سیاسی اش رفته بود که حالا صحبت بازگشت آن اینقدر برای شما عجیب است؟! ...

سطحی و چه بسا عوام‌فریبانه را به کنار بگذاریم، هر کسی می‌داند که امپریالیسم جز بر اساس زمینه‌ها و شرایط آمادگی داخلی، اعم از سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. به همین دلیل فردای فرار شاه و در حالی که هنوز به اختیار ساقط نشده بود، ما باز هم در دانشگاه فریاد می‌زدیم که:

"بتی رفته ولی بت پرستان هنوز هستند، امپریالیستها... مدام برای ما نقشه می‌کشند و طرح می‌ریزند... امروز دو مسأله داریم یکی خارجی: امکان هجوم، امکان یورش، کودتا و همه‌ی آن طرحهای ضد انقلابی فاشیستی... و یکی در داخل: خوف خودمان...

اما مسأله‌ی داخلی، مسأله‌ی روابط و مناسبات نیروهای مختلف مردم با یکدیگر و در یک کلام مسأله‌ی تفرقه (است) و اگر می‌پذیریم که عوامل خارجی به اعتبار و در روی عوامل داخلی عمل می‌کنند، پس مسأله‌ی داخلی مهم‌تر است." که البته منظورمان همان ریشه‌کن نمودن زمینه‌های داخلی عملکرده و تقویت میز امپریالیستها و در صدر آن، مسأله‌ی وحدت ضد امپریالیستی تمام خلق است.

خوب، حالا بگوئید ببینیم چه کسی و کدام دست‌هایی بنیاد نفاق را گذاشتند؟ چه کسانی صفوف متحد خلق را هر روز با یک مسأله‌ی (از غم کردن مسأله‌ی حجاب و جلوگیری از کار دکسه‌داران و شوراهای کارخانه‌ها و... گرفته تا تجزیه کردن نیروهای مختلف تحت عنوان کمونیست و مجاهد و کرد و فارس و شیعه و سنی و امثالهم) در هم ریختند؟

حالا هر چه می‌خواهید از ملی‌کردن تجارت خارجی بحث کنید، و برای توطئه‌های امپریالیسم شماره بیندازید، لیکن ما باز هم می‌پرسیم که آیا توطئه‌های امپریالیسم از نظر وضعیت اقتصادی - اجتماعی

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاستها و نیروهای مخالف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع

اپورتونبستی راست حزب توده

کتونی با ارتش چند میلیون

ببگازان (که رسد عظیم آن یکی دیگر از دقیقترین رده‌آورد های ارتجاع است!) بی‌رابطه است؟ و آیا هیچگونه رابطه‌ای میان قریب ۵۰٪ کاهش تولیدات صنعتی و مطامع امپریالیستی و سیاست‌های انحصارطلبانه‌ی حاکم نیست؟ مگر امروز خود مسئولین نمی‌گویند که در دام‌پروری و کشاورزی "شکست" "اندر" شکست" دانستند؟ و مگر خود معترف نیستند که واردات عله و مواد اساسی دیگر حتی گوشت نیز افزایش یافته‌است؟

آیا اینها با سیاست‌های جاری کشور بی‌رابطه است؟ حال هر قدر می‌خواهید از "مسئله‌گیری مثبت و جدید سیاست خارجی" تعریف کنید، اما ما برآنیم که تا وقتی این مسائل اساسی داخلی حل نشود، باز هم دستگاره‌گذاری توطئه‌های امپریالیستی شما سریع‌تر خواهد چرخید! و برآستی چگونه می‌توان در یک جامعه‌ی شقه شقه شده و زخمی و خونین، انتظار مطامع امپریالیستی را گذاشت؟ پس بعث عراق از کجا فرصت را برای تجاوز غنیمت شمرد؟ حال باز هم بگذار صدای خنده‌های مسخر کننده‌ای که با مسخرگی می‌پرسد چرا مجاهدین معیار انقلابی بودن و مشروعیت سیستم را بطور اعم در رابطه با نیروهای مختلف خلقی و بطور اخص در رابطه با انقلابیون و خودشان گرفته‌اند؟ بیشتر در قضا بیچید!

کتابی با ارتش چند میلیون ببگازان (که رسد عظیم آن یکی دیگر از دقیقترین رده‌آورد های ارتجاع است!) بی‌رابطه است؟ و آیا هیچگونه رابطه‌ای میان قریب ۵۰٪ کاهش تولیدات صنعتی و مطامع امپریالیستی و سیاست‌های انحصارطلبانه‌ی حاکم نیست؟ مگر امروز خود مسئولین نمی‌گویند که در دام‌پروری و کشاورزی "شکست" "اندر" شکست" دانستند؟ و مگر خود معترف نیستند که واردات عله و مواد اساسی دیگر حتی گوشت نیز افزایش یافته‌است؟

آیا اینها با سیاست‌های جاری کشور بی‌رابطه است؟ حال هر قدر می‌خواهید از "مسئله‌گیری مثبت و جدید سیاست خارجی" تعریف کنید، اما ما برآنیم که تا وقتی این مسائل اساسی داخلی حل نشود، باز هم دستگاره‌گذاری توطئه‌های امپریالیستی شما سریع‌تر خواهد چرخید! و برآستی چگونه می‌توان در یک جامعه‌ی شقه شقه شده و زخمی و خونین، انتظار مطامع امپریالیستی را گذاشت؟ پس بعث عراق از کجا فرصت را برای تجاوز غنیمت شمرد؟ حال باز هم بگذار صدای خنده‌های مسخر کننده‌ای که با مسخرگی می‌پرسد چرا مجاهدین معیار انقلابی بودن و مشروعیت سیستم را بطور اعم در رابطه با نیروهای مختلف خلقی و بطور اخص در رابطه با انقلابیون و خودشان گرفته‌اند؟ بیشتر در قضا بیچید!

کتابی با ارتش چند میلیون ببگازان (که رسد عظیم آن یکی دیگر از دقیقترین رده‌آورد های ارتجاع است!) بی‌رابطه است؟ و آیا هیچگونه رابطه‌ای میان قریب ۵۰٪ کاهش تولیدات صنعتی و مطامع امپریالیستی و سیاست‌های انحصارطلبانه‌ی حاکم نیست؟ مگر امروز خود مسئولین نمی‌گویند که در دام‌پروری و کشاورزی "شکست" "اندر" شکست" دانستند؟ و مگر خود معترف نیستند که واردات عله و مواد اساسی دیگر حتی گوشت نیز افزایش یافته‌است؟

آیا اینها با سیاست‌های جاری کشور بی‌رابطه است؟ حال هر قدر می‌خواهید از "مسئله‌گیری مثبت و جدید سیاست خارجی" تعریف کنید، اما ما برآنیم که تا وقتی این مسائل اساسی داخلی حل نشود، باز هم دستگاره‌گذاری توطئه‌های امپریالیستی شما سریع‌تر خواهد چرخید! و برآستی چگونه می‌توان در یک جامعه‌ی شقه شقه شده و زخمی و خونین، انتظار مطامع امپریالیستی را گذاشت؟ پس بعث عراق از کجا فرصت را برای تجاوز غنیمت شمرد؟ حال باز هم بگذار صدای خنده‌های مسخر کننده‌ای که با مسخرگی می‌پرسد چرا مجاهدین معیار انقلابی بودن و مشروعیت سیستم را بطور اعم در رابطه با نیروهای مختلف خلقی و بطور اخص در رابطه با انقلابیون و خودشان گرفته‌اند؟ بیشتر در قضا بیچید!

کتابی با ارتش چند میلیون ببگازان (که رسد عظیم آن یکی دیگر از دقیقترین رده‌آورد های ارتجاع است!) بی‌رابطه است؟ و آیا هیچگونه رابطه‌ای میان قریب ۵۰٪ کاهش تولیدات صنعتی و مطامع امپریالیستی و سیاست‌های انحصارطلبانه‌ی حاکم نیست؟ مگر امروز خود مسئولین نمی‌گویند که در دام‌پروری و کشاورزی "شکست" "اندر" شکست" دانستند؟ و مگر خود معترف نیستند که واردات عله و مواد اساسی دیگر حتی گوشت نیز افزایش یافته‌است؟

آیا اینها با سیاست‌های جاری کشور بی‌رابطه است؟ حال هر قدر می‌خواهید از "مسئله‌گیری مثبت و جدید سیاست خارجی" تعریف کنید، اما ما برآنیم که تا وقتی این مسائل اساسی داخلی حل نشود، باز هم دستگاره‌گذاری توطئه‌های امپریالیستی شما سریع‌تر خواهد چرخید! و برآستی چگونه می‌توان در یک جامعه‌ی شقه شقه شده و زخمی و خونین، انتظار مطامع امپریالیستی را گذاشت؟ پس بعث عراق از کجا فرصت را برای تجاوز غنیمت شمرد؟ حال باز هم بگذار صدای خنده‌های مسخر کننده‌ای که با مسخرگی می‌پرسد چرا مجاهدین معیار انقلابی بودن و مشروعیت سیستم را بطور اعم در رابطه با نیروهای مختلف خلقی و بطور اخص در رابطه با انقلابیون و خودشان گرفته‌اند؟ بیشتر در قضا بیچید!

کتابی با ارتش چند میلیون ببگازان (که رسد عظیم آن یکی دیگر از دقیقترین رده‌آورد های ارتجاع است!) بی‌رابطه است؟ و آیا هیچگونه رابطه‌ای میان قریب ۵۰٪ کاهش تولیدات صنعتی و مطامع امپریالیستی و سیاست‌های انحصارطلبانه‌ی حاکم نیست؟ مگر امروز خود مسئولین نمی‌گویند که در دام‌پروری و کشاورزی "شکست" "اندر" شکست" دانستند؟ و مگر خود معترف نیستند که واردات عله و مواد اساسی دیگر حتی گوشت نیز افزایش یافته‌است؟

آیا اینها با سیاست‌های جاری کشور بی‌رابطه است؟ حال هر قدر می‌خواهید از "مسئله‌گیری مثبت و جدید سیاست خارجی" تعریف کنید، اما ما برآنیم که تا وقتی این مسائل اساسی داخلی حل نشود، باز هم دستگاره‌گذاری توطئه‌های امپریالیستی شما سریع‌تر خواهد چرخید! و برآستی چگونه می‌توان در یک جامعه‌ی شقه شقه شده و زخمی و خونین، انتظار مطامع امپریالیستی را گذاشت؟ پس بعث عراق از کجا فرصت را برای تجاوز غنیمت شمرد؟ حال باز هم بگذار صدای خنده‌های مسخر کننده‌ای که با مسخرگی می‌پرسد چرا مجاهدین معیار انقلابی بودن و مشروعیت سیستم را بطور اعم در رابطه با نیروهای مختلف خلقی و بطور اخص در رابطه با انقلابیون و خودشان گرفته‌اند؟ بیشتر در قضا بیچید!

کتابی با ارتش چند میلیون ببگازان (که رسد عظیم آن یکی دیگر از دقیقترین رده‌آورد های ارتجاع است!) بی‌رابطه است؟ و آیا هیچگونه رابطه‌ای میان قریب ۵۰٪ کاهش تولیدات صنعتی و مطامع امپریالیستی و سیاست‌های انحصارطلبانه‌ی حاکم نیست؟ مگر امروز خود مسئولین نمی‌گویند که در دام‌پروری و کشاورزی "شکست" "اندر" شکست" دانستند؟ و مگر خود معترف نیستند که واردات عله و مواد اساسی دیگر حتی گوشت نیز افزایش یافته‌است؟

فرما لیسم حزب توده

براستی شما که اینقدر زود امتیاز ضد امپریالیستی می‌دهید، پس چرا با مصدق آنطور کردید؟ نکند که کفاره‌ی آنچه را که با

حالا هر چقدر می‌خواهید از "سمت‌گیری مثبت و جدید سیاست خارجی" تعریف کنید، اما ما برآنیم که تا وقتی این مسائل اساسی داخلی حل نشود، باز هم دستگاره‌گذاری توطئه‌های امپریالیستی شما سریع‌تر خواهد چرخید!

مصدق نگرداید، البته با یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا حالا می‌خواهید بپردازید؟ وانگهی چرا به مسالهی اصلی که همانا در این مورد فراهم آوردن اسباب و علل سیاسی و اقتصادی - اجتماعی بازگشت امپریالیسم است، نمی‌پردازید و می‌خواهید به اعتبار آن "ترقی خواهی" گذاشتی هر ندای مخالفی را مصادره کنید؟

از سوی دیگر از کجا و از کی و در کدام منطق "یکانه" و "خوشحال‌کننده"ی به اصطلاح "علمی" رسم شده‌است که نفس مخالفت امپریالیسم با کسی (بدون توجه به مضمون این مخالفت و جوهر آن)، معیار ترقی خواهی و هکذا باشد؟ اگر اینطور باشد، که حکومت بعث عراق که امروز این همه به امپریالیسم منسوس می‌کنند، در عین سرکوب کردستان و ترقی خواهان داخلی،... صدار باید مشروع‌تر و ترقی‌خواه‌تر و در عرصه‌ی بین‌المللی نیز پیش‌تر باشد! مگر آن "سمت‌گیری" مورد نظر حزب توده را هم هزار بار بیشتر نداشت و مگر روابطش را با امپریالیسم قطع نکرد! مگر همیشه چپ‌ترین پیشنهادات را در تمامی منطقه علیه اسرائیل نمی‌داد؟ اگر اینطور باشد که سلطان سعید بن تیمور پدر سلطان قابوس که در یک لحظه همهی امپریالیست‌ها به اتفاق پسرش علیه او به توافق رسیدند و کودتا کردند که لاقلا از حزب توده‌ی ایران ترقی‌خواه‌تر و مشروع‌تر است، وانگهی اگر این مطلب درست باشد، انقلاب ظفار را هم نیز باید به مناسبت همدستی با امپریالیسم و ولیدیرالهای محلی، محاکمه نمود!

خیر آقایان! هم چنانکه مخالفت با سعید بن تیمور، مظهر تضاد ذاتی تا بذریع پیشرفته - ترین فاز تکاملی امپریالیسم با یک فتوادلیسم عشیرتی

شرعی و کدام به اصطلاح دادستان ضد خلقی را یارای خروج از خانه‌اش می‌بود، چه رسد به اینکه هر روز دسته دسته مجاهدین را شکنجه بدهد و یا به عناوین مختلف مثل جاسوسی و... زندان بیاندازد! این مطلب بطور جهانی - آنقدر در ایران می‌رهن است که "اونیتا" روزنامه‌ی حزب کمونیست ایتالیا ذر مصاحبه‌ای که خبرنگارش چندین ماه پیش با من داشت، عبارتی به این مضمون گفت که "در ایران مجاهدین هستند که از کشت و کشتنار جلوگیری نوده‌اند..."

و راستی چه کسی نمی‌داند که در کشوری که سراسر خونریزی است (حتی قبل از تجاوز عراق) آرامش نسبی صفحات مرکزی و شمال را باید اساسا مهرون صبر و تحمل مجاهدین دانست؟ آنهم در شرایطی که ارتجاع، یک لحظه از توطئه‌چینی و بسیج چماق‌دار در این مناطق فروگذار نمی‌کند.

اگر کار به تلافی به مثل و "زدن" می‌بود، یقین بدانید که کافی بود که فقط ماسدهای استوار انضباط را قدری - فقط قدری - سست کنیم، تا آنوقت در این کشور آتش‌ها و خون‌ها بپاشد و آنوقت به شما می‌گفتیم که کدام حاکم ضد شرعی و کدام دادستان به اصطلاح ضد خلقی را یارای خروج از خانه‌اش می‌بود، چه رسد به اینکه هر روز دسته دسته مجاهدین را شکنجه بدهد و یا به عناوین مختلف مثل جاسوسی و... به زندان بیاندازد!

پس باز هم بگذارید از حزب توده بپرسیم که لابد مسئولیت مجاهدین در انتخابات پرتقلب مجلس (با آنهمه اهمیتی که در وحدت جامعه و صفوف مردم داشت)، کمتر از بقول شما جناح‌های افراطی قشری نیست، و لابد این به قول شما "افراطیون قشری" هستند که به مجلس راه یافته‌اند! و لابد صندلی‌های مجلس تماما از مجاهدین پر شده‌است!

بله، به این ترتیب وقتی ما می‌گوئیم که معیار مشروعیت و ترقی خواهی رژیم در رابطه‌اش با انقلابیون و منجمله مجاهدین خلاصه می‌شود، منظورمان به هیچ وجه خلاصه کردن خودخواهانه‌ی همی‌نایسانی‌ها در کیفیت ارتباط حکومت با "خود فردی یا گروهی" مان نیست، به عکس، ملموس‌ترین رهنمود ضد تفرقه‌گرایی‌های را نشان می‌دهیم که مراعات آن، سرآغاز اصلاح امور است. هم چنانکه عدم مراعات آن، سرمنشأ

شدن از کندو کاو و علل و دلایل عمیق آن، به کلی مخالفند. و از این حیث، میان یک مبارزه‌ی ریشه‌ای ضدامپریالیستی با آنچه‌ی واقع باید به آن روضه‌خوانی ضدامپریالیستی نام داد، کیفی تفاوت قائلند. این قناعت کردن محض به سطح رویدادها، به توصیف و مشاهده‌ی ظواهر پدیده‌ها که پیوند ناگسستنی‌ای بانظرگاه رفرمیستی (اصلاح‌طلبانه) حاکم بر اینگونه تفکرات دارد، نه فقط از نظر منطقی مبین یک

وقتی می‌بینند ما بستن دستهای مجاهدین را در شمار لب‌خند به آمریکای دانیم، گمان خود خواهی و خود محوری می‌برند، لیکن ما بر آنیم که وقتی حرمت مجاهدین (با آن همه سوابق روشن مبارزاتی و اتکایشان به اسلام) از جانب حکومتی که خود را اسلامی معرفی می‌کند، رعایت نشود، سایرین که جای خود دارند! اگر غیر از این بود، حضرت حسین بن علی علیه‌السلام که او نیز می‌گفت بعد از من هیچ حرمتی و هیچ حلال و حرامی رعایت نخواهد شد، خود خواه بوده است!

"نگفتید و اعتراض نکردید..."

قیاس مع الفارق

و جالب‌تر از همه قیاس مع الفارق شرایط آئنده و سوکارنو با موقعیت امروز ایران است. و البته خجالت کشیده‌اند مصدق را هم مثال بزنند. چرا که بسیاری هستند در ایران که نحوه‌ی دموکراتیک حکومت مصدق را هنوز به یاد دارند. که البته باز هم ما می‌گوئیم اگر در شیلی نیز می‌گرفتند و می‌بستند و می‌کشند و اشفال می‌کردند و می‌سوزاندند و سنگسار می‌کردند و... پس دیگر خود آئنده را باید سرزنش نمود و نه سازمان "میر" را که شما اینگونه به باد انتقاد گرفته‌اید.

اما در همین مورد هم

خیر آقایان! همچنانکه مخالفت امپریالیستیها

باسعید بن تیمور، مظهر تضاد آشتی ناپذیر بیشترفته‌ترین فاز تکاملی امپریالیسم با یک فتودالیسم - عشرتی قرون وسطایی بود، کافی است شما هم اندکی - سطحی‌گری ناشی از بینش رفرمیستی را کنار بزنید، تا بعدا بخوبی روشن شود که مهم‌تر از صورت و شکل یک مخالفت امپریالیستی، مضمون و محتوای آن است، و اینکه این مخالفت چرا، به چه خاطر و در رابطه با کدام طبقات و نیروها و کدام آرمان‌هدایت‌کننده‌ی آنها به عمل می‌آید.

مشکوک امپریالیستی، با تمام قوا و به جان کوشیده و باز هم خواهند کوشید، لیکن "آمدن امپریالیسم" را گر چه یک پدیده‌ی اجتماعی است، لیکن درست مثل "آمدن زمستان" تابع قانونمندیهای مشخصی می‌دانند، که هیچ احدی دهنی نمی‌تواند مانع تحقق آن گردد، مگر آنکه مقدمات نگذاریم در حیطه‌ی عملکرد آگاهانه‌ی اجتماعی انسان، "بهار آزادی" یک انقلاب را به "خزان اختناق" بدل سازند. "دامه دارد"

اما در همین مورد هم کسانی بگذاریم که ضمنا مدعی خط مارکس و لنین هم هستند، لیکن در قبال ارتجاع حاکم از کائوتسکی پیروی می‌کنند!

و چه شگفت انگیز است که در همین مقاله‌ی ۲/۲ دیماه مردم که به تلاش برای اثبات لیبرال شدن مجاهدین و اثبات فعالیت ما حتی بر علیه دموکراتهای انقلابی اختصاص یافته، در حالی که مجاهدین صاف و پوست کنده در صف ضدانقلاب قلمداد می‌شوند، از "وحشیگری چماقداران در آمل، گزارشات مستند در مورد شکنجه و حکم ساواک‌ما با نهی دستگیری رهبران مجاهدین و... که عناوینی از شماره‌ی ۹۹ مجاهد هستند، و انتقاد شده و با کلمه‌ی شسته و رفته و اطو کشیده‌ی "نارسانی"، اینها نیز "به زبان انقلاب" قلمداد شده‌اند!

واقعا که چه رضایت نفسی! و چه قضاوت عادلانه و منصفانه‌ی این هم همان منفذ نرم و ملایمی که می‌گفتم: تا در آینده کسی نتواند بگوید که

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع

اپورتونیستی راست حزب توده

حسین بن علی علیه‌السلام که او نیز می‌گفت بعد از من هیچ حرمتی و هیچ حلال و حرامی رعایت نخواهد شد، خود خواه بوده است!

قرون وسطائی بود، کافی است شما هم اندکی - فقط اندکی - سطحی‌گری ناشی از بینش رفرمیستی را کنار بزنید، تا بعدا بخوبی روشن شود که مهمتر از صورت و شکل یک مخالفت امپریالیستی، مضمون و محتوای آن است، و اینکه این مخالفت چرا، به چه خاطر و در رابطه با کدام طبقات و نیروها و کدام آرمان هدایت‌کننده آنها به عمل می‌آید، و الا تا آنجا که به دگرگونی اساس بنیادهای جامعه ایران بر می‌گردد، طرفین آنچنان اختلافی ندارند. آخر شما با

جنایات ارتجاع

وسکوت دستگاه

توطئه‌شمار حضرات

چرا که بدیهی است، وقتی خون حسین بن علی علیه‌السلام مباح شود و وقتی که او خارجی و جاسوس خوانده شود، دیگر کدام خون است که به هنگام ریختنش قاتلان اموی احساس

مجاهدین، با این شیوه‌ی پوزیتیویستی برخورد با امپریالیسم و قناعت به توصیف واقعیات محسوس و رویگردان شدن از کندو کاو و علل و دلایل عمیق آن، به کلی مخالفند. و از این حیث، میان یک مبارزه‌ی ریشه‌ای ضدامپریالیستی با آنچه فی الواقع باید به آن روضه‌خوانی ضدامپریالیستی نام داد، کیفی تفاوت قائلند.

شرم کنند یا کسی بتواند جلوگیر آنها باشد؟ کما اینکه همین چند وقت پیش دیدم در روزنامه که یکی از آقایان روحانیون گله کرده بود که در نماز جمعه به او روحانی منافق خطاب کرده‌اند. و من این را از مدت‌های پیش به او و امثال ایشان به تلویح و تصریح بارها گفته‌بودم که یقین بدانید که اگر بتوانند چماق و توجیه ارتجاعی آن، یعنی مارک منافق را به مجاهدین بچسبانند دیگر هیچ‌کس در امان نخواهد بود. مگر نه که بدنیاال بسته شدن ستاد و روزنامه‌ی مجاهدین، به سرعت نوبت دیگران نیز رسید؟ منتهی معلوم نیست دستگامهای شمارش "توطئه" آن موقع چرا حوال جنایات ارتجاع شماره نمی‌انداختند؟! این حقیقت مربوط به مجاهدین و اهمیت استراتژیک سرکوب آنان برای ارتجاع به سود امپریالیسم (اعم از اینکه حزب توده آن را خوش بدارد یا ندارد)، دقیقا از روی حساسیت فوق‌العاده‌ی خود مرتجعین نیز قابل لمس است. مگر فراموش کرده‌اید حاکم به

تفکری که مدعی آن هستید، باید بهتر بدانید که وقتی به قول نظایر شما سیستم‌فی‌المثل با مثال مجاهدین تضاد روینائی ندارد، پس مسئله قطعا به زیربناها برمی‌گردد و این ضدیت هیستریک با مجاهدین، جز نشان ضدیت با رادیکالیسم اجتماعی آنان نیست (اگر چه مجاهدین مسالهی زیربنا و روینا را در قوالب شما نمی‌بینند). و اکنون آشکار می‌شود که آنگونه برخورد با "انقلاب سفید" نیز، کما اینکه آنگونه برخورد با مصدق و فاطمی و ۱۵ خرداد، از کدام فرمالیسم و سطحی‌گری عامیانه ناشی شده‌است. و شاید هم با همین طرز تفکر باشد که وقتی می‌بینند که ما بستن دست‌های مجاهدین را در شمار لب‌خند به آمریکا می‌دانیم، گمان خودخواهی و خودمحوری می‌برند. لیکن ما بر آنیم که وقتی حرمت مجاهدین (با آن همه سوابق روشن مبارزاتی و اتکایشان به اسلام) از جانب حکومتی که خود را اسلامی معرفی می‌کند، رعایت نشود، سایرین که جای خود دارند! اگر غیر از این بود، حضرت

در حاشیه

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

گوشه‌ای از فرصت طلبی‌ها و سازشکاریهای تاریخی حزب توده

مجیز گوئی اقدامات
ترقیخواهانه! شاه
و آرزوی فعالیت علنی
در کار در قانون
اساسی! سلطنتی

"حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترقیخواهانه که به منظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور می‌شود (منظور اصلاحات و اقدامات شاهانه است!) بستیبانی می‌کند... و برای به دست آوردن حق حزب ما و سایر سازمان‌های دموکراتیک در به دست آوردن فعالیت‌های قانونی در کار قانون اساسی ایران مبارزه می‌کند"
(مردم شماره ۶۹ سال ۱۳۴۹)

مجیز گوئی به
آستان "شاه" و رژیم
مشروطه‌ی سلطنتی

"... اتهامات دشمنان ما، در اینکه ما مخالف رژیم سلطنتی، مشروطه هستیم، جدا"مورد تکذیب ماست. اعلیحضرت شاه جوان ایران همه‌گونه امکانش را دارند که با حمایت از آزادی و قانون اساسی، مورد احترام کامل همه شیفتگان دموکراسی قرار گیرند و ما دلیلی نمی‌بینیم که ایشان از این امکان استفاده نکنند... ما نمی‌خواهیم در اینجا رژیم کارگری و دموکراسی رنجبری برقرار کنیم برعکس چنین مطالبه‌ای برای ایران ابلهانه و بی‌معنا خواهد بود"
(مردم - ۱۳۲۵/۱۵/۱۵)

کشف نشانه‌های مثبت
در سیاست خارجی
و داخلی رژیم شاه

"... در سال‌های اخیر پیروزی‌های مهمی در عرصه‌های صنعتی کردن و الکترونیکی کردن کشور به دست آمده است و سیستم آموزشی شکل گرفته و گسترش یافته... تغییر تناسب قوا در عرصه جهانی از یک

استفاده روزنامه "نامه مردم"

از یک عنوان انحرافی و شبهه انگیز

روزنامه‌ی "نامه مردم" ارگان حزب توده در شماره‌ی مورخ ۲۵ دی‌ماه خود مقاله‌ای در باره‌ی مجاهدین خلق درج نموده است. حزب مزبور بر اساس پرنسپ‌های ویژه‌ی خود برای این مقاله عنوان انحرافی و شبهه‌انگیز "گفتگوی با سازمان مجاهدین خلق ایران" را انتخاب کرده و پس از آن نیز مکرراً در اشاره به مقاله‌ی مذکور از این عنوان نادرست استفاده می‌نماید و حتی در شماره‌ی ۴۳۵ "نامه مردم" در دو جای خود به صورتی کاملاً شبهه‌انگیز از همان مطالب با عنوان "گفتگوی کمیته‌ی مرکزی حزب

تخطئه‌ی شعرا را اصلی
"ملی کردن نفت"
در سرا سر کشور
به نفع رژیم شاه

"اعلام شعار" ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور، با وجود اینکه جز در خوزستان صنعت نفت در محل دیگر وجود خارجی ندارد توجه ملت را از جمله به یک نقطه‌ی استراتژیک باز می‌دارد و دقت و حمله را به تمام مملکت، به نقطه‌ی که خالی از دشمن است گسترش می‌دهد و از فشار عمده‌ی قوی به منطقی صفا آرائی دشمن می‌کاهد و شاید بسا اشکال دیگر پدید می‌آورد.

(نویید آینده شماره‌ی ۳۰ - ۲۹/۱۲/۳۱)

حمله و اتهام به
دکتر مصدق
به نفع "دربار شاه"

طرف در آن و ترکیب جدید طبقاتی در ایران و نتایج ناشی از آن از طرف دیگر، انعکاس روشن خود را در سیاست خارجی رژیم شاه نشان می‌دهد. تا ۱۹۶۱ - ۱۹۶۰ این سیاست خارجی متجانس و یک‌جانبه بود، از زمانی که فرم‌ها در ایران به اجراء درآمد، این سیاست به تدریج در جهت همه‌جانبه شدن سیر نمود... سیاست دولت ایران در ارتباط با تجاوزات بین‌المللی امپریالیستی (در خاورمیانه، در ویتنام...) به طور نسبی مثبت است"
مصاحبه‌ی داود نوروزی عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران (۱۳۵۱)

"اخبار و اطلاعات که در ایران و خارج منتشر می‌گردد نشان می‌دهد که در وضع فعلی دکتر مصدق در راه یک زدوبند ننگین در باره‌ی نفت و مسایل مهم دیگر سیاسی کشور با امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی است."

(نویید آینده شماره‌ی ۵۰۳ سال (۱۳۳۱))

و امروز
درباره‌ی
مجاهدین خلق

"واقفیت روزمره هم این طور نشان می‌دهد که همه‌ی این نیروهای سیا، ضدانقلابی، سازشکار و تسلیم طلب گمراه و منحرف در طریق وسیع توطئه‌ی براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران جبهه‌ی واحدی را بوجود آورده‌اند، تنها این پرسش برای علاقه‌مندان به انقلاب ایران هر روز مطرح می‌شود که "سازمان مجاهدین خلق ایران" در این طیف چه گم کرده است؟

(مردم شماره‌ی ۴۲۰ - ۱۳۵۹)

"شورای نگهبان" نگهبان منافع چه کسانی است؟

درست می‌کنند، تا نشان دهند که زمینشان "مسیوق بهاحیا" بوده است!
فی‌الواقع هم اکثر اراضی اطراف شهرها به شهادت مطلعین و معمرین قوم از اراضی مزروعی و آباد بوده که بر اثر حرص و آز زمینخواران و سیاست خائنان‌های که در دوران سلطنت پهلوی حاکم بود و طبق آن

نمونه‌ی این امر، حک و اصلاحی بود که شورای نگهبان در آئین‌نامه‌ی شورای سرپرستی رادیو تلویزیون به عمل آورد و نمونه‌ی دیگر همین اقدام فقهای شورای نگهبان در مورد رد "قانون لغو مالکیت اراضی شهری" است به این بهانه که قانون مذکور شامل اراضی بایری که سابقاً "دایر بوده نیز می‌گردد!

در روزنامه‌ی مورخ ۵۹/۱۱/۱۵ خواندیم که شورای نگهبان یا به عبارت دقیق‌تر فقهای شورای نگهبان "آئین‌نامه‌ی اجرایی قانون لغو مالکیت اراضی شهری" را از لحاظ انطباق آن با موازین شرعی بررسی کرده و "شمول آئین - نامه‌ی مذکور را نسبت به زمین‌های بایر مسیوق بهاحیا، غیرشرعی و خلاف قانون اساسی و غیرقابل اجراء تشخیص داده و آن را رد کرده‌اند!

البته مصوبات مجلس حاضر به خودی خود و به دلیل جو و بینش حاکم بر مجلس نه تنها از حد انتظار مردم انقلابی ما بسیار پائین‌تر است بلکه در مواردی کاملاً "برخلاف آرمان‌های خلق و در جهت منافع غارتگران و استثمارگران می‌باشد، شاهد این مدعا طرح ملی کردن سرمایه‌ها و سهام اتباع خارجی بود که مجلس شورا آن را رد کرد به این "دلیل"! که در طرح مشخص نشده بود غرامت این ملی کردن را از چه محلی باید پرداخت نمود! و حالا جالب است که لویح و قوانینی را که از زیر دست همین مجلس رد می‌شود، "شورای نگهبان" معمولاً یک بار دیگر از جهت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی انحصارطلبان و استثمارگران مورد تجدیدنظر و محکم‌کاری قرار می‌دهد! یک

بر کسی پوشیده نیست که این رای فقهای محترم در واقع همه‌ی زمین‌های بایر شهری را از "خطر ملی شدن" نجات می‌دهد. چون از فردا مالکین "زرتنگ" برای اینگونه اراضی خود شجره‌نامه و تاریخچه درست می‌کنند، تا نشان دهند که زمینشان "مسیوق بهاحیا" بوده است!

زمین به صورت عمده‌ترین راه تحصیل ثروت‌های کلان و نامشروع و غارت بی‌حساب توده‌ی مردم مستضعف شناخته شده بود، تبدیل به اراضی متروک و بایر و باب دندان بساز بفروش‌ها گردید!
البته انگیزه و سبب احساس وظیفه‌ی فقهای محترم شورای نگهبان در اتخاذ این تصمیم "خداپسندانه و انقلابی"؛ بر کسی پوشیده نیست اما از آنجا که ایشان سبب رای خود را عدم انطباق طرح مزبور با "موازین شرع" ذکر کرده‌اند ضرورت دارد که برای رفع این اتهام بقیه‌ی صفحه‌ی ۲۲

به این ترتیب این سوال پیش می‌آید که "راستی شورای نگهبان از منافع چه کسانی نگهبانی می‌کند؟ و آیا این موضع‌گیری حمایت از منافع نامشروع زمین‌داران و زمین خوارانی نیست که به قیمت خانه‌خرایی و افلاس میلیون‌ها خانواده‌ی ایرانی صاحب ثروت‌های افسانه‌ای شده‌اند؟ بر کسی پوشیده نیست که این رای فقها در واقع همه‌ی زمین‌های بایر شهری را از "خطر ملی شدن" نجات می‌بخشد چون از فردا مالکین "زرتنگ" برای این گونه اراضی خود شجره‌نامه و تاریخچه

معرفی شهدای مجاهدین خلق در رابطه با تجاوز عراق

کارگر مجاهد ،

شهید خدارحم رودی

شغل: کارگر شرکت نفت. کارگر شهید خدارحم متولد برازجان بود. او به دلیل شرایط سخت خانوادگی و برای تامین مخارج خانواده از کودکی کار می‌کرده و در ۱۶ سالگی نیز به آبادان آمده بود. خدارحم و ۴ تن از فرزندانش در رابطه با سازمان مجاهدین فعالیت می‌کردند. نحوه شهادت: بر اثر انفجار خمپاره‌ی دشمن. محل شهادت: آبادان

مجاهد شهید

غلامعلی کیا

تولد: ۱۳۳۹ در کردکوی شهادت: در جبهه‌ی دزفول

کارگر مجاهد

شهید غلامعباس نجفی

تولد: ۱۳۳۹ تاریخ شهادت: ۲۹/آذر/۵۹ در جبهه‌ی دزفول نحوه‌ی شهادت: برادری بهشت ۵۹ به سرپازی رفت و پس از شروع جنگ داوطلبانه به جبهه‌ی دزفول اعزام شد و در آنجا نیز بنا به تقاضای خودش به خط مقدم جبهه فرستاده شد و سرانجام نیز در همانجا بر اثر اصابت گلوله‌ی خمپاره به شهادت رسید.

مجاهد شهید

علی تختی

برادر مجاهد علی تختی کارمند بهداری بندرعباس و منقصد خدمت ۵۶ بود که در جبهه‌ی سوسنگرد فعالیت می‌کرد و در همان جبهه نیز مورد اصابت گلوله‌ی خمپاره واقع شده و به شدت زخمی می‌شود. علی را به تهران منتقل می‌کنند ولی معالجات موثر واقع نشده و سرانجام در تاریخ ۱۴/ دی/۵۹ به شهادت می‌رسد.

مجاهد شهید

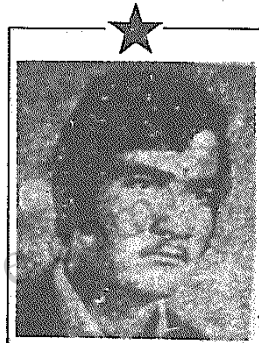
قاسم حمیدی

تاریخ شهادت: ۱۵/آذر محل شهادت: جبهه‌ی اهواز قاسم دانشجوی دانشکده

اقتصاد قزوین بود. در اوائل مه‌ماه به دنبال حملات گسترده‌ی عراق به جبهه‌ی فارسباب اهواز رفته و عهده‌دار دیده‌بانی می‌شود. روز شنبه ۱۵/ آذر داوطلبانه عازم آن سوی رود کارون می‌شود تا تجهیزات و اسلحه‌های باقی‌مانده از عراقیان را جمع‌آوری کند. در بازگشت قایق آنان واژگون شده و قاسم به شهادت می‌رسد.

مجاهد شهید

علیمرد غیاثی



در سال ۱۳۳۰ در یکی از روستاهای جوار واقع در ۱۵ کیلومتری ایلام به دنیا آمد. در جریان انقلاب فعالانه شرکت داشت و بعد از انقلاب نیز به انجمن جوانان مسلمان (هوادار مجاهدین خلق ایران) ایلام پیوست. با شروع جنگ به عنوان سرباز داوطلبانه عازم جبهه شد و در تاریخ ۱۹/ دی/۵۹ در ارتفاعات کنجان چم (مهران) بر اثر انفجار مین به شهادت رسید.

مجاهد شهید

رشید رضائیان

تولد: ۱۳۳۵ در اردبیل شهادت: آذر/۵۹ در جبهه. رشید در دی/۵۸ به سرپازی رفته و پس از ۴ ماه خدمت مقدماتی در شیراز، داوطلبانه به جبهه‌ی مقاومت در برابر تجاوزکاران اعزام شد.

مجاهد شهید

موسی شرفی

محل شهادت: جبهه‌ی گیلان - غرب. در خانواده‌ای زحمتکش در گیلان- غرب به دنیا آمد. جریان قیام خلق فعالانه شرکت داشت و بعد از قیام

در جاده‌ی ماهشهر-آبادان. تاریخ شهادت: ۴/دیماه/۵۹ برادر شهید عوض آگاه ساکن حسن‌آباد دارآب بوده و در آنجا فعالیت می‌کرد.

مجاهدین شهید

کریم عیابا ف و موسی حاجی مانده

در اثر انفجار توپ در میدان پرجمعیت شهر دزفول ۱۰۰ نفر از مردم شهید می‌شوند. در میان این شهدا دو تن از هواداران نیز به شهادت می‌رسند شهید کریم عیابا ف و موسی حاجی مانده. برادر حاجی مانده معلم بود، و مدتی نیز در بسیج فعالیت می‌کرد. در این انفجاری دیگر از برادران هوادار به نام حبیب حاجی مانده نیز بر اثر ترکش خمپاره مجروح می‌شود.

مجاهد شهید

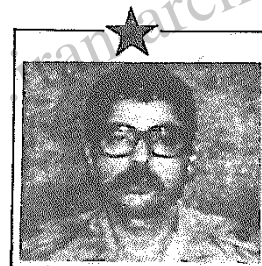
قربان پور درویش

متولد: مسجد سلیمان تاریخ و نحوه‌ی شهادت: شهید قربان پور درویش کارگر شرکت نفت بود. او همراه ۳ فرزندش به فعالیت در راه آرمان‌های مجاهدین می‌پرداخت.

در تاریخ ۱۳/ مهر/۵۹ در اثر اصابت ترکش راکت در مسجد سلیمان به شهادت رسید

مجاهد شهید

مجید مقصودی



برادر مجاهد مجید مقصودی در سال ۱۳۳۰ در محله‌ی مولوی تهران بدنیا آمد. در دوران انقلاب فعالانه در تظاهرات و بسیج مردم شرکت داشت. در قیام بهمن ماه ۵۷ در تسخیر یادگانها بویژه یادگان عشرت آباد شرکت فعال داشت. مجید که خود از جنوب شهر برخاسته بود به توده‌های تحت ستم و زحمتکش عشق می‌ورزید. در همین رابطه بود که به اتفاق چند نفر دیگر شورای عالی اسکان گودشیران را تاسیس کردند. مردم زحمتکش ما در گود هرگز فدائاری‌ها و دوستی او را فراموش نخواهند کرد. نحوه‌ی شهادت: بدنبال حمله‌ی تجاوزگرانه‌ی عراق مجید به عنوان افسر منقصد خدمت ۵۶ عازم جبهه‌ی جنگ شد و بالاخره در راه نجات مردم و میهن شهید شد.

مجاهد شهید

عوض آگاه

نحوه‌ی شهادت: در اثر اصابت گلوله‌ی مهاجمین عراقی

سرباز هوادار در تاریخ ۲۰/ دی/۵۹ بر اثر ترکش خمپاره در جبهه‌ی غرب به شهادت رسید.

مجاهد شهید

محمدقنواثی

متولد آبادان تاریخ و نحوه‌ی شهادت: در تاریخ ۱۳/ مهر در اثر اصابت ترکش راکت در آبادان به شهادت رسید. این برادر در فعالیت‌های فرهنگی و فروش کتاب و نشریات سازمان فعال بود

مجاهد شهید

نادیا جم

تاریخ و نحوه‌ی شهادت: در تاریخ ۵/ مهر/۵۹ در اثر ترکش خمپاره در آبادان به شهادت می‌رسد.

این خواهر شهید، آموزگار دبستان بوده و با شروع جنگ نیز در رابطه با فعالیت‌های پست جبهه قرار داشته است.

مجاهد شهید

رضا اینچه‌بران

سرباز هوادار محل تولد: رضوانشهر این برادر هوادار در جبهه‌ی مقاومت علیه تجاوزگران به شهادت رسیده است.

مجاهد شهید

محمد رضا جعفری

محل تولد: آستانه اشرفیه نحوه‌ی شهادت: در جبهه‌ی مقاومت کنجان چم به شهادت رسید.

شهادت‌های اخیر مجاهدین

با شروع جنگ و تجاوز عراق به خاک ایران، جهت کمک به مجروحین در کادر پزشکی ارتش مشغول انجام وظیفه می‌شود تا اینکه در جبهه‌ی "هویزه" و "دب حران" هنگام پیشروی ارتش در تاریخ ۱۲ دیماه در محاصره‌ی متجاوزین قرار گرفته و در اثر اصابت توپ پراکت، آمبولانس مجروحین منفجر شده و اکبر به شهادت می‌رسد. ستاد فرماندهی، خبر شهادت او را تایید کرده ولی تاکنون جسد او پیدا نشده است ما شهادت این برادر را به خانواده و سایر همزمانش تبریک و تسلیت می‌گوئیم.



ورشکستگی تاریخی درک خرد بورژوازی از اسلام (۱۰)

بقیه از صفحه ۲

چرا برداشتها و دعاوی اسلامی خرد بورژوازی را فاقد اصالت و محتوای توحیدی می دانیم؟

این رو ما مطابق معیار "عمل اجتماعی" (۲)، مدافعان چنین "اسلامی" را هرگز به لحاظ فلسفی در جایگاه گروندگان به توحید واقعی (موحدین) قرار نداده و توحید ادعائی ایشان را صوری عقیم، و شایسته نام گذاری "اسلام بی محتوای خرد - بورژوازی" می دانیم.

خود، اصحاء کلیه موانع یگانگی اجتماعی و حل اساسی ترین تضادهای جامعه بشری را نوید می دهد، و به همین دلیل گروندگان به توحید در هر مقطع تاریخ، به حرکت به جانب استقرار نظام "قسط" - که به مثابه گواهی اجتماعی وجود خدا و تأیید جهت گیری کمال طلبانه تاریخ است - مامور و مسئول شده اند:

"یا الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهدا لله" (ای کسانی که ایمان آورده اید، بر پادارنده و بسیار قیام کننده به قسط باشید و (از این طریق) خدا را گواهی کنید).

حرکتی که وسیله حل جمیع بیگانگی های انسان و بستر تجلی ماهیت خداگونه نوع اوست:

"یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا" "فلاقیه"

نکته ای پیرامون

مکانیزم نفوذ عنصر

خرد بورژوازی

در ادراکات

بدا اصطلاح سلامی رایج

در خاتمه این فصل بد نیست به یک نکته دیگر در رابطه با علت تعمیم عنوان "اسلام بی محتوای خرد - بورژوازی" به استنباطات مذهبی رایج - که ممکن است برای برخی به صورت یک ابهام و سؤال باشد اشاره کنیم، و آن این است که در بسیاری از موارد، نویسندگان و روشنفکرانی که ما دیدگاهها و برداشتهای خرد بورژوازی را در استنباطات مذذهبی، به لحاظ فردی اهل زندگی و تعلقات آنچنانی خرد بورژوازی نبوده و چه بسا خیلی از آنها (بخصوص عناصری که آرمانهای اقشار پائین خرد بورژوازی را نمایندگی می کنند)، سابق مبارزه و مقاومت های چشمگیری هم داشته باشند. در این صورت چگونه است که ما هنگام قضاوت در مورد ادراکات آنها نیز بر عنوان "خرد بورژوازی" اصرار می ورزیم؟ جواب این است که وقتی از خصلت های طبقاتی خرد -

بورژوازی به عنوان یک "طبقه" صحبت می کنیم، معنایش این نیست که همه "افراد" این طبقه نیز واجد تمام اشکال وابستگی های طبقاتی بوده و فرد، همه خصوصیات "طبقه" را عیناً و به طور مکانیکی، در خودش منعکس می سازد. به طور مثال وقتی از فلسفه ی "اصالت سود" در کلیت سیستم فکری خرد بورژوازی نام می بریم، نمی توان بلافاصله نتیجه گرفت که تک تک عناصر خرد بورژوا، آدمهای "سودجو" و "دنیاپرست" هستند و به اصطلاح، "خدا"یشان پول است. برعکس، ممکن است افراد و یا اقشاری از این طبقه در شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی معینی، متماثل به "دنیاگریزی" بوده و "تنزه طلبی" (که آن هم یکی از خصلت های خرد بورژوازی است) عنصر مسلط در کردار و حرکات آنها باشد. از این رو بایستی نحوی زندگی فردی، و تحلیل و بررسی این دیدگاهها خصوصیات و افکار نویسندگان مزبور را در چارچوب خرد بورژوازی بررسی کرده و برداشتهای به اصطلاح اسلامی آنان را با توجه به خاستگاه مشخص "اجتماعی" و آبخشور تفکراتشان، مد نظر قرار دهیم. به عبارت دیگر ما در ارزیابی و قضاوت در مورد دیدگاه های فوق، به منشأ طبقاتی آنها و این که دیدگاهها و برداشتهای اجتماعا - در خدمت چه اقشار و نیروها و مبین

آرمان های چه طبقاتی هستند، توجه داریم، و نه اعمال و روان شناسی فردی نویسندگان و صاحبان برداشتهای مزبور (که البته در جای خود می تواند مورد بررسی و قضاوت قرار بگیرد). چنین نگرشی به مساله، حتی تفکیک جنبهها و ابعاد جبری و اختیاری (یا آگاهانه و ناآگاهانه) کج فهمی های موجود در ادراکات مزبور هم، مورد توجه ما نیست. زیرا ما علیرغم تعابیر فردگرایانه ی بورژوازی و خرد بورژوازی، تا وقتی استثمار در جامعه وجود دارد، مضمون طبقاتی برداشتهای غیراصیل از اسلام را از یاد نبرده و آنها را در حیطه ی شخصیت و هویت فردی، ریشه یابی و تفسیر نمی کنیم. این مطلب را به خصوص با توجه به خصیصه اجتماعی معارف و آگاهی های بشری، بهتر می توان درک نمود. لذا تحلیل و بررسی این دیدگاهها در قلمرو اجتماعی، بایستی بر مبنای قانون مندی های کیفی متفاوتی (که از تفاوت کیفی فرد و جامعه ناشی می شود) صورت بگیرد. بر این اساس، این که علت یک ادراک ناروا از اسلام، مسائل خصلتی آن معرفتی ارائه کنندگان آن باشد، به لحاظ جامعه شناسانه و در تحلیل ما از کلیت اجتماعی مشخص آن (که اساساً در ظرف طبقاتی معینی حول مساله ی استثمار قرار می گیرد)،

پاورقی:

(۲) - در اینجا تذکر این نکته ضروری است که اگرچه ملاک سنجش اصالت هر فکر و ادعا و شعاری، نهایتاً "عمل اجتماعی" است و هر ایدئولوژی و نظریه ای سرانجام حقایقیت خود را در "عمل" به اثبات خواهد رساند، لیکن به منظور سنجش درجات حقایقیت و ترقی خواهی افکار و نیروهای مشخص در یک مقطع مشخص، ما برحسب دیدگاه جامعه شناسانه ی توحیدی خویش، مضافاً "بر معیار اقتصادی - اجتماعی و معیار سیاسی، معیار دیگری را هم تحت عنوان "معیار فلسفی" در دستگاه سنجش خود وارد می کنیم. زیرا بر خلاف شیوه ی تحلیل مارکسیستی که به مقتضای دیدگاه

تفاوتی ایجاد نمی نماید. در این صورت در بسیاری موارد ممکن است افرادی صادق (۳) تصاویر و برداشتهای از اسلام عرضه نمایند، که کاملاً ماهیت خرد بورژوازی داشته و با سایر دیدگاههایی که در این چهارچوب قرار دارند، تفاوت چشمگیری نداشته باشد. اگرچه ممکن است به لحاظ خصلت های فردی از برخی از آلودگی ها و گرایشات بارز طبقاتی میرا باشند، لیکن به دلیل نقیض آگاهی و فقدان بینش صحیح، ادراکاتشان اجتماعاً و به طور خود به خودی تحت نفوذ و تاثیر افکار و مواضع خرد بورژوازی قرار می گیرد، و به این ترتیب دیگر در چارچوب فکری آنان، مضامین و الزامات اجتماعی - اقتصادی جهان بینی توحیدی (علیرغم هرگونه شعر و شعار)، جایی ندارد. در واقع آنها را می توان به اعتبار این که در یک روابط و جو خرد بورژوازی زندگی کرده و به لحاظ فکری از چنین منایبی تخریبی می کنند، حاملان ناآگاه (البته به طور نسبی) آرمان های خرد بورژوازی دانست. بر همین اساس هم می توان ادراکات خرد بورژوازی آنان را از اسلام، تحلیل و ریشه یابی نمود. از این رو با توجه به اجتماعیت تردید ناپذیر افکار و ایدئولوژی ها، بین حاملان آگاه و ناآگاه ادراکات خرد بورژوازی تفاوتی وجود ندارد. چرا که برداشتهای هر دودسته، هر یک با مکانیزم خاص خود، نهایتاً به یک ظرف واحد طبقاتی، یک کاسه شده و دیدگاه واحدی را ارائه می نمایند.

(ادامه دارد)

خرد بورژوازی که عمدتاً با ماهیت طبقاتی اش قابل توضیح است، از ابتدا به دنبال دیدگاه های فلسفی آن برویم. چرا که این دیدگاهها خود متأثر از مواضع طبقاتی است. بدین معنی که دیدگاه های خرد - بورژوازی به عنوان یک طبقه به طور عمد به منافع طبقاتی اش تطبیق یافته اند، و لذا همان عامل اقتصادی و طبقاتی، اساساً می تواند مواضع فکری او را توضیح دهد (البته باید توجه نمود که این یک مطلب عمیقی است که تشریح کامل آن در عهده ی بحث تاریخ است).

(۳) - "صداقت" در اینجا به مفهوم جامعه شناسانه ونسی آن، یعنی در گذر طبقه ی خرد بورژوازی و بینش و فرهنگ خاص آن، به کار رفته است.

تهاجمات مسلحانه چماقداران به خوابگاههای دانشجویان و مجروح و مصروب کردن

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

تعداد زیادی از دانشجویان

مدتی است که چماقداران وابسته به جریان انحصارطلب حاکم، حریم زندگی روزمره و خوابگاههای دانشجویان را نیز هدف تعرضات ضد خلقی خود قرار داده‌اند و هر روز با استفاده از انواع سلاح‌های گرم و سرد، و با توسل به وحشیانه‌ترین روشها، به آنان هجوم می‌آورند. اوباش چماقدار در این یورشها از هیچ ناشایستی فروگذار نمی‌کنند و از ضرب و شتم دانشجویان گرفته تا روا داشتن بدترین اهانتها و زشت‌ترین رفتارها نسبت به خواهران دانشجوی، اباشی ندارند. و متأسفانه آنان در تمام این تعرضات و تعدیات، از حمایت و همراهی نهادهای مسلح به اصطلاح انقلابی نیز برخوردارند.

می‌خواهند وارد ساختمان شوند. دانشجویان در مقابل آنان مقاومت کرده و متذکر می‌گردند که به موجب توافق با دادستانی تا روز شنبه برای تخلیهی ساختمان مهلت دارند. اما گفتگوها موثر واقع نشده و یکی از عناصر چماقدار تهدید می‌کند که در صورت عدم تخلیه، ساختمان را با سراهی منفجر خواهد کرد. در همین حال حامیان چماق‌داری یعنی ماهورین کمیته‌ها با ماشین‌های آخرین سیستم و مسلح به گلت و ژ-۳ و یوزی به محل رسیده و بلافاصله در اطراف خوابگاه مبادرت به تیراندازی می‌کنند تا با استفاده از محیط ارباب و وحشت، همراه با همپالگی‌های چماق دارشان به ساختمان هجوم آورند. آنان برای در هم شکستن مقاومت دانشجویان، از سنگ و گوتل مولوتف و شلیک تیرهای پیایی استفاده می‌کنند و پس از ورود به ساختمان، وحشیگری را به نهایت رسانده با چوب و چماق و مشت و لگد و قنداق تفنگ به گتک زدن

دانشجویان و در هم شکستن کوچکترین مقاومت آنان می‌پردازند. چماق داران و ژ-۳ بدشان مشخصا قصد سرکوب و شکنجه و به گفتهی برخی مسئولان "تنبیه" دانشجویان را داشتند و حتی هنگامی که دانشجویان برای بیرون بردن زخمی‌های گلوله‌خورده امان خواستند، بر شدت حملات خود افزودند. در یک مورد برای بازگردن در اتاقی از رگبار گلوله استفاده می‌کنند و پس از ورود، اطراف بدن دو دانشجوی زخمی را که در گتک اتاق افتاده بودند، به رگبار مسلسل می‌بندند. مشابه این صحنه‌های تیرباران، برای دیگر مجروحان نیز ترتیب می‌دهند.

حاصل این تهاجم تعداد زیادی دستگیر شده و مجروح است که آمار زخمی‌شدگان تا آنجا که اطلاع داریم به قرار زیر می‌باشد:

تیرخورده ۴ نفر
شکستگی سر ۵ نفر
چاقو خورده ۴ نفر
شکستگی دست، دنده بینی ۳ نفر
کوفتگی ناشی از ضربات مشت، لگد، چماق ۱۳ نفر

(یک نفر به علت شدت ضربات وارده در زیر چادر اکسیژن قرار گرفته)
درد رفتگی گتف ۱ نفر
گتک، صدمات و جراحتات سطحی ۵ نفر
اما پیش‌ترمی و وقاحت به همین جا خاتمه نمی‌یابد: پس از پایان سرکوب ۶ نفر از دانشجویان را سوار یک مینی‌بوس کرده و به بیابانهای اطراف استادیوم آزادی می‌برند. یک نفر موفق به فرار می‌شود. چماقداران ۵ نفر بقیه را لخت کرده تا حد مرگ گتک می‌زنند و سپس محتویات جیب‌های آنها را با خود برده، بدنهای مجروح و مصدوم آنها را در بیابان رها می‌کنند.

ناگفته نماند که در جریان این حمله، سازمان یافته، عناصر مسلح کمیته‌های ۱۰۱۹، ۲۱۶، و کمیته نازی‌آباد شرکت داشتند و با توجه به تعطیلی روز چهارشنبه و برگزاری مراسم در میدان آزادی، چماقداران ارتجاع به خیال خود زمان مناسبی برای حمله انتخاب کرده بودند. لیکن علیرغم وحشت آنان از حضور مردم، همسایگان و اهل محل با

حضور فعال خود، به حمایت از دانشجویان بر می‌خیزند. اما چماقداران و ژ-۳ بدشان در مقابل اعتراضات مردم با تهدید و دستگیری چند نفر کوشیدند تا سرکوب و سکوت را حاکم سازند. اکنون مقامات مسئول کشور و مدعیان عدل اسلامی در برابر این جنایتها و مطالبه‌ی فاحش چه پاسخی دارند؟ برآستی وقتی که ابتدائی‌ترین حقوق آگاه‌ترین قشر جامعه در مرکز کشور به وسیلهی مستی اوباش چماق‌دار و مسلح بدینگونه پایمال شود، برای حکومت و قدرتی که این همه فریخته‌ی آن گشتاید، چه اعتبار و حیثیتی باقی خواهد ماند؟ آیا چماقداران و قداره‌کنان در حق مردم محروم نقاط دور افتاده‌ی کشور چه خواهند کرد؟

آیا این دانشجویان همان کسانی نیستند که شما از قتل جانفشانی‌ها و فداکاری‌های آنان اکنون بر مسند وزارت و وکالت و قضاوت تکیه زده‌اید؟ آیا معنای اسلام پناهی‌ها و انقلابی‌نمائی‌های شما این است که جوانان دانشجوی این مرز و بوم در محل خواب و سکونت خود نیز، آماج رگبار گلوله‌های چماق‌داران قرار گیرند؟

مجاهدین خلق ایران" ضمن محکوم کردن شدید این اعمال ضدانقلابی و ضمن جلب توجه اکید عموم هموطنان عزیز و کلیه نیروها و شخصیت‌های متعهد و مسئول نسبت به این فجایع، به مقامات حکومتی هشدار می‌دهند که ادامه چنین روشهایی، لاجرم مخاطرات و پبی‌آمدهای شدیدی بدنبال خواهد داشت. انحصارطلبان حاکم باید بدانند که بی‌توجهی و بدتر از همه، همدستی و تأییدات تلویحی آنان از چماقداران تحت نام "مردم مسلمان"، سرانجام گاسی صبر مردم را لبریز خواهد ساخت و آنگاه مسؤلیت واکنش‌های مردمی و انقلابی در برابر تهاجمات ضد مردمی و ضدانقلابی چماقداران و تمام پیامدهای ناشی از آن، متوجهی آنان خواهد بود. "و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون"

مجاهدین خلق ایران ۲۵/بهمن/۵۹

تکذیب تهمت بیش‌رمانه "ستاد به اصطلاح بزرگداشت شهدا - کمیته امداد امام خمینی"

به نام خدا
به نام خلق قهرمان ایران
اخیرا و بدنبال قوت دانش‌آموزی به نام محمد صالحی اطلاعاتی به امضا "ستاد بزرگداشت شهدا - کمیته امداد امام خمینی" در شماره مورخ ۲۲/بهمن‌ماه ۵۹/ روزنامه‌ی گیهان به چاپ رسیده‌است که به موجب آن در گمال وقاحت و بی‌شرمی ادعا شده که نامبرده به وسیلهی اعضا مجاهدین خلق به قتل رسیده‌است. در این اطلاعات آمده‌است که: "برای چندمین بار دست‌منافقین از آستین بیرون آمد و به جنایت دیگری دست زدند. در سپیده‌دم روز ۲۱/بهمن‌ماه ۵۹ یکی دیگر از فرزندان اسلام در حال رفتن به مدرسه به دست مجاهدین خلق که همه جا کمین گردانند

به شهادت رسید."
به نظر می‌رسد که محافل ارتجاعی که طی دو سال چماق‌داری و جنایت دستان تارمرفق به خون پاک‌ترین جوانان این مردم ستم‌دیده آغشته است، با توسل به اینگونه اکاذیب و افتراءات راه گریز می‌جویند. آنان غافلند که مردمی که دو سال قبل ساواک مکار و رژیم غدار شاه را به زانو در آورده و طی دو ساله‌ی اخیر حضرات را نیز به خوبی آزموده‌اند. با اینگونه خدعه‌های رسوا نمی‌توان فریقت. و چهره‌ی "مجاهد خلق" را با این تشبثات نمی‌توان آلوده ساخت.

روابط مطبوعاتی مجاهدین خلق ضمن تکذیب این اتهام بی‌شرمانه و تقبیح و محکوم کردن این توطئه‌ی کثیف اعلام می‌کنند که "مجاهدین خلق" و

هواداران دلیر و آگاه‌شان هیچ ارتباطی با فوت این دانش‌آموز نداشته و این مسئله راقطبه‌ی دانش‌آموزان مدرسه‌ی هدف به خوبی می‌دانند.
در پایان لازم است که به این محافل ارتجاعی و همچنین گردانندگان روزنامه گیهان که از مدت‌ها قبل در کار یک توطئه‌ی مطبوعاتی پیوسته صفحات خود را از اکاذیب و لاظا ثلاث شرم‌آور بر علیه مجاهدین انباشته می‌سازند، خاطر نشان می‌کنیم که بهتر است این حقیقت را دریابند که این توطئه‌های ارتجاعی جز رسوائی و اضمحلال هر چه بیشتر خودشان و شرم نتیجه‌ای نخواهد داشت. و مگر السیئی و لا یحییق المکر روابط مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران ۲۵/بهمن/۵۹

روز ۱۸/بهمن/۵۹ نماینده‌ی دادستانی (آقای فرخنده مقام) به دانشجویان مقیم خوابگاه جهت تخلیه مراجعه می‌کند. دانشجویان ضمن توضیح وضعیت خود، ایشان را با مشکلات خود آشنا کرده و با هم به دادستانی مراجعه می‌کنند. در دادستانی ابتدا تا روز سه‌شنبه/۲۱/بهمن و سپس تا شنبه/۲۵/بهمن برای تخلیه مهلت تعیین می‌گردد.
لیکن از صبح چهارشنبه ۲۲/بهمن رفت و آمدهای مشکوکی در اطراف ساختمان مشاهده می‌شود و سپس در ساعت ۴/۳۰ حدود ۱۵ نفر چماق‌دار که تعداد آنها به تدریج به ۳۰ نفر افزایش می‌یابد، مقابل در ورودی خوابگاه تجمع کرده و

گرامی باد خاطرۀ پیشتازان رهایی خلق

مجاهد شهید محمدرضا طلوع شریفی

مجاهد شهید سرگرد علی محبی، پیشتاز پرسنل انقلابی ارتش

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَلَیْهِ سَلَامٌ



برادر مجاهد شهید سرگرد علی محبی در سال ۱۳۱۹ در زنجان به دنیا آمد. بعد از طی دوره دبیرستان نظام در سال ۱۳۳۹ وارد دانشکده افسری شد.

روحیه سرکش و ضد ظلم او از همان ابتدا نمی توانست نظم و اطاعت کورکورانه را تحمل کند و به این دلیل به انحاء مختلف در برابر فشارهای سیستم ارتش شاهنشاهی عکس العمل نشان می داد. منجمه در سال ۴۰ که تازه وارد دانشکده افسری شده بود، ناگهان شایع شد که ضد اطلاعات یک شبکه مخفی افسران انقلابی را در نیروی هوایی کشف و تمام آنها را اعدام کرده است. علی که حمایت از این مبارزین را وظیفه خود می دانست، با تمام خطراتی که برایش وجود داشت، اعلامیه ای در تأیید این افسران نوشته و ضمن آن فرماندهان مزور ارتش و نیز فرماندهی دانشکده افسری را تهدید به مرگ کرده بود. و این اولین تجربه سیاسی - مخفی او بود. علی در سال ۴۲ با درجهی ستوان دومی از دانشکده افسری فارغ التحصیل شد و بعد از گذراندن ۶ ماه دوره تخصصی مخابرات به تربت حیدریه اعزام شد.

به دلیل مقاومت های کوناگونی که از خود بروز می داد، او را به مناطق مختلفی می فرستادند: - از تربت حیدریه به کرمانشاه

- از کرمانشاه به تهران - بعد از آن ۲ سال در مرکز آموزش کرمان

- و بعد هم به لشکر ۶۴ رضاییه

- و سرانجام در تاریخ ۱/مهر/۵۴ به پادگان شاهپور منتقل و در آنجا به عنوان فرماندهی شبکه مخابرات

فرماندهی شبکه مخابرات

فرماندهی شبکه مخابرات

فرماندهی شبکه مخابرات

پادگان به کار مشغول شد. علی علیرغم نظام شاهنشاهی ارتش، همیشه می خواست بفهمد و بدین منظور بسیار مطالعه می کرد و در جریان همین مطالعات بود که با آثار شهید شریعتی و سازمان مجاهدین خلق آشنا شد.

با مطالعه آثار دکتر فاضلی و روز به روز از تفکرات جزمی و دکماتستی که بی عملی و سازش با وضع موجود را تبلیغ می کردند بیشتر شد.

آشنائی او با سازمان نیز ابتدائاً از طریق دفاعیات مجاهدین در بیدادگاههای نظامی شاه شروع شد. مجاهد شهید علی محبی پیام مجاهدین را که در حقیقت فریاد مظلومیت و عدالت خواهی خلق در زنجیرمان بود، از

درون بیدادگاهها و شکنجه گاههای رژیم شاه شنید و علیرغم اختناق مضاعف حاکم بر محیط ارتش قهرمانانه به راه آنان گام نهاد. او خود در نامه ای به خانواده اش چنین توضیح می دهد:

"من نمی توانستم آرام بوده و شاهد به غارت رفتن منابع طبیعی کشور خود توسط سرمایه داران و استثمارگران و نیز استثمار و ظلم به میلیونها مردم زحمتکش ایران عزیز باشم.

من نمی توانستم تنها با پوشیدن لباس زیبای افسری و لکم دادن در ماشین سواری و گرفتن حقوق و درجه بدون هیچگونه قدم مثبتی به خلق خود را سرباز و خدمتگذار وطن بنامم"

به دنبال ضربات گستردهی ساواک به سازمان در سال ۵۴ که بطور عمده نتیجهی عملکردهای خائنانهی اپورتونیستهای چپ نما بود، قرار بر این شد که به دلایل امنیتی و نیز برای فعالیت بیشتر، علی محبی شود.

بدین لحاظ در تاریخ ۵/شبه ۴/دیماه ۵۴ سرگرد علی محبی، جمعی لشکر پیادهی رضاییه - تیپ ۲ شاهپور با یک

خودرو ارتشی از پادگان خارج می شود در حالیکه: - ۱۰ قبضه کلت ۴۵ ویک قبضه کلت لا ما - ۲۶۰ فشنگ و ۱۲۰ بویکی کلت به علاوه ۱۰۰ فشنگ لا ما - یک دستگاه بی سیم - پیروندهای مخابراتی - دستور کار مخابراتی نیروی زمینی و لشکر

- کلیدهای ماشین رزم از آمار موجود در پادگان کسر و اینها همه با برادری مجاهد به سازمان مجاهدین خلق ایران افزوده شد. علی وقتی پادگان را ترک می کرد زمستان بود. او فرنج سرگردی خود را با چوب لباسی به سقف اطاقش آویزان کرد و روی آن نوشت: "آریا مهر! زنجیری را که تو بر دست ویای ما بسته بودی پاره کردم و

زستان را با نام الله شروع می کنم" علی در شرایطی مخفی شد که اپورتونیستهای چپ نما با اقدامات خائنانهی خود میراث خونبار مجاهدین و حتی نام سازمان را نیز به تاراج برده بودند. اما علی هیچگاه تسلیم جریان انحرافی نشد. او به دنبال اعلام موجودیت برادران ادامه دهنده راه مجاهدین، رابطه خود را با جریان انحرافی که در آن زمان خائنانه تحت نام سازمان مجاهدین عمل می کرد، قطع کرد.

علی این مطلب را در نامه ای به خانواده اش نیز نوشت تا اپورتونیستها نتوانند از نام وی سوء استفاده کنند. علی آگاه بود که در چه راهی قدم می گذارد. او که سالها خوب زیستن را آموخته بود خود را برای خوب مردن و شهادت نیز آماده کرده بود و سرانجام نیز در سوم اسفند ۵۴ طی یک درگیری مسلحانه با مزدوران شاه به شهادت رسید در قسمتی از آخرین نامه ای او به خانواده اش می خوانیم:

"پدرمادر عزیزم! امید است سلامهای گرم مرا از فرستگها دور بپذیرید.

مجاهد شهید محمدرضا طلوع شریفی در تیرماه ۱۳۳۲ در تهران به دنیا آمد. بعد از طی دوران دبستان و دبیرستان در سال ۵۱ وارد دانشگاه صنعتی شریف شد و در رشتهی مکانیک به تحصیل پرداخت. دانشگاه محیط مناسبی بود تا آگاهی های او را بارور سازد. او فعالانه در تظاهرات و اعتصابات دانشگاهی شرکت می کرد و به همین دلیل یک بار در سال اول دانشکده، دستگیر شد که مدتی بعد آزاد گردید. اما محمدرضا که دیگر راه خود را شناخته بود، بار دیگر در ۱۹ تیر ۱۳۵۴ همراه با عدهی دیگری از همفکرانش توسط مزدوران رژیم دستگیر و این بار به ۴ سال زندان محکوم گردید.

در دوران زندان محمدرضا علیرغم تمام شکنجه ها و فشارها و علیرغم تمامی توطئه های ارتجاعی و انحرافی، همگام با سایر برادران به مبارزه خود ادامه داد و سرانجام نیز به دنبال اوگیری مبارزات خلق، در آبان ۵۷ از زندان آزاد شد.

محمدرضا بعد از زندان بلافاصله به سایر برادران مجاهد پیوست و بی گیر و خستگی ناپذیر به فعالیت پرداخت.

در طیعهی پیروزی خلق من به علل امنیتی و نیز به عنوان پیوستن به نیروهای انقلاب و طی طریق جهاد در راه خدا، پس از ضرره زدن به پیگر دستگاه ظلم و ستم شاه خائن، به برادران انقلابی که از قبل با آنها در تماس بودم پیوستم.

من می دانم که آخر این راه مرگ است، مگر اینکه عمر اجازه دهد تا شاهد سرنگون شدن سلطنت کثیف پهلوی و

مجاهد شهید محمدرضا طلوع شریفی در تیرماه ۱۳۳۲ در تهران به دنیا آمد. بعد از طی دوران دبستان و دبیرستان در سال ۵۱ وارد دانشگاه صنعتی شریف شد و در رشتهی مکانیک به تحصیل پرداخت. دانشگاه محیط مناسبی بود تا آگاهی های او را بارور سازد. او فعالانه در تظاهرات و اعتصابات دانشگاهی شرکت می کرد و به همین دلیل یک بار در سال اول دانشکده، دستگیر شد که مدتی بعد آزاد گردید. اما محمدرضا که دیگر راه خود را شناخته بود، بار دیگر در ۱۹ تیر ۱۳۵۴ همراه با عدهی دیگری از همفکرانش توسط مزدوران رژیم دستگیر و این بار به ۴ سال زندان محکوم گردید.

در دوران زندان محمدرضا علیرغم تمام شکنجه ها و فشارها و علیرغم تمامی توطئه های ارتجاعی و انحرافی، همگام با سایر برادران به مبارزه خود ادامه داد و سرانجام نیز به دنبال اوگیری مبارزات خلق، در آبان ۵۷ از زندان آزاد شد.

محمدرضا بعد از زندان بلافاصله به سایر برادران مجاهد پیوست و بی گیر و خستگی ناپذیر به فعالیت پرداخت.

در طیعهی پیروزی خلق من به علل امنیتی و نیز به عنوان پیوستن به نیروهای انقلاب و طی طریق جهاد در راه خدا، پس از ضرره زدن به پیگر دستگاه ظلم و ستم شاه خائن، به برادران انقلابی که از قبل با آنها در تماس بودم پیوستم.

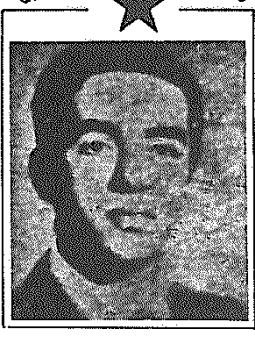
من می دانم که آخر این راه مرگ است، مگر اینکه عمر اجازه دهد تا شاهد سرنگون شدن سلطنت کثیف پهلوی و

مجاهد شهید محمدرضا طلوع شریفی در تیرماه ۱۳۳۲ در تهران به دنیا آمد. بعد از طی دوران دبستان و دبیرستان در سال ۵۱ وارد دانشگاه صنعتی شریف شد و در رشتهی مکانیک به تحصیل پرداخت. دانشگاه محیط مناسبی بود تا آگاهی های او را بارور سازد. او فعالانه در تظاهرات و اعتصابات دانشگاهی شرکت می کرد و به همین دلیل یک بار در سال اول دانشکده، دستگیر شد که مدتی بعد آزاد گردید. اما محمدرضا که دیگر راه خود را شناخته بود، بار دیگر در ۱۹ تیر ۱۳۵۴ همراه با عدهی دیگری از همفکرانش توسط مزدوران رژیم دستگیر و این بار به ۴ سال زندان محکوم گردید.

در دوران زندان محمدرضا علیرغم تمام شکنجه ها و فشارها و علیرغم تمامی توطئه های ارتجاعی و انحرافی، همگام با سایر برادران به مبارزه خود ادامه داد و سرانجام نیز به دنبال اوگیری مبارزات خلق، در آبان ۵۷ از زندان آزاد شد.

محمدرضا بعد از زندان بلافاصله به سایر برادران مجاهد پیوست و بی گیر و خستگی ناپذیر به فعالیت پرداخت.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَلَیْهِ سَلَامٌ



و به دنبال سقوط رژیم شاهنشاهی از ۲۱ بهمن ۵۷ همراه با تعداد دیگری از برادران به پاسداری از سازمان رادیو - تلویزیون و سفارت فلسطین پرداخت. محمدرضا در سوم اسفند ۵۷ حین انجام مأموریت سازمانی طی یک سانحه تصادف به شهادت رسید.

در دومین سالگرد شهادت این برادر مجاهد بار دیگر با آرمانی که او به خاطر تحققش به زندان افتاد، شکنجه شد و سرانجام نیز پس از آزادی از زندان در راه بشر رساندن آرمانش به شهادت رسید تجدید عهد می کنیم. آرمان تحقق جامعه ای عاری از استبداد، استثمار و استعمار. جامعه ای توحیدی و بی طبقات. یاد و راهش گرامی باد

یزید جلا دودر هم پیچیده شدن دودمان ننگین او و استقرار حکومتی آزاد و بی طبقه و توحیدی در کشور ایران باشیم.

خلق که مجاهدین دلاوری چون سرگرد علی محبی را در دامان خود پروراند مطمئناً تا تحقق آرمان این پیشتازان، که استقرار جامعه ای بی طبقه و توحیدی است از پای نخواهد نشست.

یاد و راهش گرامی باد

یاد و راهش گرامی باد

یاد و راهش گرامی باد

یاد و راهش گرامی باد

یاد و راهش گرامی باد

یاد و راهش گرامی باد

یاد و راهش گرامی باد

کلام ۱۳۹ نهج البلاغه، قسمتی از قرآنی: اللهم بلی، لا تخلوا الارض من قائم لله بحجه: اما ظاهرا مشهورا، و اما خائفا مغفورا، لئلا تبطل حجج الله و بيناته بار خدایا، آری، زمین از کسی که به حجت و دلیل دین خدا را برپا دارد خالی و تهی نمی ماند: یا آشکارا مشهورا است و یا پنهان و ترسان. تا حجت ها و دلیل های روشن خدا از بین نرود.

حزب جمهوری طراح پشت پرده جماقداری (۲) توطئه و طرح ریزی حمله به امداد پزشکی مجاهدین در دفتر حزب جمهوری

آن‌ها سریعاً خود را به یکی از کمیته‌ها رسانیده و پس از لحظه‌ای مشاهده کردیم که با چند نفر دیگر از جمله رضا صابونی، (چاقوکش معروف)، جمشید لاهی (پاسدار کمیته)، محمود مقدم و... ۳ به دست همراه با چند خشاب اضافی به طرف ساختمان امداد پیش می‌آیند، بچه‌های دیگر هم که مسلح بودند، با اسلحه‌های آماده به محاصره‌ی ساختمان پرداختند اول چند نفری در نقاط مرتفعی نظیر "ساختمان برق منطقه" مستقر شده و ناگهان از هر سو رگبار گلوله به سمت درب و پنجره‌ی ساختمان امداد باریدن گرفت. وحشت، فضای منطقه را بر کرده بود. همسایه‌ها از کنار پنجره‌ها کنجاوانه به تماشای صحنه پرداخته بودند. درست ساعت ۲ با امداد بود. بچه‌ها در حالی که فریاد می‌زدند یک‌نفرتان را نمی‌گذاریم زنده خارج شوید" و پس از سلیک صدها گلوله چند نفری به جلوی درب نزدیک شده چون درب بسته بود، قفل در را به رگبار بستند و سپس درها را باز کرده و به زانو نشستن و به طرف ساختمان تیراندازی را ادامه دادند. افراد بدون سلاح داخل ساختمان، برای جلوگیری از اصابت گلوله در پشت دیوارها به حالت درازکش پناه گرفته بودند. در این لحظه ناگهان یک فریاد بلند "اللهاکبر" از میان صدای رگبار گلوله‌ها شنیده شد. یکی از کمیته‌چی‌ها فریاد زد "یکی شون را زدیم" و به تدریج به داخل ساختمان هجوم آوردند. در داخل نیز تیراندازی و درگیری و ضرب و شتم ادامه داشت؛ مهاجمین با حمله مغول‌وار به داخل ساختمان، غارت و تخریب اموال را آغاز کردند در حالی که افراد داخل، زیر شدیدترین حملات قرار داشتند، ولی بلزهم در مقابل دستور تخلیه‌ی ساختمان مقاومت می‌کردند. روحیه‌ی آنها و تکبیرهایشان هراس عجیبی در دل بچه‌ها انداخته بود. بچه‌ها اسلحه‌ها را به طرف سینه‌ی آنها گرفته بودند ولی خودشان به شدت می‌ترسیدند. گفته شد که قبل از روشنایی روز باید کلک کار را بکنیم فرد

ریاست جمهوری کاندیدای حزب جمهوری، جلال‌الدین فارسی حذف شود. حزب، احساس می‌کرد که بازی را باخته و مهمترین موقعیت را از دست داده‌است. از طرفی به واسطه‌ی پشتیبانی وسیعی که از جانب مردم، به قول خودشان، از خطرناک‌ترین رقیب، یعنی کاندیدای مجاهدین خلق به عمل می‌آمد شدیداً "وحشت زده شده بودند. به همین علت در فاصله‌ی کوتاه باقی‌مانده تا انتخابات، هیچ اقدامی برای جبران عقب ماندگی امکان‌پذیر نبود. طبق معمول، راه خروج از این بن‌بست توسل جستن به جماقداران و ایجاد جوتشجج برای مجبور کردن مجاهدین به عقب‌نشینی و نیز جهت بی‌اعتبار کردن انتخابات تشخیص داده شده درست چهار روز قبل از این حمله یعنی در تاریخ ۱۱/۳ ساعت ۱۱ صبح بچه‌ها به حزب فراخوانده شدند. بد نیست که در همین جا به این سند توجه کنید:

حملات جماقداران در کجا و توسط چه کسانی طرح ریزی می‌شد؟

در آن موقع محمد علی دوست مسئول بخش شناسایی و تحقیقات (بخش مخفی حزب که کارهای پشت پرده را انجام می‌دهد) بود. لازم به یاد آوری است که کار بخش فوق در حزب جمهوری سازمان دادن و هدایت جماقداران می‌باشد. ما توسط علی دوست نزد آقای اسدالله بادامجیان در اطاق ۲۰۱ رفتم. آقای درخشان و هادی غفاری نیز در اطاق حضور داشتند. آنها سیدنا "ناراحت بودند. هادی غفاری پشت سر هم به منی صدر و مسعود رجوی فحش و بدویبراه می‌داد. وی مخصوصاً "از عدم ضدیت بنی صدر با رجوی خیلی دلخور بودو مرتباً" تاکید می‌کرد که باید پدر آنها را درآورد! بادامجیان می‌گفت: "بچه‌های بخش دانشجویی ویک گروه دیگر (افراد احمای تفکرات شیعی) را فرستاده‌ایم تا در دفتر روزنامه‌ی انقلاب اسلامی متحصن شوند. ولی بنی صدر رفته و سپاه را خبر کرده‌است" مجدداً "غفاری ادامه داد: "عیبی ندارد، پدرشان را درمی‌آوریم... پس از آن صحبت از یک سری تهاجمات به مراکز مجاهدین منجمله طرح حمله به امداد پزشکی عنوان شد. محمد نیکزاد از هادی غفاری خواست که وی حمله را شخصاً رهبری کند. آقای غفاری در

ردیف	نام	تلفن	آدرس
۲۰۱	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۷۷	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۰۲	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۷۸	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۰۳	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۷۹	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۰۴	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۸۰	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۰۵	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۸۱	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۰۶	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۸۲	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۰۷	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۸۳	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۰۸	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۸۴	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۰۹	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۸۵	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۱۰	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۸۶	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۱۱	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۸۷	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۱۲	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۸۸	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۱۳	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۸۹	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۱۴	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۹۰	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۱۵	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۹۱	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۱۶	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۹۲	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۱۷	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۹۳	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۱۸	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۹۴	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۱۹	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۹۵	مدرسه سیدالشهدا - تهران
۲۲۰	مهندس علی دوست	۲۲۱۸۹۶	مدرسه سیدالشهدا - تهران

سند فوق لیست برخی افراد حزب جمهوری و رد پندنی آن‌ها را نشان می‌دهد. این لیست مربوط به همان موقع حمله به امداد پزشکی مجاهدین است. چه بسا الان جایگاهی‌هایی صورت گرفته باشد. البته این لیست فقط افراد طبقه‌ی دوم دفتر مرکزی حزب را نشان می‌دهد.

پاسخ گفت: "ما بروید عمل کنید، البته طوری که خیال کنند "فرم عادی" بوده‌اند، ما پشت آن را می‌گیریم، سپس تشریحی مجاهد را که در دستش بود نشان داد و گفت: "حالا بگذار هر چه می‌خواهند راجع به من بنویسید!" آقای بادامجیان گفت: "جزئیات طرح و نقشه‌ی حمله را با آقای "علی دوست" در میان بگذارید و جریان کلی را در پایان به من بگوئید". بعد از صحبت‌های فوق، اقدامات تدارکاتی و طرح نقشه با کمک مسئول شناسایی حزب و "جواد وهابیان" مسئول نظامی کمیته‌ی منطقه‌ی ۱۰ انجام شد. برای روز حمله، تعدادی کارت با نام "شورای اسلامی گودنشین" به چاپ رسیده بود که در آخرین مراحل، دستور تعویض آن داده شد و به جای آن کارت‌هایی تحت عنوان "مدافعين توحيد" تهیه شد. ۴۰ عدد از این کارت‌ها را آقای غفاری گرفت تا شب حمله به افرادش بدهد. ۲۰ عدد هم آقای علی دوست برداشت (از شماره‌ی ۹۵ تا ۱۱۵) تا به دیگر جماقداران غیر از چادر وحدتی‌ها بدهد. از طرف دیگر ما با معاون سپاه منطقه‌ی ۶ (خیابان خردمند) "آقای غفاری" تماس گرفتیم و هماهنگی‌های لازم در مورد نقشه‌ی حمله... را به عمل

این افراد فریب خورده و ماجراجو که فقط در صورت وابستگی به قطب‌های قدرت جرات این نوع وحشی‌گری‌ها را به خود می‌دهند، وقتی احساس خطر می‌کنند، چون می‌دانند که حزب کذاب و نهادهای به اصطلاح انقلابی آنها را دست‌پاچه شده به طور متقابل سعی می‌کنند با نشان دادن نقش ارباب‌ها، خودشان را تیر نکند. به عین حرف‌های آقای نیکزاد چماق به دست و ژ ۳ به دوش توجه کنید که چگونه به دست و پا افتاده و سردمداران را معرفی می‌کند: نیکزاد می‌گوید: سپاهی‌ها ما را تحریک بقیده در صفحه ۲۲

حزب جمهوری طراح پشت پرده چماقداری (۲) توطئه و طرح ریزی حمله به اهداد پزشکی مجاهدین در دفتر حزب جمهوری

می‌کنند، ما را می‌فرستند حمله کنیم. از وی سؤال شد: الان دادگاهش، تو بگو ببینم چی میگی؟

نیزاد: "آقا این کار سپاه، نقشه‌اش از سپاهه بخاون مسقطی ع آقای غفاری ما را تحریک می‌کرد به ما می‌گفت اینها کمونیست هستند، می‌گفت می‌دوم اینها چی نیستند به ما اسلحه می‌داد می‌گفت بزیود اینها را بزنید حتی مدرکش هم - مدرکش گم شده این حکم‌راهم به ما داده بود برای حمله به اونجا... همین‌جا بگم مارو تشویق می‌کرد. به ما قول گلت داده بود گفته بود هو تو تو دارم... حساب اینکه سپاه از ما حمایت می‌کنه این کار را می‌کردیم کمیته مرکزی ازمون حمایت می‌کنند، اولین روز که رفتیم یادت میاد آنفر مسلح نشسته بودند تو ماشین..."

آثاره به غفاری کرده و تاکید می‌کند "پشت ما را خالی کردند، مزبش پشت ما را خالی کرد!"

و در جای دیگر می‌گوید: "علی دوست همیشه سعی می‌کند از هر عاملی که بوجود می‌آید چه خوب، چه بد برای بزرگ جلوه دادن خودش برای به اصطلاح چی می‌گن، کوچک کردن ما، برای استثمار کردن ما استفاده کند. فهمیدی ما حمله کردیم به امداد، صد درصد با نظر علی دوست و با موافقت آقای علی دوست بود، چون اگه آقای علی دوست با ما موافقت نداشت پس چرا: - کارت ما را گرفت، ۲- کاغذ و امکانات در اختیار ما گذاشت... آقای علی دوست! تو که به اصطلاح رهبر یک قسمت حزبی، این کاغذی که داده بودی روشن چیز چاپ شد این کاغذ آبی رنگه از یک جنسیه که من تحقیق کردم در این باره این کاغذ و می‌تونن وصلشو بچسبونن به حزب..."

جناب "احمد زعفرانی" چماقدار و در واقع متخصص مهمات سازی ایادی حزب و تولید سهرای و کاکتول هم وقتی خطر دستگیری را نزدیک می‌بیند، از آنجا که به جنایات خود و همکاران محترمش، به خوبی واقف است و می‌داند که

علی علیه السلام، این زبان گویای تاریخ انسانیت بگوئیم؛ ولکنی اسا ان یلی امرهده الامه سفهاها وفجارها فیتخذوا مال الله دولا و عباده خولا ولیکن اندوه من از این است که حاکمیت این امت، به دست سفها و بدکارانی افتاده است که مال خدا را - همچون عامل قدرت - دست به دست هم می‌گردانند و بندگان خدا را غلام (و تحت سلطه) می‌سازند، به جگه با صالحین برمی‌خیزند و با فاسقین و منحرفین متحد و هم‌گروه می‌شوند.

نهیچ‌البلاغه نامه‌ی ۶۲ - فرزند ۶۲

به حال غروب همان روز بعضی از سردمداران چماقداران به حزب رفتند، حزب درهم ریخته بود. هرکس به سویی می‌دوید و پیشنهادی برای خنثی کردن این جریان می‌داد. یکی می‌گفت: "افشاگری چاپ کنیم". دیگری استدلال می‌کرد که: "نه آنها مدارک و شواهد دقیق تری دارند و منتظرند تا ما این جریان را تکذیب کنیم آنها رو کنند."

مسئولین به دست و پا می‌افتند!

همه سردرگم و کلافه و پریشان بودند. به محض اینکه وارد اطاق آقای علی دوست شدیم، وی ز پشت میز خود بلند شد و خطاب به "بچه‌ها" گفت: "چرا به حزب آمدید؟ فقط اگر یک عکس از ورود شما به حزب بگیرند کار تمام است! سپس به آنها گفت: "فلا تا چند مدت به حزب نیاید تا آنها از آسیاب بیفتند!" و متذکر شد: "نگران نباشید ما آخرین لحظه پشتیبان شما هستیم" البته تاجایی که حزب اساسا در خطر نیفتند! و تاکید کرد که "ما کلیه اقدامات لازم را خواهیم کرد."

فردای آن روز "بچه‌ها" را نزد بعضی از مقامات!! فرستادند. از مسئولین دفتر تبلیغات امام و مسئول اداری سیاسی ایدئولوژیک ارتش گرفته تا مسئولین کمیته، مرکز سپاه و مسئولین دادستانی انقلاب و... تا شاید بتوانند موج قوی را به نحوی خنثی کنند! در این میان برخورد دادستانی انقلاب از همه جالب‌تر بود به این شرح که وقتی "حسن خزانه"، "رضاصابونی" و چند نفر دیگر از سردمداران فلا نژها به دادستانی رفتند، آقای "قدیریان" معاون قدوسی، بعد از دلجویی و تشویق بچه‌ها اظهار داشت: "ناراحت نباشید، ما کارهای لازم را انجام می‌دهیم. پدرشان را درمی‌آوریم شما هم باید زیاد سروصدا بکنید، چند نوع اعلامیه با نام‌های مختلف چاپ و پخش کنید، شما باید چندتا از این‌ها (مجاهدین) را گروگان بگیرید و مقابله به

مثل کنید مثلا "مسعود رجوی، در اسلام قصاص برای همین مواقع است!"

"کچوئی" نیز اظهار داشت: "اینها را آن قدر باید زد تا آدم شوند!" سپس "قدیریان" به شخصی به نام "محمدی" تلفن زد و شماره‌ی مدیر کیهان را گرفت و تلویحا "او را تهدید کرد که این بچه‌ها می‌آیند آنجا هرچه خواستند در صفحه ۲ چاپ کنید. (فردای آن روز کیهان اظهارات مصطفی موسوی را در صفحه ۲ چاپ کرد!) سپس کچوئی گفت: "ترتیبی بدهید که مطالبشان در صبح آزادگان هم چاپ شود." و هنگامی که عصر آن روز "بچه‌ها" به دفتر صبح آزادگان واقع در خیابان جمهوری رفتند خرید آقای کچوئی نیز به آنجا آمد و ترتیب کارها را داد!

به این ترتیب این پرده از عملیات فهرمانانه‌ی چماقداری!! به رهبری آقای "علی دوست" مسئول بخش شناسایی و تحقیقات حزب جمهوری و همکاری همه - جنبه‌ی بسیاری از سردمداران حزب به پایان رسید. عملیاتی که "چادر وحدت"!! مرکز فرماندهی آن، و یک مرکز پزشکی که به رایگان در خدمت مردم قرار داشت، قربانی آن بسود! این که علی دوست کیست و چادر وحدت چه مقوله‌ایست بعدا روشن خواهد شد.

(ادامه دارد)

"شورای نگهبان" نگهبان منافع چه کسانی است؟

شورای نگهبان تا بحال چنین عمل کرده که مصوبات مجلس شورا را معمولا یک بار دیگر از جهت تا مین منافع سیاسی و اقتصادی انحصار طلبان و استثمارگران مورد تجدید نظر و محکم کاری قرار می‌دهد!

انطباق آن با موازین شرعی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. و با توجه به تعریف آئین‌نامه مذکور که شامل اراضی بایر مسوق به احیاء مثل اراضی زراعی و باغها نیز میشود و در بعضی موارد نیز که استثناء شده که قیودی در آئین‌نامه اخذ شده غیر شرعی به نظر میرسد. شمول آئین‌نامه مذکور نسبت به زمین‌های بایر مسوق نیست؛ زمین‌های بایر مسوق به احیاء غیر شرعی و خلاف قانون اساسی و غیر قابل اجرا تشخیص داده شد.

لازم بذکر است در مورد اموالی که ثابت شود از طریق غیر مشروع مثل اختلاس و ربا و عدم پرداخت وجوه شرعی فراهم شده است باید ضوابط محکمه اسلامی و قانون اساسی عمل شود.

فقه‌های شورای نگهبان

از سوی فقه‌های شورای نگهبان آئین نامه اجرایی قانون نفو مالکیت اراضی شهری شروع اعلام شد

از سوی فقه‌های شورای نگهبان در خصوص آئین نامه اجرائی قانون نفو مالکیت شهری اطلاعیه‌ای بین شرح انتشار یافت:

بسم الله الرحمن الرحیم
با توجه به اصل چهار قانون اساسی - آئین نامه اجرائی قانون نفو مالکیت اراضی شهری در جلسه رسمی فقه‌های شورای نگهبان مطرح و از لحاظ

بقیه از صفحه ۱۶

از دامن شرع مقدس بیفزائیم که:

صرف نظر از جهت کلی و روح حاکم بر همه‌ی احکام و قوانین اسلام که محور نابرابری و بسط قسط است، بر اساس کتب فقهی موجود نیز، هرگاه زمینی به مدت سه سال متوالی معطل و بلااستفاده گذارده شود خود بخود از تصرف شخص خارج می‌گردد، بنا براین فقه‌های محترم شورای نگهبان وقتی عنوان می‌کردند به لحاظ عدم انطباق طرح مزبور با شرع و قانون آن را رد می‌کنند خوب بود مشخص می‌کردند که کدام شرع و قانون شورای نگهبان می‌تواند مطمئن باشد به یمن این نصیم "خیر اندیشانه" و "مصلحت - بیثباته"! بازار زمین که به علت بعضی وعده و وعیدهای فریبنده و توخالی دچار رکود، شده بود دوباره "شیرین" شود و زمین توی بورس بیفتد! و باعث شادی و سپاس قاطبه‌ی زمین‌داران و

چاردیواری مختصر به سر می‌برند بدرقه‌ی راه فقه‌های شورای نگهبان شده است؟! محرومی هم که در حسرت یک

مالکین محترم گردد! اما آیا دعای خیر میلیونها مردم محرومی هم که در حسرت یک

بقیه از صفحه ۱۰ خ

آقای موسوی اردبیلی

نعل وارونه می زند!

— بعد وقتی مساله انعکاس اجتماعی پیدا کرد هیئت بررسی شکنجه تشکیل می شود — سپس کلمه "شاپه" بدان افزوده می شود!

— آنگاه برای حفظ ظاهر هم که شده به دنبال این "شایعه موهوم"!! به زندانها سرکشی می کنند. گرچه از نتیجه رسمی این بررسی تاکنون خبری منتشر نشده و یا شاید اصلا هم صلاح نباشد که امت قهرمان و همیشه بیدار در جریان تمامی قضایا قرار بگیرد.

— و در همان حال که هیئت مشغول بررسی شایعه است و علی الظاهر هم نتیجه کارش معلوم نشده، آقایان با سیاست "دست پیش گرفتن برای عقب نماندن"، بر متاثر غصب شده و از طریق سایر رسانهها که همگی در انحصار خودشان است به سخن پرآکنی پرداخته تا زمینه را برای اعلام این که "بدرستی شکنجه شایعه و کار منافقین بوده است" مهیا کنند گرچه در این میان چند اشکال کوچک وجود دارد:

اول— آن که انبوهی از افراد شکنجه شده در زندانهای آقایان و یا در بیرون هستند

مجاهدین نسبت به احیای روشهای سرکوب آریامهری هشدار می دادند و کمتر کسی است که نداند اولین قربانی آن هم برادر مجاهدان محمد رضا ساعدتی بود. خانههای امن به شیوهی خانههای امن ساواک در گوشه و کنار مملکت بوجود آمده هر روز هم تعدادی از فرزندان مبارز این خلق را در آنها مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می دهند.

خانهی امن پشت سفارت آمریکا از اولین نمونههای این خانهها، و حاج ماشاءالله قصاب تنها یک چهره ی شناخته شده از شکنجه گران جدید بود. که البته علی رغم شواهد و مدارک فراوانی که ما از وی ارائه دادیم تا مدت ها به برکت حمایت بی دریغ زعمای حزب دست راستی جمهوری کسی جرأت اعتراض به وی را نداشت و حتی کار را به حاشی رساندند که حاج ماشاءالله مسلح با محافظ به عنوان شاهد!! در سی دادگاه ساعدتی حاضر شد.

ملاحظه می کنید! در ابتدا تبلیغ می کردند که شکنجه دروغ است. و کار ضد انقلاب است و مخالفین انقلاب!

که آماده اند شکنجه گران خود را با نام و مشخصات معرفی کنند.

ثانیاً: آثار بسیاری از شکنجه ها همراه با گواهی پزشک قانونی باقی مانده

ثالثاً: از همه مهم تر — پایان عصر عوامفریبی و سوار شدن بر امواج ناآگاهی مردم سپری شده است. گرچه هنوز عوامفریبان، خود حاضر به قبول این موضوع نباشند.

آنچه به دنبال خواهد آمد، بیانگر کوششی است مذبحانه برای بازگرداندن آبروی رفته و اعتماد عمومی سلب شده از آقایان. خاطراتان هست که در "مجاهد" شماره ۱۰۷ گزارشی از شکنجه یکی از برادران کارگرم در شیراز را منعکس کردیم، که در نیمه های شب و هنگام خروج از منزل مجاهد شهید نسرین رستمی او را ربوده به خانه ای امنی برده و علاوه بر ضرب و شتم با آتش سیگار بر دست او عبارت "زنده باد خمینی" را نوشته — اند. وقتی هم این برادر برای شکایت و پیگیری ماجرا به استانداری مراجعه می کند آنان مخفیانه به سپاه پاسداران تلفن کرده و در سپاه هم با تهدید از این برادر می خواهند که مساله را افشا نکند و حتی به وی می گویند اگر این قضیه به روزنامه ها بگردد ۴ سال زندان داری.

اما واقعه جنایت بارتر و رسواتر از آن بود که بشود به سادگی بر آن سرپوش گذاشت. قضیه به تهران کشید. دفتر

حقوقی ریاست جمهوری این برادر را به پزشکی قانونی معرفی کرده و پزشک قانونی نیز وجود آثار شکنجه با سیگار را تایید کرد و از همه مهم تر عکس اسناد و مدارک موجود در "مجاهد" چاپ و منتشر شد و مساله ابعاد اجتماعی پیدا کرد. حالا بعد از مدت ها حزب معلوم الحال جمهوری به فکر افتاده و می بینیم که جناب دادستان کل و عضو شورای مرکزی حزب را به نماز وحدت!! آفرین جمعه می فرستند و ایشان هم که علی الظاهر مدعی العموم مردم می باشند یکطرفه و در جهت جلوگیری از آبروریزی هر چه بیشتر حزب تنها به قاضی رفته و هر چه خواستند از جمله این که "گفته شده مساله کار خودشان است"، روزنامه ی حزب نیز که تاکنون صدایش در نیامده بود در روز دوشنبه ۲۷ / بهمن / ۵۹ با تیتیر درست نوشت:

"مجاهدین خلق یکی از هواداران خود را با آتش سیگار شکنجه کردند!"

اما خلق ما هنوز پاره های ژنرال پیر شاه را که می گفت: دشمن برای بدنام کردن ارتش در جوی خیابانها رنگ قرمز می ریزد. فراموش نکرده اند همان مزدوری که فریادهای واقعی خشم مردم را نیز می گفت "نوار" است بدون شک این یک رسواتی است که بعد از انقلاب ما فرزندان خلق را شکنجه داده و با آتش سیگار بر دستهای او عبارت "زنده باد خمینی" با... را ببوسید اما رسواتر از آن کوشش

طراحان چنین عملی است برای زدن نعل وارونه و قلب واقعیات.

آیا نباید به اینان گفت: خودشکن آینه شکستن خطاست. در خاتمه:

به حال آنجا که در اطلاعیه ی سپاه پاسداران شیراز آمده است که: برادران پاسدار ما در ماوریت علاوه بر داشتن کارت شناسایی و آرم مخصوص، برگ ماوریت جداگانه نیز دارند و به هیچ عنوان بدون هریک از این تعرفه ها مورد تایید این ارگان نبوده و کارشان غیر قانونی می باشد" و نیز چون آقای موسوی اردبیلی در خاتمه ی سخنانشان در بهشت زهرا با شک و تردید نسبت به وجود و یا عدم شکنجه مطالبی اظهار داشتند پیشنهاد می کنیم:

۱— آماري از زندانیان سیاسی کشور گرفتار شود تا معلوم گردد که چند درصد این زندانیان با حکم و تعرفه ی قانونی دستگیر شده اند.

۲— با زندانیان سیاسی که مدعی شکنجه شدن هستند مصاحبه تلویزیونی ترتیب داده شود تا سیه روی شود هر که در او غش باشد و ضمناً آقای موسوی اردبیلی هم به عنوان دادستان کل! و نه عضو شورای مرکزی حزب جمهوری در این مصاحبه حضور داشته باشند و بجای سخنرانی هایی که طی آن نسبت به وجود شکنجه ایجاد تردید می کنند در آخر کار تحلیف شرعی بجای آورده و سوگند بخورند که در زندانها شکنجه وجود ندارد!

بقیه از صفحه ۱۰ خ

از سروس خبری مجاهد

در شهر سوستانها چه میگذرد...!

می نمایند.

رشت:

حملات گسترده ی چماق داران در سالگرد انقلاب

از صبح روز ۱۱/۲۲ سالگرد انقلاب خونین بهمن ماه اوباش جو شهر را متشنج کرده بودند: در ساعت ۱۰ صبح آیت الله لاهوتی در مسجد "کاسه فروشان" سخنرانی داشت، در بین سخنرانی ۵۰ نفر از اوباش با شعار "مرگ بر سازشکار مرگ بر لاهوتی — درود بر امینیان (امام جمعی پیشین) " به طرف درب مسجد هجوم برده و شیشه های مسجد را می شکنند. این درگیری چند ساعت به طول انجامید. هم چنین بعد از اتمام

مراسم راهپیمایی ۲۲ بهمن و سخنرانی در دانشگاه گیلان، ۲۰۰ نفر از اوباش با انبوس به طرف محله "صمد بهرنگی" که محل برگزاری نمایشگاه هواداران به مناسبت سالگرد قیام بهمن ماه بود هجوم می برند که با مقاومت مردم مواجه شده و عقب نشینی می کنند ولی دوباره به سردمداری یکی از عناصر شناخته شده و سابقه دار به نام "فرشید ابادری" باز می گردند آن ها وحشیانه به مردم و نمایشگاه حمله ور شده و حدود ۸ نفر از هواداران و از جمله ۲ خواهر را زخمی نموده و نمایشگاه را بهیم می زنند. مجدداً حدود ساعت ۴ بعد از ظهر دو ماشین بیگان استیشن و لندرور حامل افراد کمینته و پاسدار به محل نمایشگاه هجوم برده و تیراندازی هوایی می کنند. به دنبال آن حدود ۲۵۰ نفر از مردم حاضر در محل دلیرانه مقاومت کرده و آن ها را وادار به دور شدن از محل می کنند و دوباره نمایشگاه

را برقرار می کنند. هنوز یک ربع از این جریان نگذشته بود که این بار دوماشین بیگان و لندرور حامل نه نفر از افراد کمینته محله را محاصره کرده و شروع به تیراندازی می کنند. مردم بی دفاع به خانه های اطراف پناه می برند، در این هنگام چماق داران نیز به کمک افراد مسلح وارد درگیری شده و با چماق و چاقو و قمه مردم را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می دهند. افراد مسلح و چماق دار به داخل خانه ها ریخته و وحشیانه مردم را به خاک و خون می کشند، محاصره ی محله تا فردای آن روز ادامه داشته است، در طول شب ۱۱/۲۲ مهاجمین به ۴ خانه یورش برده، شیشه ی خانه ها را شکسته و افراد خانه ها را وحشیانه دستگیر می کنند.

در اثر این حملات و تیراندازی ها ۱۰ نفر نیر خورده اند و در مجموع ۱۶ نفر از مجروحین به بیمارستان منتقل می شوند که هنوز ۷ نفر از

آن ها در بیمارستان بستری می باشند حال برخی از آنان وخیم است. افرادی که با چاقو زخمی شده اند حدود ۲۰ نفرند و دستگیر شدگان حدود ۲۵ نفر می باشند. به دنبال این جریانات از طرف مردم و مجروحین شکایت نامه هایی به مقامات ارسال شده است. مردم محله ی صمد بهرنگی نیز طی استسهادی حرکات، مرتجعین را محکوم کرده اند.

در تاریخ ۱۱/۲۴ نیز ۲ نفر از اوباش به "کوی مجاهدین" رفته و شروع به پاره کردن بزرگنویسی هواداران می کنند که با اعتراض هوادار حاضر در محل، روبرو می شوند آن ها با او درگیر شده و در این گیر و دار با کلت از پشت به او شلیک می کنند که به پای برادر هوادار اصابت کرده و به بیمارستان منتقل می شود.

سایر اوباش نیز برای سرپوش گذاشتن به عمل تنگین دوستانشان به محل آمده و با مدتی با عریه کشی مانع از عکس العمل مردم می شوند.

آقای موسوی اردبیلی نعل وارونه می زند!

ضرب المثلی است که می گوید: "بعد از مدت ها کوه زائید، اما موش...!"

به نظر می رسد داستان بررسی "شایعه" شکجه در زندان ها نیز سرانجامی بهتر از آن کوه نداشته باشد. قرائن و شواهد که چنین حکم می کند. حضراتی که تا مدت ها هرگونه شکجه در زندان ها را نفی کرده و آن را به ضد انقلاب نسبت می دادند، بعد از مدت ها و تحت تاثیر فشار افکار عمومی خلقی که هنوز خاطردی روزهای انقلاب و شعارهایی چون "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را فراموش نکرده است، مجبور شدند برای بررسی شکجه در زندان ها هیئت تشکیل بدهند. اما اکنون معلوم شده

است که بررسی مسالمتی "شکجه" نیز به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که "ریشد یابی علل و عوامل جماق داری!"

فراموش نکرده ایم که بعد از پیروزی انقلاب گروه های جماق دار نوع جدید به راه افتاده. حمله به مراسم سخنرانی و یا بساط کتابفروشی و کتابفروشی آغاز شد. حضرات حکومتگر در ابتدا جماق دارها را "مردم" خطاب کردند! بعد گفتند چون گروه ها در خط اسلام و رهبر انقلاب نبوده و به انقلاب ضربه می زنند "مردم مسلمان و وفادار به انقلاب در مقابل آن ها عکس العمل نشان داده و ایستادگی می کنند!" عده ای نیز صحبت از جماق زبانی

افزاید که بررسی مسالمتی "شکجه" نیز به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که "ریشد یابی علل و عوامل جماق داری!" فراموش نکرده ایم که بعد از پیروزی انقلاب گروه های جماق دار نوع جدید به راه افتاده. حمله به مراسم سخنرانی و یا بساط کتابفروشی و کتابفروشی آغاز شد. حضرات حکومتگر در ابتدا جماق دارها را "مردم" خطاب کردند! بعد گفتند چون گروه ها در خط اسلام و رهبر انقلاب نبوده و به انقلاب ضربه می زنند "مردم مسلمان و وفادار به انقلاب در مقابل آن ها عکس العمل نشان داده و ایستادگی می کنند!" عده ای نیز صحبت از جماق زبانی

نامه پدر رضائی های شهید به دادستان کل کشور

جناب آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور

محترما به اطلاع می رساند، در ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب یکشنبه ۵۹/۱۱/۱۹ سه نفر مسلح به دو کلاشینکف و یک کلت با یک اتومبیل پیکان زرد رنگ به شماره ۱۳۵۹۴ تهران (ه) به منزل من نزدیک می شوند. که به وسیله ی پاسابان محافظ منزل مورد سوال قرار می گیرند که "در این موقع شب در مقابل این منزل با این وضع چکار دارید؟"

اظهار می دارند: "اینجا منزل ضد انقلاب است و ما از طرف دادستانی آمده ایم." توضیح این که لباس شخصی به تن داشتند و ما به این ها مشکوک هستیم. پاسابان اظهار می دارند: "اینجا منزل پدر رضائی ها است." بعد مقداری صحبت می کنند که شما چرا اینجا هستید؟ پاسابان ها می گویند ما را کلانتری فرستاده به هر حال با هر زبانی بوده این ها را رد می کنند. بعد از نیم ساعت ماشین کمیته سر می رسد که ببینند آیا دوستان یعنی مراجعین قبلی کاری

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟

نیشابور: مزدوران از خانه ی شهید

واسرای مجاهدین چه می خواهند؟!!

در تاریخ ۱۱/۱۱ به دنبال هجوم اوباش بد فروشندگان مجاهد در شهر و ضرب و شتم آنان، یکی از فروشندگان هوادار را به دفتر فدائیان اسلام! می برند.

پس از آن جماق داران به خانه ی "محمود یحیوی" وحشیانه هجوم می برند. (هواداری که از خردادماه ۵۹ به دنبال حمله ی اوباش به انجمن جوانان مسلمان با بجا گذاشتن یک شهید (مجاهد شهید احد عزیزی) دستگیر شده و هنوز در زندان است.) این خانه یکبار دیگر نیز مورد هجوم آنان قرار گرفته بود که در اثر حملات و ضرب و شتم اوباش مادر "محمود شهید" مضروب

زندان، چماق، شکنجه دیگر اثر ندارد

۲ تن از هواداران که به اتهام فروش نشریه دستگیر شده بودند از طرف "طباطبائی" حاکم شرع هرکدام به یک سال زندان محکوم شده اند. یکی از آنها "محمود قربانیان" دانش آموز سال اول دبیرستان و دیگری "جعفر توری" دانش آموز سال دوم دبیرستان می باشد. یک سال زندان برای دانش آموزان به خاطر فروش نشریه ی مجاهد! آیا آقای حاکم شرع می توانند با این بگیر و ببندها سدی در مقابل آزادی خواهی جوانان انقلابی ایجاد کنند؟

اردبیل:

نگارنگار نهفت دستبرنامه "ستاد به اصطلاح" بزرگان است شهیدان - کمیته امداد امام خمینی

از این زمان به بعد بود که حضرات تنزیه گردان چماق - داری شروع به صحبت و سخنرانی در مورد رعایت آزادی های قانونی کردند و به این نیز اکتفا نفرموده نعل وارونه زده و به سادگی همه ی آن چه را که تاکنون اندر غیرت و تعصب مردم مسلمان معتقد به خط امام و مردم شریف و ... گفته بودند فراموش کرده و اظهار داشتند که: "گروه های سیاسی خود

نامه پدر رضائی های شهید به دادستان کل کشور

رفتاری با چنین خانواده هایی شده و می شود؟ آیا در جمهوری اسلامی زندگی این چنین باید باشد؟ من بیش از این وقت شما را نمی گیرم و منتظر راهنمایی جنابعالی می باشم. با تقدیم احترام خلیل اله رضایی گیرندگان رونوشت:

- ۱- ریاست محترم کمیته مرکزی
 - ۲- ریاست محترم شهر یابی کل کشور
- آدرس: خیابان ملک خیابان میرهادی کوچه سنبل پلاک ۱۲

شده دوبرابر و نیز به علت اعتراض به عمل غیر قانونی آنان دستگیر و در یک محاکمه ۵ دقیقه ای یکی به ۲ سال و دیگری به ۱ سال زندان محکوم شده بودند. در حمله دوم، این بار وحشیانه تر از حمله ی قبل، در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر روز شنبه ۱۱/۱۱ اوباش به آنجا هجوم می برند، آن ها به کابل، چاقو و دیگر اسلحه های سرد و گرم مسلح بودند و به زور وارد خانه شده مادر و سه خواهر کوچک "محمود" را مورد حمله قرار می دهند. حتی از زدن لگد و شلاق به سر و روی دخترک ۷ ساله نیز خودداری نمی کنند. بالاخره پس از اعتراضات شدید مردم، مجبور به ترک محل می شوند ولی دوباره با شصت نفر نیروی تازه نفس همراه حکم به اصطلاح حاکم شرع! به خانه هجوم می برند و ده ساعت خانه را مورد محاصره ی خود قرار می دهند. هم زمان با این حملات، اوباش به منزل مجاهد شهید "احد عزیزی" نیز هجوم می برند که با مقاومت خانوادگی دلیر شهید مواجه می شوند. حمله به منازل هواداران و مقاومت مردم تا نیمه های شب ادامه داشت و در این میان مقامات طبق معمول جز سکوت و حتی گاه تایید اعمال اوباش پاسخی ندادند.

عده ای از مردم شهر در حمایت از هواداران طی اعلام جرمی از مقامات شهر خواستار رسیدگی به این اعمال و قانون شکنی ها شدند.

بندرگز:

مقابله ی مردم با چماق داران

عده ای از انجمن اسلامی ها و افراد بسیج به نمایشگاه هواداران در محله ی "گز" حمله می کنند. به دنبال آن مردم در سطح گسترده ای از هواداران حمایت کردند و با بقیده در صفحه ۲۳

از علاقه مندان تقاضا می شود که کمک های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره ۱۳۰۸ بانک صادرات واقع در پهنج شیراز واریز نمایند.

مجاهد نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس: شهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۵۶/۱۵۵۱۴